

سال شانزدهم - شماره پیاپی ۱۸۶ - اول مرداد ۱۴۰۴ شاهنشاهی

AZADI

No6 Vol.16 ; 21 July, 2025 Published by Pars Mass Media, Inc.

آزادی

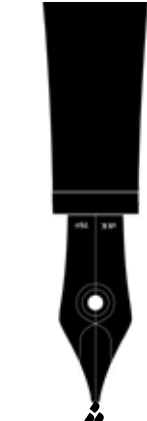
نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری

جمهوری اسلامی در ۱۲ روز حاصل
شعارهای ۴۶ ساله خود را دید



با آثاری از: * زنده یاد دکتر طلعت بصری * مرتضی پاریزی * بهمن چهاردهی * اشرف حمیدی * هادی خرسندی
* مجید زندیه * دکتر یعقوب سایح * زنده یاد احمد سروشان * دکتر منصور سیاوشی * تیمور شهابی * روحپرور شیرانی
* دکتر محمدعلی صوتی * زنده یاد دکتر اصلان غفاری * دکتر زهرا کریمی پور * استاد محمدرضا لطفی * مایکل مبشری
* پروفیسور کاظم ودیعی * غزاله یزدی



یادداشت

سرانجام آنچه باعث تأیید درماندگی جمهوری اسلامی و حکومت نابلدان بر سرزمین اهورایی ایران بود اتفاق افتاد. اسرائیل که همواره ازسوی ملاها به حذف شدن از نقشهٔ جهان تهدید می شد طی دوازده روز هرچه اراده کرد بر میهن ما رواداشت.

حملهٔ اسرائیل و واکنش برخی از ایرانیان یادآور نارضایتی ایرانیان از حکومت ساسانی بود که از ظلم عوامل مذهبی دردستگاه حاکمه به جان آمده بودند و با طیب خاطر خواستار براندازی حکومت خود بودند. این روزها نیز ظلم عوامل مذهبی ذوب شده در ولایت مردم را از حمله اسرائیل خوشحال می کند. اما اگرچه از یه هلاکت رسیدن همهٔ عوامل سرکوب در جمهوری اسلامی استقبال کنیم از مرگ چند صدنفراز هم میهنان عزیزمان نمی توانیم به شادی بنشینیم.

درست است که جنگ اسرائیل با جمهوری اسلامی بود و به ایران ارتباطی نداشت اما مردم ایران از آثار مخرب آن درامان نماندند.

میلیاردها دلار صرف کارهای هسته ای شد که حتی یک سنت برای ایران فایده نداشت و در یک لحظه دود شد و به هوارفت.

خامنه ای که همواره در کوس وکرنا می دمید که اگر جنگی اتفاق بیفتد مادرصف اول ایستاده ایم اولین نفری بود که از صحنه جنگ فرار کرد و در پناهگاه خود مخفی شد. وثابت کرد روی دیگر حکومت اسلامی حکومت شعار است.

سال ها گفتند که اگر اسرائیل حمله کند با پاسخ دندان شکنی از سوی سپاه پاسداران روبرو خواهد شد. خمینی هم گفته بود :«اگر پاسدار نبود، مملکت هم نبود.» و این جنگ

ثابت کرد که اگر پاسدار نبود ایران ما به چه شکوفایی چشمگیری رسیده بود. یک بار جنگ باعراق را تجربه کردیم که مسبب آن همین سپاه بود واین بار تازه فهمیدیم که جنگ با عراق یک بازی بود که مردم ایران را سرگرم کند. واین بار ، اما ،جنگ واقعی را شاهد بودیم. خود رهبر که از همه بهتر می دانست اسرائیل با جمهوری اسلامی شوخی ندارد ناگهان امام زمان وار غایب شد و حالا تهی مغزانی که او را پیروی می کردند منتظر ظهور او هستند. .

جالب است با این همه ضربهٔسختی که خورده اند هنوز همان شعارها را تکرار می کنند. مشاور خامنه ای علی لاریجانی بغدادی رجز خوانی می کند که باید رئیس سازمان انرژی اتمی یعنی «گروسی» را به جزای اعمالش رساند. و یا : اگر اسرائیل بار دیگر حمله کند پاسخ سختی به او خواهیم داد. درست همان ادبیاتی که قبل از جنگ به کار می بردند کار برد دارد . گویی در مکتب انقلابشان درس دیگری نخوانده اند.

می زنیم. می کشیم، می بندیم،نابود می کنیم،انتقام سختی خواهیم گرفت.... و در روز موعود موش ها باید لانهٔخودرا دراختیار آقایان قراردهند.

به قول شاعر خوبی چه بدی داشت که یک بار نکردی؟ یک بار دربرابر مردم ایران با زبان حقیقت صحبت کنید و شعار ندهید.

دراولین روزهای انقلاب مردم به مؤذنی که در نماز جمعه اذان واقامه می گفت لقب «وزیر شعار»دادند. یعنی از همان روزهای نخست مردم ایران تشخیص دادند که این رژیم ،رژیم شعار است نه عمل. ولی خود رژیم هنوز نمی داند که حنایش برای مردم ایران دیگر رنگی ندارد. مثالی را که بارها دراین صفحه نوشته ام باردیگر تکرار می کنم چون بهترین معرف و توضیح برای شناساندن این رژیم به دنیااست:

می گویند ملا نصرالدین روزی تصمیم گرفت مثل یک ملای واقعی به آزارواذیت مردم بپردازد. لذا درمسیر خود هرکس را می دید به او می گفت درمیدان شهر تخم مرغ مجانی پخش می کنند. (از نوع همان مردم آزاری که خمینی درروزهای داغ انقلاب به مردم می گفت آب وبرق مجانی می دهیم) مردم سراسیمه دیگران را خبر می کردند و به سوی میدان شهر هجوم می بردند. ملا وقتی ازدحام مردم را برای رسیدن به میدان شهر دید با خود گفت: نکند واقعاَدمیدان شهر تخم مرغ مجانی پخش می کنند . پس

بهتراست من هم بروم تا از دیگران عقب نمانم.. او دروغ خودرا باور کرده بود و به میدان شهر دوید و متوجه شد که درآنجا هیچ شیئی رایگان توزیع نمی شود. خامنه ای آنقدر دچار توهم است که کم کم دارد باور می کند حکومت او تافتهٔ جدابافته ای است که هیچ قدرت جهانی نمی تواند با او دربیفتد و او را از پای درآورد. اما اسرائیل و آمریکا به او نشان دادند که تا چه حد جمهوری اسلامی حقیر و ناتوان است و چگونه ممکن است با یک یورش نه چندان سهمگین از پای درآید و درنخستین لحظات جنگ تمام سران ارشد نظامش را ازدست بدهد

نکته دیگر آنکه اکنون تقریبا تمام کشورهای جهان کمر به حمایت از مردم ایران برای گذار ازاین حکومت نابخرد بسته اند. شاهزاده رضا پهلوی در پارلمان های جهان حاضر می شود و به سؤالات و ابهاماتی که برخی سران کشورها دارند پاسخ می دهد. برخی از جیره خواران چپگرا می گویند مردم مواطب باشید به دوران پدرش برنگردیم . نقشهٔشاهزاده برگرداندن ما به آن ر وزهاست. و باور ندارند که این حرفهایشان چقدر مردم ایران را مصمم تر می کند تا از شاهزاده د حمایت کنند. مگر حکومت زمان پدر ایشان بد بود؟بله ز ندان بود اما برای چه کسانی؟برای همین آخوندها که محمدرضا شاه پی به باطن منحوس آنها برده بود و می دانست که آنها درصدد تخریب ایران هستند. سختگیری ها و عدم آزادی بود اما نه برای من وشما بلکه برای دست نشاندگان قدرت هایی که می خواستند جلوی رشد سریع ایران را تحت رهبری محمدرضا شاه کند کنند.

واکنون برمن وشماست که یاوه گویان را سرجایشان بنشانیم. همان گونه که اقلیتی نابخرد توانست بر اکثریت خاموش ما درسال ۵۷ غلبه کند مانیز می توانیم براقلیتی که امروز طرفدار بقای جمهوری اسلامی است غلبه کنیم . بااین تفاوت که ما دراکثریتیم ورهبر امروز ما قصد به قدرت رسیدن ندارد و همواره گفته است تنها هدف او گذار ازجمهوری اسلامی و آزادی ورهایی ایران است. وپس از آن هیچ مقامی را پذیرا نیست مگر به حکم مردم ایران. مردم بیدارشوید آزادی در دسترس است. آن را به چنگ بیاوریم.

به امید آن لحظه.

مرتضی پاریزی

مطالب شماره ۱۸۶: اول مرداد ماه ۲۵۸۴ شاهنشاهی برابر با ۲۱ ژوئیه ۲۰۲۵ میلادی

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	مرتضی پاریزی	صفحه ۲
همراه باانقلاب مردم ایران	-	صفحه ۴
مقاله ای از پروفسور کاظم ودیعی	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
شعرای نام آوران ایران	مجید زندیه	صفحه ۱۰
عصرخرد	ترجمه دکتر غفاری ودکتر صوتی	صفحه ۱۲
بندرلافت	اشرف حمیدی	صفحه ۱۴
درأم القرای اسلامی چه خبر	تیمور شهابی	صفحه ۱۶
جهان دراسارت دیوانگان	روحپرور شیرانی	صفحه ۱۷
چهرهٔ شیرین	زنده یاددکتر طلعت بصری	صفحه ۱۸
دم نوش های شفافبخش	روحپرور شیرانی	صفحه ۱۹
آشنایی با ادبیات جهان	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۲۰
شاهکارهای ادبیات ارمنی	-	صفحه ۲۱
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۲۲
دانستنیهای پزشکی	ترجمه دکتر محمدعلی صوتی	صفحه ۲۳
غم مخور- کمی هم بخندیم	-	صفحه ۲۴
با هادی خرسندی	هادی خرسندی	صفحه ۲۵
ازاینجا، از آنجا، ازهمه جا	-	صفحه ۲۶
درپرند نیلی شعروغزل	-	صفحه ۲۸
سروش آزادی	زنده یاد احمد سروشان	صفحه ۳۰
کوچک وخواندنی	-	صفحه ۳۲
پرسش وپاسخ علمی	-	صفحه ۳۴
جسته وگریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۳۶
نقد اومانستی شعرشاملو	دکتر محمد شهبازی	صفحه ۳۸
جلوگیری اسرائیل لز	مایکل مبشری	صفحه ۴۰
رؤیا - کپلر	ترجمه: دکتر محمدعلی صوتی	صفحه ۴۲
شناخت موسیقی دستگاهی	محمدرضا لطفی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع	دکتر سایح	صفحه ۴۷
خبرهای هنری	-	صفحه ۴۹
هالیوود	غزاله یزدی	صفحه ۵۰

آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - ادبی - هنری

شماره ۱۸۶- سال شانزدهم

مرداد ۲۵۸۴ شاهنشاهی

ازانتشارات رسانه گروهی پارس

مدیر مسئول:

مرتضی پاریزی

زیر نظر شورای نویسندگان

AZADI Monthly Magazine

Chief Executive:

Morteza Parizi

Publisher:

Pars Mass Media,Inc

P.O.Box 455

Westwood, MA 02090

آزادی درکوتاه کردن واصلاح مقالات آزاداست.

نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند

برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن زیر

ازساعت ۹صبح تا ۵ بعداز ظهر به وقت شرق

آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

ازطریق ئی میل نیز به آدرسهای زیر با ما درارتباط باشید

azadi@parsmassmedia.org

azadimagazine@aol.com

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل

دسترسی است :

www.parsmassmedia.org

دربخش انگلیسی مقاله دکتر رزمی کهن و

مایکل مبشری ودنباله نقاشی دوره قاجار نوشته

زنده یاد شاهرخ مسکوب را بخوانید



ما آدم‌ها اگر با هم یکی شویم،

جنگ‌ها خاموش می‌شوند،

و زمین، دوباره نفس می‌کشد.

نه قدرت می‌خواهیم،

نه سیاست،

نه مذهب.

تنها کافی‌ست انسان باشیم،

دور از طمع،

دور از نفرت،

و به دور از هر فکری از جنس

خاموشی.

در جهانی پر از فریادهای پوچ،

ما به آرامشی نیاز داریم

که از دل اتحاد می‌جوشد.

آرامشی که نه با سلاح،

بلکه با مهر،

نه با دستور،

بلکه با درک،

نه با دیوار،

بلکه با دست‌هایی گشوده آغاز می‌شود.

نگران جنایت‌های جنگی.

نگران نسل‌کشی‌هایی که ممکن

است رخ دهد.

نگران آینده‌ی فرزندان‌مان

و مردم بی‌گناهی که قربانی

سیاست‌های سرکوبگرانه و

جنگ‌طلبانه می‌شوند.

– ما خواهان صلح، عدالت، و نجات جان انسان‌ها هستیم.

– این پوش را آغاز می‌کنیم تا:

– صدای مردم باشیم؛

–جهان را از جنایت‌هایی که در راه است آگاه کنیم؛

– از تمام انسان‌های آزاده دعوت کنیم در کنار ما بایستند.

ما سکوت نخواهیم کرد.

ما در کنار مردم هستیم، نه در کنار قدرت‌های ستمگر.

«من»نگرانم

«نه»به«جنگ»

«نه»به«نسل‌کشی»

«صدای» مردم

✱ شاهزاده رضا پهلوی در مصاحبه با فاکس نیوز گفت انقلاب ۵۷ همه چیز را تغییر داد و کشوری که در مسیر توسعه قرار داشت، ناگهان گرفتار رژیم‌ی شد که سرزمین ما را غصب کرد و از آن زمان تا کنون باعث آشوب و ویرانی در منطقه و فراتر از آن شده است.

او افزود مشکل اصلی ما رژیمی است که ذاتاً با آزادی، دموکراسی و حقوق بشر ناسازگار است؛ رژیمی که از آغاز ما را سرکوب کرده و همچنان عامل ویرانی و تروریسم است.

شاهزاده رضا پهلوی با تاکید بر اینکه رژیم در ضعیف‌ترین وضعیت خود و در آستانه فروپاشی قرار دارد افزود اکنون زمان آن است که ایرانیان کشورشان را پس بگیرند.



خواست برای حفظ امنیت، صرفاً از کد «کیوآر» که هنگام پخش زنده تلویزیونی نمایش داده می‌شود، استفاده کنند.

شاهزاده رضا پهلوی نسبت به اسکن هرگونه کد کیوآر دیگر، به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی، هشدار داد و تاکید کرد تنها کد معتبر همان است که از شبکه ایران‌اینترنشنال پخش می‌شود.
✱ سخنگوی وزارت خارجه رژیم ایران در نشست خبری روز دوشنبه ۹ تیرخود گفت هیچ تاریخ قطعی برای گفتگو با اروپا نداریم.
رئیس جمهور آمریکا هم گفته نه با حکومت ایران در حال گفت‌وگو است نه امتیازی می‌دهد.

رئیس‌جمهور ایالات متحده روز دوشنبه ۹ تیر (۳۰ ژوئن) در شبکه اجتماعی خود «تروث سوشیال» خطاب به سناتور دموکرات، کریس کونز، نوشت: «من به ایران هیچ چیزی پیشنهاد نمی‌دهم و برخلاف اواما که میلیارد‌ها دلار تحت توافق احمقانه «برجام» پرداخت کرده پولی به ایران نمی‌دهم»

ترامپ در نوشته کوتاه خود برجام را «جاده‌ای به‌سوی دستیابی به سلاح هسته‌ای» توصیف کرده است.

ترامپ همچنین گزارش‌های رسانه‌ها درباره احتمال کمک

۳۰ میلیارد دلاری آمریکا به رژیم ایران برای توسعه برنامه هسته‌ای غیرنظامی را رد کرد و آن را «بی‌اساس» خواند.
این در حالیست که ترامپ چهار روز پیش گفته بود که مذاکره با رژیم ایران هفته آینده شروع می‌شود.

از سوی دیگر محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی گفته که رئیس‌جمهور خبیث آمریکا هر روز رنگ عوض می‌کند و برایش مهم نیست که هر روز حرف خود را تغییر دهد.
در همین حال مجید تخت‌روانچی، معاون سیاسی وزیر امور خارجه رژیم ایران اعلام کرد که جمهوری اسلامی تنها در صورتی حاضر به ازسرگیری مذاکرات با ایالات متحده درخصوص برنامه هسته‌ای خود است که واشنگتن هرگونه حمله نظامی بیشتر را منتفی اعلام کند.

اشاره تخت روانچی به اظهارات رئیس‌جمهور ایالات متحده است که اخیراً هشدار داده بود که در صورت ادامه غنی‌سازی اورانیوم در سطحی «هشداردهنده» توسط حکومت ایران، «بدون شک» اقدامات نظامی جدیدی در دستور کار قرار خواهد گرفت.

در این میان روزنامه داخلی شرق در گزارشی نوشت: «آتش‌بس مستند به هیچ‌یک از موازین و قوانین و مقررات حقوقی بین‌المللی و سازمان‌ها و نهادهای رسمی جهانی نیست. درواقع یک آتش‌بس موقت و مبهم است که نمی‌توان درباره پایداری آن اطمینان جدی داشت»

✱رسانه‌های حکومتی‌روز گذشته در تصاویری که از تشییع جنازه سرداران خامنه ای در جنگ با اسرائیل منتشر کردند، عکسی از ماکت مقوایی خمینی و خامنه‌ای و رئیس‌ی را به نمایش گذاشتند.

این در حالیست که خمینی و رئیس‌ی در قید حیات نیستند اما گفته می شود که خامنه‌ای از زمان آغاز حملات اسرائیل به

مخفیگاهی در زیر زمین منتقل شده است.

برخی رسانه های خبر جهان امروز با پخش عکس بالا این سؤال را مطرح کردند که آیا واقعا رهبر جمهوری اسلامی هنوز زنده است یا اینکه در جریان حملات اسرائیل به رحمت ایزدی پیوسته.

محور مقاومت با چسب و مقوا به گزارش توانا، تصویری که در رسانه‌های داخلی و حکومتی منتشر شده، ماکت مقوایی خامنه‌ای را در بین ماکت روح‌الله خمینی و ابراهیم رئیسی نمایش می‌دهد. موضوعی که سوژه طنز کاربران در فضای مجازی شده است.

کاربران معتقدند این تنها ترس و هراس از کشته شدن است که به جای حضور خامنه‌ای که باید در مراسم تشییع جنازه فرماندهانی که توسط خود او منصوب شده بودند و حالا کشته شده‌اند، ماکت مقوایی او حضور پیدا کرده است! طنزی تلخ و پارادوکسی از ادعاهای توخالی با چاشنی ترس از کشته شدن را نمایش می‌دهد.

کاربری نوشته:

«معمولا کسی که در درگیری می‌ترسد فقط خط و نشان می‌کشد و فحاشی می‌کند و جرأت مقابله کردن را ندارد! کفتاری است (جمهوری اسلامی) که دندانهایش خرد شده!....»

✱ شاهزاده رضا پهلوی روز دوشنبه نهم تیرماه ۱۴۰۴ برابر با ۳۰ ژوئن ۲۰۲۵ در سفر به بریتانیا در نشست‌هایی جداگانه با بوریس جانسون نخست وزیر پیشین بریتانیا و شماری از نمایندگان مجلس عوام این کشور دیدار و گفتگو کرد. هدف از این سفر دیدار با رهبران سیاسی بریتانیا و درخواست برای حمایت بیشتر از مبارزات آزادیخواهانه ملت ایران عنوان شده است.

شاهزاده رضا پهلوی در پیامی نوشت: من و بوریس جانسون در این موضوع هم‌نظر هستیم: رژیم

وحشی جمهوری اسلامی باید به پایان برسد، و جامعه جهانی وظیفه دارد از مردم ایران پشتیبانی کند تا از بند سرکوبگران خود رها شوند.
امیدوارم به‌زودی در تهران، در ایرانِ آزاد، به شما خوشامد بگویم.

به گزارش ایندپندنت، شاهزاده رضا پهلوی که به دعوت نمایندگان مجلس بریتانیا به لندن رفته است، روز دوشنبه ۹ تیرماه، در نشستی میان‌حزبی در مجلس عوام شرکت کرد. او با انتشار تصاویری ازین دیدار در اکس نوشت: «بازگشت به مجلس عوام برای شرکت در میزگردی میان‌حزبی، مایه خرسندی بود. در راهی قدم گذاشته‌ام که مردم ایران نیز به دموکراسی پارلمانی‌ای که شایسته‌اش هستند دست یابند.»

✱ سقوط رژیم ایران در ماه‌های آینده محتمل است

وبسایت تحلیلی «پراجکت سیندیکیت» در مقاله‌ای با اشاره به حملات بی‌سابقه نظامی اسرائیل و آمریکا به زیرساخت‌های نظامی و تأسیسات اتمی در ایران می‌نویسد: «رژیم بیشتر بر بقای خود متمرکز است، اما سقوط آن در ماه‌های آینده محتمل است.» این منبع نوشت: ایرانیان با تورم افسارگسیخته، کاهش شدید درآمد واقعی، فقر گسترده، و حتی گرسنگی مواجه‌اند، نه به دلیل تحریم‌های غرب، بلکه به خاطر سیاست‌های بی‌منطق حاکمان کشور.
کشوری که می‌توانست از ثروتمندترین سرزمین‌های منطقه باشد، اکنون نزدیک به ورشکستگی است که جز نتیجه‌ی فساد، بی‌کفایتی، و خطاهای استراتژیک رژیم نیست.

جمهوری اسلامی، افزون بر آنکه بلای جان مردم خود بوده، دهه‌هاست گروه‌های تروریستی منطقه را تأمین مالی کرده و باعث فروپاشی یا نیمه‌فروپاشی کشورهایی چون یمن، لبنان، سوریه، غزه/ فلسطین و عراق

شده است.
بازسازی این کشورها تنها با تغییر رژیم در ایران ممکن خواهد بود.
مردم ایران- نه نیروهای خارجی- این تغییر را رقم خواهند زد.
در دهه‌های اخیر، ایرانیان دست‌کم شش بار علیه رژیم خود قیام کرده‌اند.

نیروهای افراطی دهه‌هاست خاورمیانه را بی‌ثبات کرده‌اند، با اثرات منفی برای اروپا و غرب از طریق تروریسم، و فروپاشی دولت‌ها و مهاجرت‌های گسترده.
اینبار اسرائیل وارد شد تا این نیروهای افراطی شیعه و نیابتی‌هایشان را تضعیف و نابود کند.

امید می‌رود سقوط رژیم ایران، ثبات را در منطقه افزایش دهد و مسیر بازسازی و عادی‌سازی روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و عربستان را هموار سازد.
در اینصورت، تشکیل دولتی جدید در اسرائیل که به صلح با فلسطینیان و راه‌حل دو کشوری تمایل داشته باشد نیز ممکن خواهد شد.
اما برای این اتفاق، باید هیولای جمهوری اسلامی جای خود را به حکومتی خردگرا بدهد که بجای جنگ، به دنبال پیوستن به جامعه جهانی باشد.

✱ آتش‌بس شکننده جمهوری اسلامی و اسرائیل زیر سایه تهدیدهای جدید ترامپ، گزارش هشدارآمیز آژانس، و آمادگی اسرائیل برای حمله دوم قرار گرفته است؛ آنچه هر از گاهی درباره بازگشت به مسیر دیپلماسی و مذاکره گفته می‌شود نیز چندان امیدوارکننده به نظر نمی‌رسد.

سایت داخلی رویداد ۲۴ نوشت: آتش بس به شدت شکننده است و نگرانی‌ها از شروع دوباره درگیری افزایش یافته است، چنانکه یک کارشناس روابط بین‌الملل روی آنتن صدا و سیما پیش‌بینی می‌کند که اسرائیل تا یک هفته دیگر، دوباره حمله کند! تقویت گمانه درگیری مجدد، اما

بقیه در صفحه ۴۸

دکتر کاظم ودیعی – **پاریس**

چگونه به اینجا رسیدیم؟

بعداز دهه ها لشکر کشی ودخالت درامور خاورمیانه، آمریکا دریافت که این شیوه مردم درون آمریکا را بدبین می کندومردم برون آمریکا به مقابله تشویق می نماید.

بعداز اشتباه بوش دوم؛اوباما سناتور جوان برخاست وگفت:« جنگ با عراق چرا؟» وطرحی ارائه داد:
« بهتراست کار خاورمیانه را به مردم خاورمیانه سپرد.»
ورفت ورسید به حمایت افکارعمومی و شد رئیس جمهوری مردم پسند آمریکا. اما دنیای بیرون از آمریکا دریافت بازی دوسره سودآور آقای اوبامارا. یعنی هیچ رسانه ای دست اوبامارا نخواند یا خواند و دم بر نیاورد که این طرح ظاهری دارد به سود درون آمریکا. وضمانت بررضایت مردم رأی دهنده ومالیات دهنده وتقلیل هزینه های نظامی. وباطنی دارد ازباب حرمت استقلال کشورهای منطقه که اگر درجهت تضمین منافع آمریکا عمل کنند چه بهتر وگرنه براندازی به مدد مخالفان نظام سر کار یا همسایهٔ مخالف همیشه شدنی است.

آمریکای اوباما باترک جنگ وترک اشغال افغانستان نکرد. ودرعراق درجائی که منطقه سبز لقب دارد هنوز پنجهازار سرباز آمریکایی درپادگانی حراست شده اقامت دارند ودرکشور اردن هاشمی پادگان ها لقب مراکزآموزشی بخودگرفته اند.

کدام کشور قدرتمند غربی است که درسواحل خلیج فارس پایگاهی آماده به خدمت نداشته باشد.

ایران ازبحرین دست کشید باتوطئه ای از سوی انگلستان و نظام یا رئیس بحرین از انگلستان خواست به خرج بحرین دربحرین پایگاهی

بسازد و عملی شد. پس ازآن رادیوی لندنی که گفت:«انگلستان از خلیج فارس می رود ونگفت نمی تواند به خرج خود بماند. دروغ بافت حتی عوام را نتوانست فریب دهد. (به کتاب شاهدزمان نوشته خودمن مراجعه فرمائید)

باری دولٔ پنجگانهٔ غرب صنعتی هستهٔ هوشمندی امروز «آمار رابه دست سیدعلی» می گیرند. یعنی وضع هم امروز. آقای ترامپ مایل است ازکانادا ایالت پنجاه ویکم برای آمریکا بسازد ومی داند که درخاورمیانه ، آمریکا از بعدازجنگ جهانی دوم ایالتی دارد بدون شماره و به یاد آریم آن چهارپنچ کشور صنعتی را که درسالی قبل از انقلاب خمینی درگوادلوپ جلسه کردند وتصمیم بررفتن شاه ایران «متفق بلندآوازهٔ غرب و هوشیار روسیهٔ آن زمانی» گرفتند.

وعوام روشنفکر به مدد آنها برخاست وروحانیت سازمان یافته فزون به ریش آنها که عملةٔ انقلاب شدند خندید و قدرت را تسخیر کرد. وما هنوز شاهد زمان هستیم. پادشاهی درایران هدیهٔ هزاره ها ست معهذا درشرایط امروزی همان شاهدوستان آگاه به وطن فکر می کنند وحملهٔ نتانیاهو را بی جا وبی مأخذمی بینند.

سفیرایران درپاریس درتلویزیون C.News گفت: ایران هرگز بمب اتمی نساخته ونمی خواهد مجهز به آن شود.

اگر غرب اتخاذ سند براین قول که بارها تکرارشده ، نمی کند علتی دارد که این چهار پنج کشور درکمک به انقلاب خمینی وبه روی کارآوردن وی هیچ مضایقه

نکردندا آنجا که هیچیک حضورشاه ایران در کشورخودرا به صلاح ندانستند که البته عین دلخواه یاران خمینی بود. ودرقبال کمک ها واین خدمت انتظار ها داشتند و خمینی زد به سیم آخر وسفارت آمریکا رااشغال کرد.

غرب ازآن روز تا امروز درکینه هاست ونه درجستجوی یک راه حل . غرب هرگز ایران وایرانیان را نشناخت. نشان به این نشان که آقای ترامپ بی مطالعهٔ کافی نیامده گفت« مذاکره وگرنه بمب» وبعد دست ترامپ رفت درآستین نتانیاهو.

امروز غرب باید بداند که: حتی اگر این نظام ولایت فقیهی بدست سرسپرده ها فروریزد هرگز تشییع درایران زمین ازین نمی رود. هرگز ایرانی دست از استقلال طلبی خودبرنمی دارد.

رضاشاه پروندهٔ قرارداد نفت بانگلیسی رادربخاری انداخت وسوزاند و عرق وطنی و نفرت از تحمیلات خارجی، استقلال خودرا نشان داد. کاراو سیاسی نبود. کاراو درراستای اصول دیپلماسی نبود.

خمینی سفارت آمریکا را اشغال کرد ودیپلمات های آمریکایی را تحت نظر یا گروگان گرفت. وشعار« تالابدالدره بگوئید مرگ برآمریکا».

کاراو سیاسی نبود انقلابی هم نبود. کاراو منطبق بر اصول دیپلماسی نبود اما کاراو برآمده از نفرت علیه دخالت ها در کارایران بود.

آمریکا از ایران زمان شاه می خواست اسلحه یخرد به وفور وعلیه شوروی داثما بتازد.



که مردی است اسیر آمریکا.

واینک دونکته:

۱–ایران پادشاهی و ایران مذهبی درتاریخ ما هردو بوده وخواهند بود. درادوار قدرت پادشاهی، پادشاهان حرمت اصحاب دین راداشتند. چه بعهد باستان و چه بعدازقبول اسلام توسط ایرانیان. اما بعداز مشروطه بسبب افراط در بعضی از جنبه های اجتماعی و به بهانهٔ اولویت و سرعت دادن به تجدد، روحانیت درسایه قرارگرفت و کم کمک بااشتیاق جامعهٔ جسور روشنفکرانی که مذهب ودین را رفته می دیدند نوعی بی اعتنایی به قدرت فرهنگ ادیان رواج یافت. ماجددان افراطی حتی براین باورشدند که هرکس به دین خود نه بلکه ؛کَلَهْم لایسته را باید مجال داد. که البته موجب ظهور غرب زدگی شد.

این موج فکری چنان نیرومند شد که مراکز پرورش طلاب به سایه رفتند.

دراین میان زیارتگاه مشهد عزیز نظام بود به دلیل تولیت شاهان که نداند که دراین نظام، خامنه‌ای سابقه ای داشت درفتوات ایرانیان درهندوستان بویژه بعهد غزنویان و نادرشاه افشار.

آن دسته از طلاب که امکان رفتن به عراق برای تکمیل آموخته ها وآشناشدن به ادبیات اسلام عربی به این فکرافتادند که ازقم فراموش شده مرکزی مهم برای طلاب بسازند . اهمال دولت ها مددکار این جماعت شد ودولت ایران نیت رجال وشخص رضاشاه را که اصرار برگذراندن راه آهن برحواب قم و ایجادهتل ها برای زواران آرامگاه حضرت معصومه کردند ازیادبرد به نیمه موفق شدند. پس کار توسعهٔ اقتصادی شهرقم به مدد مردم بالا گرفت بطوری که همه پل های این شهر به مدد مردم همین شهر صورت گرفت ودرده پانزده سال قبل از انقلاب قم به مخالفت های پنهانی وعلنی بادولت ها برخاست که بسیاری از آنها

دروطن پرستی و تجدد طلبی روش فکری ویژه ای داشتند و مثل بعضی متملقانه وجاهلانه طرفدار تجدد «زود وخوب» بودند ونمی گفتند ایران باید سویس آسیا شود و نمی گفتند به مدد آب خلیج فارس باید ازکویر ایران دریاجه ها بسازیم. رفتند به نگرانی ها . این اندیشمندان طرفدار احتیاط دررشد فیزیکی و بسیار محتاط دررشد کاذب به بهانهٔ تجدد بودند. حرف آنها پیشرفت مهمی نکرد ولی حرمت به افکار آنها هم ملحوظ افتاد.

هفت سال قبل از انقلاب اسلامی برای این گروه پراکنده وهنوز منسجم نشده، انقلاب شبیحی بود درراه. پس دست های آنهارا عقب زدند وشد آنچه شد.

بخش دوم: درچون وچراها و جنگ

به شانزدهم جون نتانیاهو گفت ؛ حذف خامنه ای مسئله را به راه حل می رساند.وخامنه ای عکس العملی از خود نشان نداد. نتانیاهو شاید نداند که دراین نظام، خامنه‌ای نظیرو بدیل بسپاردارد. اگرایران مسئله شده ربطی به نظام دارد. دیدید که خمینی رفت وآب ازآب تکان نخورد. نتانیاهو اگر سنجیده تر می گفت و گز نکرده پاره نمی کرد همدین های او درآمریکا که بهترین عناصر کمک مالی اویند این همه دراین ایام ازاو به شکوه و انتقاد نمی رفتند.

بنظر می رسد که نتانیاهو تحت فشار ترامپ است که« طول نده جنگ را» واو هم پیشنهاد حذف خامنه ای را ارایه می دهد تا ضمناً سنجشی کند درافکار عمومی.

زیرا به همان شانزدهم جون ترامپ گفت ایران باید هرچه زودتر به جنگ خاتمه دهدو خامنه ای گفت: **این جنگ بایک تلفن ایشان**

به تل آویو به پایان می رسد.

این جواب سیاسی، ودرانگاره های دیپلماسی بود.

خوانندهٔ محترم در می یابد که خامنه ای آمریکارا مسئول این جنگ می بیند..

ایران سرچنگ ندارد ودروضعی که مپ بمظلموم جلوه کند به سوداوست.

ترس ترامپ ازطولانی شدن جنگ بجاست زیرا رهبران سیاسی جهان اسلام حملهٔ اسرائیل به ایران را محکوم کردند.

ترس ترامپ بجاست زیرا«سرگنده زیر لحاف است هنوز» یعنی حساسیت های صدور نفت در خلیج فارس وعبور نفت بر ها از تنگهٔ هرمز، خروشیدن مردم پاکستان وهمردیفان ونیز نارضایتی بسیاری ازمدیران سیاسی از تعرفه گمرکی من درآوردی آقای ترامپ اثر گذارند.

وبالآخره احتمال حرکتی درگروه های مدافع استقلال فلسطین وتأسیس کشور مستقل فلسطین مطرح است.

دیگر عوامل ، مثل نارضایتی مردم یهود درون کشور اسرائیل و یهودیان مهاجر مقیم دیگر کشورها. درهرکشوری امروز نفرتی علیه اسرائیل به سودایران نطفه بسته است. کاردرآمریکا به آنجا کشیده که مردم ازقتل کندی وقاتل واقعی آن رئیس جمهور محبوبشان حرف می زنند. که معنائی نهفته دارد.

دیگر آن که ترامپ بمناسبت روز تولدش رژه ای نظامی هدیه خودکرد تا اثر حرف ایلان ماسک را بشوید که گفت اگر کمک من نبود او انتخاب نمی شد. ماسک ازحرف خود دریاب بودجه معذرت خواست ولی یچ پچی است نزد مردم مایوس از ترامپ که نگران سرنوشتی است علیه ماسک.

حملهٔ یکطرفانه ازسوی اسرائیل تجاوزی است آشکار. این حمله اسرائیل را به سطح حماس فروکشاند. پس ایران به دفاع قانونی رفت. دراین واقعه اسرائیل همان اشتباه را کرد که روسیه دراوکراین کرد.

دنیای غرب می خواهد حق به

اوکراین بدهد و حق ایران را درحمله اسرائیل به ایران پایمال کند.

حاشیه: تبلیغات اسرائیل ازفرارخامنه ای حرف زدند و این حرف ها خوشایند بعضی گروههای برون مرزی شد. آنها می دانند که نظام ظالم است اما توجهی لازم است که بدانیم دراینجا حرف از وطن ایرانی است.

تاینجا اشتباه حملهٔ خودسرانه نتانیاهو ایران را به نقطه عطفی برده و می برد که عبارت است از حقانیت این کشور دردفاع قانونی.

ایران ولایی دیریازود ممکن است رسماً مجازبودن خود رادرتوسل به هرنوع سلاح اعلام کند زیرا به کرات موردحمله وتجاوز اسرائیل قرارگرفته استبه مدد حمایت آمریکا ازاسرائیل درابعاد مختلف نظامی وجزآن. ایران اینک می تواند اعلام کند که حق دارد برای دفاع از منافع خود، خودرا به هراقدام جهت دفاع مجازبداند ازجمله دست یابی به سلاح اتمی. بویژه که انقلاب ، جمعیت ایران را به ۸۵ میلیون برده واینک سری است درمیان سرها. وبه هرحال بازاری مهم.

غرب تحمل شنیدن این حرفهارا البته نمی کند. ولی ترس ایرانیان ذوب شده وچهاراسبه دربرکشانیدن حق بودن وداشتن برای بودن هستند. دراین حال اگر غرب ایران را بزند خود متجاوز است.

فشار نامیمون آمریکا و شقاوت نتانیاهو موجب این پدیده <

خواهدشد که ایران بگوید: دیروز نداشتم آن سلاح را اینک می کوشم تابرای همیشه آن را داشته باشم.بارعایت همهٔ ضوابط سازمان جهانی انرژی اتمی.

اگر ترامپ نجبندریاست جمهوری وی ازسکه می افتد. پس باید بخود برگردد ودستش را ازحمایت اعمال غیرقانونی اسرائیل دوربدارد زیرا ایران دوسه هزارسال است وجوددارد.وبعضی از کشورهای نیم وجبی درمساحت، **لطفا ورق بزنید**

^[1] سال شانزدهم جون نتانیاهو گفت ؛ حذف خامنه ای مسئله را به راه حل می رساند

قادربه درک این فرهنگ ایران سیاسی نیستند.

بعضی از هموطنان درتلویزیون فرانسه نغمه سردادند که اسرائیل نجات بخش ماست. آنها حق دارند ایران دیگری راآرزو کنند اما نه به قیمت کمک های بودار کشورهای بیگانه. وقایع اخیر زادۀ اشتباهات غرب است. اما جمهوری اسلامی خمینی دررهگذر تحول است ناگزیرهم هست.

تاپایان روز ۱۷/۶/۲۵ ایران درمشکلات اما سرپا بود. ترامپ که وانمود می کرد این جنگ اسرائیل است باایران با دست باز وارد گفتگوهاشد باسران هفت کشور پیشتاز غرب. ترامپ درموضعی آمرانه ازایران می خواهد بدون قیدوشرط تسلیم شود. واسرائیل اززدن وحذف رهبر حرف می زند. رسانه های غرب افکارعمومی را منعکس نمی کنند. خودشانی هارا میدان می دهند.

ازسازمان ملل وشورای امنیت خبری نیست ونه ازدادگاه جهانی لاهه که نتانیاهو را تحت تعقیب قرارداده است به ماهها پیش ازاین. درایران مردم درصبری ایوبی به سر می برند.

کارترامپ ازباب حمایت بی حدّ وحصر ازاسرائیل رفته رفته رؤسای کشورهای همقطار را به تردید برده است.

توجه: انگلستان قبل از همه قشون هواپیمای جنگی خود به پایگاه های نظامی اش در «بحرین» فرستاد با نیاتی دوسره که اگر ترامپ بزند وببرد شریک متافع است واگر احتمالاً پس بکشد.
به دلیل اعتراض های منطقه ای روی خوش دهدبه جانشین قدرت فعلی ایران.

محافل تودرتوی لندن گرا باسرکار آوردن رضا پهلوی مخالفند ونامزد نیمه مذهبی خودرا دارند.

بسیاری نام این نامزدانگلیسی مآب خمینی گرا را دارند ولی ملاحظات امنیتی مانع افشای آن است.

مردم ایران تجربهٔ جنگ هشت ساله رادارند پس با مهارت

درحراست اند.

دولت ورهبر وسپاه پاسداران درکارمقاومت دور مدت هستند.

درعرف این نظان مقاومت عین پیروزی است. تبلیغات اسرائیل ازباب این که سران نظام درحال بستن چمدان وتدارک فرارند درست نیست وبدتراز آن تکراراین خبردوررسانه های برون مرزی وادنگ پرزیدنت آمریکا که ملامت می کرد پیشینیان رابه مداخله دراموردیگران ملامت ها دررسانه ونزد متفقان بوجودآورده است.

بعید نیست ترامپ به مشورت بانگلستان تن دردهد.

به هرحال دو کشور انگلستان وروسیه جداجدا وباهم قادر به میانجی گری هایند.(۱۸/۶/۲۵)



ترامپ پس ازخروج ازجلسهٔ G۷

اسرائیل بهای شتاب خودرا درتردید فعلی ترامپ دریافت می کند. ترامپ بعدازترک G۷ تن به مصاحبه نداد. وجراید اروپا نوشتند:» ترامپ در قلب بازی(مسئله) واین بدان معناست که درجلسهٔ G۷ ترامپ تأییدی برسیاست خود کسب نکرد. ورفقا صورت حساب بدهی های G ۷ کشور بزرگ را به رُخ او کشاندند.(فایننشال تایمز ۱۸/۶/۲۵)

مقاومت بزرگان شکل می گیرد
سخنان اخیر خامنه ای ازناسیونالیسم ایرانیان الهام گرفته است.وی می گوید:**ملت ایران نمی تواند تن به تسلیم دهد.** یعنی که

فرد ایرانی شکیباست ومقاوم.

خامنه ای یک پرده بالا گرفته ومردم را به مقاومتی درازمدت دعوت می کند
درراستای اسلام اسلام گویی های عصر خمینی بسر نمی برد بنابراین حتی خدمت او قدرت مقاومت را عروج می دهد.

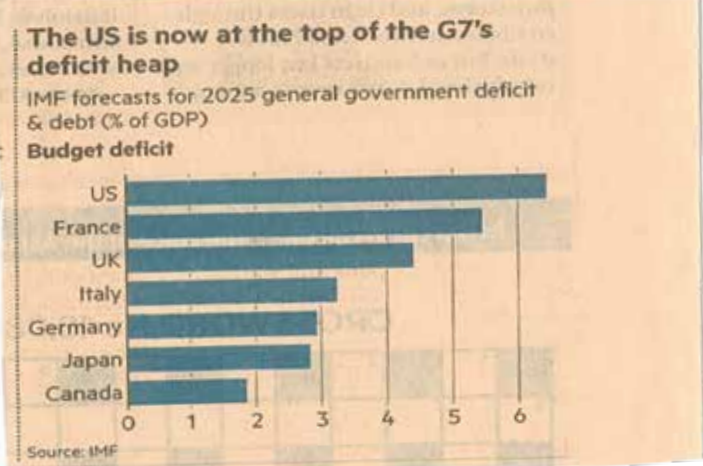
اینک ایرانیان باروحیه ای اصیل درندازک مقاومت اند. ووقتی یک ایرانی پای وطنش درمیان باشد نه فقط برمیخیزد بلکه دراین خیر شاه وسلطان و امیر و وکیل الزعایا وغنی وفقیر را همتا وهمراه خود می بیند. مقاومت یک نام کلی است برانواع جنبش های میهنی.این اقدام خامنه ای سرآغاز همان تحول ناگزیری است که نظام را به راهی دیگر می برد. پس احتمالاً ایران گراست هنوز ساعاتی برسرخنان خامنه ای نگذشته بود که رسانه ها با تأمل حرف می زنند.

آقای ترامپ می گوید: ما پناهگاه رهبررا دقیقاً می دانیم وامروز باید توجه کند که با فرد طرف نیست ایران یکپارچه وبرای همیشه ومثل همیشه به مقاومت می رود.

در روز هیجدهم ژوئن ۲۰۲۵ روسیه پوتین خطاری به آمریکاداد. وشنیدم که آمریکا در فشار اعتراض دول مسلمان هم هست.

اروپای متحد معترض به ترامپ بعید نییست از ثیات ترامپ ونتانیاهو محرمانه کنار گیرند.

بعداز نطق رهبر، فرانسه ازموضع تند دنباله روی ازاسرائیل دوری گرفت و اظهارداشت که راه حل



نظامی وتوسل به سلاح های اتمی درموردایران مردوداست.
واما با توجه به سخنان آقای ترامپ بعدازاظهارات خامنه ای مبنی براین که شاید بزنم، شاید نزنم می شود نتیجه گرفت که ترامپ قدری به تأمل ، قدری به تردید، قدری به عقب نشینی رغته است. به تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۵ او وعده به هفته آینده هم داد. این که ترامپ در همان روز گفت:» حوصله اش بسررسیده» **تفسیر باخواندۀ گرامی.**
ترامپ این را راگفت واضافه کرد:» به نتانیاهو گفتیم:ادامه دهید».تضاد!
مقاومت یک نام کلی است برانواع جنبش های میهنی.این اقدام خامنه ای سرآغاز همان تحول ناگزیری است که نظام را به راهی دیگر می برد. پس احتمالاً ایران گراست هنوز ساعاتی برسرخنان خامنه ای نگذشته بود که رسانه ها با تأمل حرف می زنند.

آقای ترامپ می گوید: ما پناهگاه تندو تند در ترک این کشورند. شمار آنها آنقدربالاست که دو کشور برای این مسئله دوهفته ای مذاکره کردند. یافتن جانشین این کارشناسان که ستون فقرات فناوری وسیاسی – نظامی اسرائیل اند آسان نیست. ازیک طرف حق دارند ترک خدمت کنند دراسرائیل نه طرف دیگر قادر به تحمل جنگ نیستند.اما در آمریکانادرند کسانی که داوطلب رفتن به این کشور ناامن جنگ زده باشند.

این کشور هرگز درصلح نزیسته است به دلیل پایمال کردن حقوق

فلسطینی ها ونیز به دلیل وابستگی افراطی به آمریکا.

مقاومت: چگونه

ویرانی ، گرانی ، ناامنی ، کشتار مانع سازمان دهی هاست درایران.

مردم سخنان رهبررا خوش وخوب گرفتند. بویژه که مثل دیروز ها اسلام اسلام نکرد. اما مردم تشیع رادرمعنایی که تاریخ شاهد آن است» مقاومت دربرابر اجنبی طامع یااشغالگر ومداخله کن» رادرخوددارندولی نظام این حرکت رابرای بقای خود به راه می اندازد.

ومردم تحول نظام رادرهدف دارند.

نطق خامنه ای مؤثرافتاد دردرون ویبرون زیرا سخنان وی برمبنای آراء وآرمان های جا افتادۀ ایرانیان بود.

دردرون مردم به شکیبائی هارفتند زیرا حرف ازوطنی بود که فردوسی بزرگ ایران مارا به سخنان حضرت علی وتشیعی که مظهر مقاومت دربرابر حملات تاریخی اعراب بود رساند. ایرانیان اسلام خودرا آفریدند. ونفی حرمت دین نکردند بی آنکه راهبند تجدد شوند.

دریبرون آمریکا ترامپ واروپای متحدرفتند به درک مقاومت وتأمل برجنگی که برایران تحمیل شد .
فرنگی های مغرور ناگهان دریافتند که اسرائیل آمریکارا ماسون و آمریکا درخطر شکستی است در دیپلماسی یکسره بااسرائیل ایران گفت **مردم ما نه جنگ تحمیلی را**

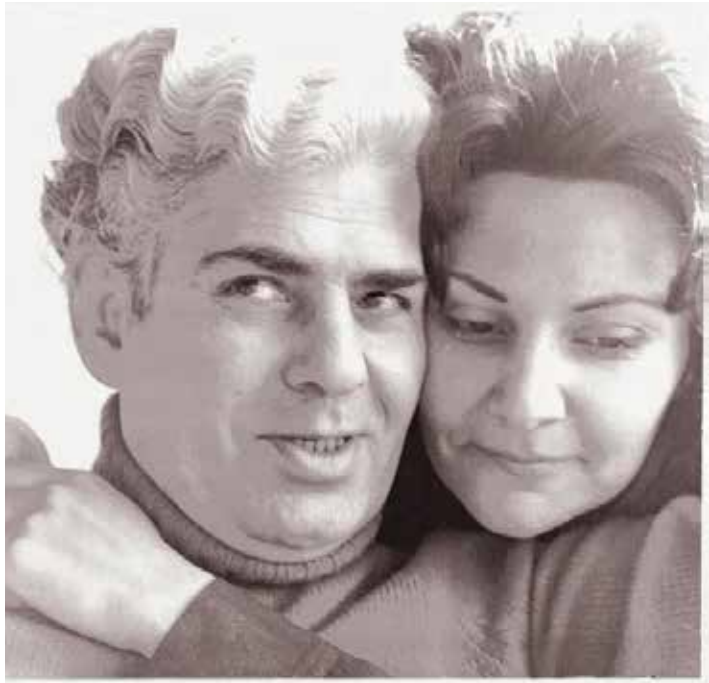
می پذیرند نه صلح تحمیلی را.

ترامپ ازشعار « یامذاکره یا بمب» دست کشید وگفت فرصتی دوهفته ای برای تصمیم ضروراست. واروپای دنباله رو گفت مامذاکره را ترجیح می دهیم. وترامپ آنهارا ادب کردوگفت **ایران بامادرگفتگو است ونه بالاروپا.**(بی سابقه)

بمباران بامذاکره بابمباران

ترامپ هرگز مایل نبود نتانیاهو مرداول این ماجرا وفاتح جنگ بالایران باشد. او جز خود کسی را شایستۀ حل مسئلۀ ایران نمی دید

نامه ای ازشاملو به آیدا



آیدا شاملو

وجود یکدیگر آب می‌شوند.

در کنار این شخصیت جدی، خستگی ناپذیر و معترض‌اش او به شدت عاشق است!

طاهره، طاهره عزیزم

این کتاب درست مانند اسمش یکی از ساده‌ترین و ملموس‌ترین مجموعه نامه‌نگاری‌های عاشقانه از یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان معاصر، یعنی غلامحسین ساعدی است. برخلاف دو نویسنده قبلی، ساعدی را به خاطر رمان‌های عاشقانه‌اش در ادبیات نمی‌شناسیم! او شاعر نیز نبوده است، بلکه او به عنوان داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس معترض، آزادی‌خواه و جریان‌ساز شناخته می‌شود. نام غلامحسین ساعدی به سرنوشت تلخ این عشق تا سنگ قبر طاهره نیز ادامه می‌یابد جایی که خانواده‌اش روی سنگ قبرش این عبارت را حک کرده‌اند: «آرام‌جای کسی که میان استخوان‌های لحنی انتقادی دارد و از فرهنگ تا سیاست نقد می‌کند. اما

عشق نافرجام او به زنی به نام طاهره کوزه‌گرانی که تا پایان مرگ همراه‌اش می‌آید. او در جوانی عاشق دختری تبریزی به نام طاهره کوزه‌گرانی می‌شود، عشقی که سال‌های سال پنهان می‌ماند تا این‌که پس از مرگ طاهره کوزه‌گرانی –۱۹ سال بعد از مرگ ساعدی خواهر زاده او نامه‌هایی را که ساعدی به او نوشته بوده در قالب کتاب «طاهره، طاهره عزیزم» منتشر می‌کند و پرده از راز عشقی نافرجام و آتشین برمی‌دارد. سرنوشت تلخ این عشق تا سنگ قبر طاهره نیز ادامه می‌یابد جایی که خانواده‌اش روی سنگ قبرش این عبارت را حک کرده‌اند: «آرام‌جای کسی که میان استخوان‌های گوهر مراد آواز می‌خواند»



مجید زندیه

شعراي نام آور
ايران



ایران پیشروی کرده وحاکمیت خودرا درتمام سرزمین ایران پیاده کردند. باید توجه داشت که لازمهٔ تغییر سبک مدت زمان زیادی است که شاید قرن ها به طول بیانجامد تاسبک جدید به اصطلاح جا بیفتد.

شاعران دورهٔ سلجوقیان:

ابوسعید ابوالخیر(۳۵۷– ۴۴۰) هجری قمری – یکی ازبزرگ ترین صوفیان وشاعران این دوران است. از او حدود ۷۲۰ رباعی به جا مانده است که دراین رباعیات هم جنبه های حماسی سبک خراسانی دیده می شود وهم اشاره هایی دارد به غزل و عرفان واشعار عاشقانه که درسبک عراقی به اوج می رسد. ازرباعیات اوست:

وافریادا! زعشق یا فـریادا
کارم به یکی طرفه نگارافتادا
گردامن من شکسته دادا دادا
ورنه من وعشق هرچه بادابادا

اندرطلب یار چوپروانه شدم
اول قدم از وجود بیگانه شدم
او علم نمی شنید لب بربستم
او عقل نمی خرید دیوانه شدم

...
مارا نبود دلی که کارآید ازاو
جز ناله که هردمی هزارآید ازاو
چندان گریم که کوچه‌هاگل گردد
نی روید و ناله های زارآید ازاو

فخرالدین اسعد گرگانی: وفات او درسال ۴۴۲ هجری قمری است. وی داستان ویس ورامین را اززبان پهلوی به فارسی دری منظوم ساخت . استادقروانفر

درکتاب « مباحثی ازتاریخ ادبیات» درمورد فخرالدین اسعد گرگانی می گوید که سبک این شاعر مختص به خود اوست و تشبیهاتی دارد که در اشعار شعرای قبل ازاو دیده نمی شود.

بابا طاهر: این شاعر درزمان طغرل سلجوقی میزیست ودرسال ۴۴۷ هجری قمری وفات یافت. دوبیتی ها او بیشتر به لهجهٔ لُری است ولی رباعیات دیگری داردکه به لهجهٔ فارسی دری و مضامین عاشقانه وعارفانه دارد.

ازدوبیتی های اوست:
یکی برزیگری نالون دراین دشت
به چشم خون فشان آلاله می کشت
همی کشت و همی گفت ای دریغا
که باید کشتن وهشتن دراین دشت

...
نسیمی کزبُن آن کاکُل آیو
مرا خوش تر زبوی سنبل آیو
چو شو گیرم خیالت را دِرآغوش
سحراز بستم بوی گل آیو

اسدی طوسی:این شاعر که صاحب گرشاسپ نامه است . به سال ۴۶۵ هجری قمری وفات یافت. ازسال تولد او اطلاعی نداریم. در گرشاسپ نامه که حدود ۹۶۰۰ بیت دارد داستان هایی از انواع جانوران عجیب وغریب وداستان های محیر العقول آمده است و شخص گرشاسپ هم شبیه خدایان وصف شده است واین برخلاف رستم است که قهرمان زمینی است.

ناصرخسرو: (۳۹۴–۴۸۱ هجری قمری) ازوی آثار منثور ومنظوم بجا مانده است. درقصائدش

مسائل مذهب اسماعیلی را می آورد وهمین روش شاعری است که سبک او را ازسایر شعرا جدا می سازد وقصاید او دارای لغات واوزان سنگین وقوافی مشکل و لغات قدیمی است ومضامینی رادراشعارش بکار می گیرد که بیشتر جنبهٔ مذهبی وفلسفی وانتقادی دارد ازاین رو سبک اشعاراو سبکی است شخصی. چندگویی که چوهنگام بهارآید گل بیارآید وبادام بیارآید روی بستان راجوچهرهٔ دلبندان ازشکوفه رخ وازسبزه عذارآید روی گلنار چو بزدايد قطرهٔ شب بلبل از گل به سلام گلِ نارآید درقصاید او خبری از عشق وعاشقی نیست ودربیشتر اشعارش به نکوهش مردم پرداخته وبه عقاید مذهبی خود می پردازد.

شعر ناصر خسرو را می توان مذهبی – ادبی خواند. وی از کسانی مروزی جانبداری می کند. دکتر سیروس شمیسادرقسمتی از کتاب « سبک شناسی شعر» درمورد ناصرخسرو می گوید:» او نخستین کسی است که زمزمهٔ مخالفت باتاریخ وفرهنگ ایران را که بعداً درقرن ششم رواج یافت سر داده است.دردیوان او ابیاتی ازاین دست کم نیست:

ای خوانده کتاب زندوپازند
این خواندن زند تاکی وچند
ویا:

چرا خوانم چوقرآن کردم ازبر
به جای ختم قرن مدح دهقان؟
مذهب ناصر خسرو شیعهٔ اسماعیلی است که دراشعارش مکرر به دفاع ازآن می پردازد.

ادامه دارد.

درمهرماه ۱۳۵۰ انجمن آثار ملی گه ریاست هیئت مدیرهٔ آن را سپهبد آق اولی و ریاست هیئت مؤسسين آن را علی اصغر حکت برعهده داشت اطلاعیه ای منتشر کرد که درآن ذکرشده بود: « به خواست پروردگار تعالی درانجام فرمان مبارک ذات خجستهٔ اعلیحضر ت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر برای بزرگداشت گروهی ازسرایندگان نامی زبان فارسی همچون: اسدی طوسی، قطران تبریزی،مجیرالدین بیلقانی،خاقانی شیروانی، ظهیرفاریابی، شاهپوربن محمد،اثیرالدین اخسیکتی، مانی شیرازی، اشهر سبزواری، همام تبریزی وچندنفردیگر ازبزرگان فرهنگ وادب ایران که ازسدهٔ پنجم هجری ببعد درشهرتاریخی تبریز درگذشته و به خاک سپرده شده اند وخوابگاه ابدیشان

درپردهٔ خاک پنهان مانده است، ازچندی پیش باهمکاری وزارت خانه های محترم فرهنگ وهنر وكشور واستانداری آذربایجان شرقی وشهرداری تبریز وسایر مقامات مربوط درنظرگرفته شده است ساختمانی درخورمنزلت تاریخی ومعنوی سرزمین آذربایجان وبه پاس حرمت سرایندگان بلندمرتبت نامبرده بنام یادبود مقبره الشعراء درمحل گورستان تاریخی سرخاب تبریز ساخته شودکه ضمناً یادآور مقبره الشعراي مذکور درکتاب های تاریخ باشد. درانجام مقدمات این خدمت ملی وفرهنگی ازسال ۱۳۴۹ باشرکت وهمکاری دانشمندان وشخصیت های آذربایجان درتهران وتبریز مبادرت به تشکیل هیئت امناء شده است»

درادامه از مهندسین کشور خواسته

مقبرة الشعرا

نمای بیرونی مقبرة الشعرا



شده بود که باتوجه به مشخصات داده شده دراین اطلاعیه طرح خودرا برای ساختن این مقبره تهیه کنند و ذکر شده بود که به طرح اول ۱۵۰ هزارریال، به طرح دوم صدهزارریال و به طرح سوم

پنجاه هزارریال پاداش داده خواهدشد. سرانجام طرح غلامرضافرزان مهر انتخاب و مقبره ساخته شد. بعدها پس ازفوت استاد شهريار جسد او نیز دراین آرامگاه به خاک سپرده شد.

گفته می شود بیش از ۴۰۰ شاعر، عارف ورجال نامی ایران از هشت قرن پیش تاکنون دراین آرامگاه به خاک سپرده شده اند.که اولین آن اسدی طوسی و آخرین آن محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار است. نام مقبره الشعرا برای اولین بار درکتاب های ادبی قرن هشتم هجری به میان آمده است. و انجمن آثارملی نسبت به بنیان نهادن بنایی درخور شاعران کشورمان این گورستان را به بنای زیبایی مزین ساخت که امروز از آثاردیدنی تبریز بشمار می رود.



نمای داخلی مقبرة الشعرا

اثر: توماس پین (Thomas Paime)

ترجمه: زنده یاد دکتر اصلان غفاری

عصر سرد

فصل سیزدهم

مقایسهٔ مسیحیت باایده‌های مذهبی‌ملهم ازطبیعت

همچنان که با شواهد نشان داده شد که وضعیت آموزش باید تغییر یابد ومطالعه علم جایگزین زبان های مرده شود، دراینجا من به جنداظهارنظر برای مقایسهٔ اختلاف ساختار کائنات ونظام دینی می پردازم.

اما نمی توانم این فصل رابدون مراجعه به آنچه دراوائل زندگی برای من اتفاق افتاد، شروع کنم. بی شک ممکن است چون چنین چیزی برای دیگران رخ نداده باشد، به نقل مقدمه ای می پردازم. پدرمن از پیروان کواکربود، به این سبب بخت یارمن بود که ازآموزش وپرورشی به خوبی برخوردارباشمونستا باعلوم آشناشوم. من زبان لاتینی فرانگرفتم. نه فقط تمایلی به آموزش زبانهای دیگر نداشتم، بلکه مخالفت کواکرها باتدریس زبان مزیدبرعلت بود. امااین امر مراآشنایی به کتابهای لاتینی ترجمه شده که درمدرسه تدریس می شد، بازنداشت.

ذهن من به طورطبیعی به علوم گرایش داشت. فکر می کنم استعداد شاعری نیز داشتم، اما ازآنجا که مرا به خیالپردازی راهبری می کرد، ازآن دست کشیدم. همین که توانایی مالی پیدا کردم، دو کرهٔ جغرافیایی خریدم ودرسخنرانی های فلسفی مارتین و فرگوسن شرکت کردم. بعدا

بادکتر بویس ستاره شناس ممتاز و عضوانجمن سلطنتی که آن وقت در تمپل زندگی می کرد، آشناشدم. طبع من مایل به سیاست نبود ودرذهنم بیشتر به فریکاری می مانست . هنگامی که به دولت وحکومت فکر می کردم برای خودم نظامی را که مطابق با اصول اخلاقی وفلسفی باشد تصوری کردم. من می دیدم که پیشامدهای آمریکا چشم انداز گسترده ای به جهان گشوده است. به نظر من آمریکایی ها با تغییر برنامهٔ خود نسبت به حکومت انگلستان خودرا مستقل اعلام خواهندکرد. باهمین انگیزه، نخستین اثر خود را زیر عنوان «عقل سلیم» منتشر کردم. باید اعتراف ذکنم هرگز فکر نمی کردم درهیچ زمینه ای به نوشتن بیردازم آن هم مربوط به امور آمریکا. «عقل سلیم» رادرآواخر ۱۷۷۵ منتشر کردم. استقلال آمریکا در چهارم ژوئیه ۱۷۷۶ اعلام شد.

ازهمان زمان که قادربه درک عقاید شدم، درحقیقت به نظام مسیحیت به شک افتادم وفکر می کردم امری غریب وغیرقابل بارور باشد..به خوبی بیاددارم وقتی که هفت هشت ساله بودم، درمجلس وعظی که بوسیلهٔ یکی ازبستگانم – که بسیارمؤمن بود– برگزار می شد شرکت کردم. موعظه دربارهٔ «دُررستگاری نوع بشربا مرگ فرزند خدابود. پس ازپایان وعظ، به باغ کلیسارفتم وازآنچه شنیده بودم متفروویزار شدم. با خودم فکر می کردم خدای قادرمتعال مانند یک

و دکتر محمدعلی صوتی

است.

کواکرها ازدیگر معتقدان ادیان به ومطمئن بودم کسی که چنین کاری کرده باید به دارآویخته شود. من هیچ دلیلی برای این موعظه نمی دیدم. ازهمان زمان تا کنون باوردارم هردینی که به کودک ضربهٔ روحی وارد کند ، نمی تواند نظامی راستین باشد.

ظاهراً بنیانگذاران مسیحیت از گفتن اصول مذهبیشان به بچه ها شرم داشتند. گاهی به آنان یادآور اصول اخلاقی می شوند وازخاصیت « مشیت الهی» سخن می رانند ، زیرا دراسطورهٔ مسیحی پنج خداوجوددارد: خدای پدر، خدای پسر،روح القدس،مشیت الهی والهیة طبیعت. اما داستان مسیحی که خدا پسرش را کشت ویا مردم راودارکرد که چنین کاری بکنند ، به گونه ای نیست که پدری به پسرش بازگو کند. بلکه به او می گوید این کارشد که مردم دراین جهان شادترزندگی کنندودرجهان آخرت رستگارشوند؛ بدین گونه ماجرابدر می شود، مثل این که وضع انسان با نقل نمونهٔ قتل بهتر می شود، دست آخر ازسرناچاری می گویند همهٔ آن رازاست، این تنها عذروبهانه ای است که برای این افسانهٔ باور نکردنی می آورند. چه تفاوت آشکاری است بین مسیحیت وخدا باوری عقلایی ناب وساده! باورمندان این مکتب به یک خدا اعتقاددارند ودین آنان شامل تأمل درقدرت، خردمندی ورافت اوست وتلاش برای پیروی اودر هرامراخلاقی، علمی ومکانیکی

اعتقاددارد، به یکی کمترازدیگری اندیشیده است.

با آنکه دانشمندان باستان به کرویت زمین پی برده بودند، فقط ازسه قرن پیش گسترهٔ کرهٔ خاک محقق ر شده است. چندین کشتی بادریانوردی سرتاسر جهان را دورزده اند؛ مانند این که کسی گرد دایره ای گام بردارد وبه همان نقطه ای که حرکت کرده، برسد. محیط این دایره بیست وپنج هزار وبیست مایل انگلیسی است.

دروهلۀ اول جهان به این بزرگی به نظر شگفت آوراست، اما درمقایسه با عظمت فضایی که کرهٔ خاک درآن معلق است، مانند حبایی یا بادکنکی درهواست. ودراین فضای لایتناهی همچون دانهٔ شن بسیارریزی درکائنات یا شبنی دراقیانوس است. همچنان که بعدا نشان داده خواهدشد، زمین یکی از اجزای تشکیل دهندهٔ جهان آفرینش است.

اگر پیشرفت علوم را دنبال کنیم، ایده ای از عظمت فضائی که همهٔ جهان های دیگررا که درآن معلق اند پیدا می کنیم. وقتی که ما به اندازه وابعاد یک اتاق فکر می کنیم، نظر مان به دیوارها محدود می شود اما زمانی که چشم یا قوهٔ تخیلمان را به فضا بیندازیم وبه بالا نگاه کنیم، نمی توانیم هیچ دیوار یا مرزی را تصور کنیم. پرسشی که قبلا گفتم– به مقابلهٔ شواهد درونی ایمان مسیحیت پرداختم.

مسئله تنها محدود به مسیحیت نمی شود که جهانی که مادرآن ساکن هستیم تنها کرهٔ قابل سکونت است، بلکه ریشه درتورات وگزارش افسانهٔ آفرینش وموضوع حوا و سیب ومکمل آن داستان مرگ پسر خدا دارد. اعتقادبه این که خدا جهان های بی شماری آفریده– حداقل به تعدادی که ما می شناسیم– ایمان به مسیحیت را به یکباره بی ارزش وخنده دار می کند.دو باوررا نمی توان دریک مغز متفکر جمع کرد، کسی که به هر دو

حال که به اینجارسیدیم، فقط یک سئوال باقی می ماند. چرا خالق به جای یک جهان عظیم ، ترجیح داد آن را به جهان های متمایز وجدالزهم تقسیم کندکهماآنها را سیارات می نامیم وکرهٔ ما یکی از آنهاست. پیش ازاین که عقیده ام را دراین باره ابراز کنم لازم است (نه به خاطر آنان که می دانند، بلکه برای آنان که نمی دانند)، نظام کائنات را نشان دهم.

پانویس: ۱- orrery دستگاهی مکانیکی برای نشان دادن ترتیب سیارات منظومهٔ شمسی به وسیلهٔ چارلز بویل اورری در۱۷۰۴ درانگلستان اختراع شد(م)

فصل چهاردهم سیستم کائنات

بخشی از کائنات که به آن منظومهٔ شمسی می گویند(که خورشید درمرکز آن قراردارد) گذشته از خورشید دارای شش سیارهٔ متمایز است. هرسیاره قمرهایی برگرد خوددارد؛ زمین دارای یک ماه است که به دورش می گردد. خورشیددرمرکز است وشش سیاره درفواصل مختلف به دورآن درگردش اند. هرسیاره به طور مداوم در یک مسیر به دور خورشید می چرخد وهمزمان در وضعیتی عمودی با کمی انحنا به دور خود می چرخد.

این انحنا یا تمایل درزمین ۲۳/۵ درجه است که باعث تغییر فصل واختلاف شب وروز می شود. اگراین زمین به طورعمودی یاقائم به دور خودمی چرخید همیشه ساعات شب وروز دوازده ساعت ، وفصول سال یکسان بود.

هرزمان که یک سیاره (مثلاً زمین ما) به دورخود می چرخد ماآن را شبانه روز می نامیم(حرکت وضعی) ؛ وهرگاه یک دور تمام به گرد خورشید بگردد، سال نامیده می شود (حرکت انتقالی)؛ درنتیجه زمین سیصدوشصت وپنج بار

دریکبارگردش به دور خورشید، به دور خود می گردد. نامی که مردم باستان به شش سیاره داده اند هنوز ما آنهارا به همان نام ها می خوانیم: مرکوری یاعطارد/ونوس یا ناهیدیا زهره/ زمین/ مارس یا مریخ یا بهرام/ ژوپیتر یا مشتری/ ساترن یا زحل یا کیوان. آن ها بزرگتراز دیگر ستارگان دیده می شوند چون چندین میلیون مایل از ستاره ها نزدیک ترند. زهره را گاهی ستارهٔ شب و گاهی ستارهٔ صبح می خوانند. زیرا پیش ازطلوع آفتاب یا پس از غروب خورشید سر می زند وبیش ازسه ساعت دیده نمی شود. همچنان که دگفته شد، خورشید درمرکزقراردارد ونزدیک ترین سیاره به آن عطارد است که فاصله اش ازخورشید سی و چهار میلیون مایل استو درآن فاصله مانند اسب به دور آسیاب، به گرد خورشید می گردد. دومین سیاره زهره است که با فاصلهٔ پنجاه وهفت میلیون مایل از خورشید است و با دایرهٔ بزرگتراز عطارد می چرخد. س.مین سیاره همین است که مادرآن ساکنیم و ۸۸ میلیون مایل از خورشید دوراست. ودرنتیجه با دایره ای بزرگتر از زهره می چرخد. مریخ چهارمین است وفاصله اش ازخورشید ۱۳۴ میلیون مایل است. پنجمین سیاره مشتری درفاصلهٔ ۵۵۷ میلیون مایل از خورشید است زحل ششمین سیاره است بافاصلهٔ ۷۶۳ میلیون مایل ازخورشید. بنابراین دردایره ای وسیع از بقیه سیارات می چرخد.

پس درفضای عظیم منظومهٔ شمسی که درآن چندسیاره به دور خورشید درگردش اند، شعاع مدار یادایره ای که زحل به دور خورشید می پیماید، یک میلیارد و پانصدو بیست وشش مایل ومحیط آن تقریباً پنج میلیارد است، حجم آن دوبرابر سه میلیارد و پانصد میلیون مایل مکعب است. اما این عظمتی که ما می بینیم

فقط یکی از سیستمهای جهان است. ماورای آن درفاصلهٔ بسیار دور درفضا – بیرون از محاسبات ما– ستارگانی هستند که به آنها ثوابت می گویند. آنها را ثوابت می نامند چون مانند سیاراتی که برشمردیم در حرکت نیستند. ثوابت همیشه دریک فاصله ثابت ازیکدیگر هستند وهمیشه دریک جا قراردارند مانند خورشید ما که درمرکز منظومه ماست. احتمالاً هرکدام ازستاره ها هم خورشیدهایی هستند که سیاراتی به گرد آنها می چرخند وبه واسطهٔ فاصلهٔ بسیارزیاد کشف آنها برای مادرحال حاضر غیر ممکن است.

بالین مرور ساده، چنین می نماید که این فضای عظیم دارای دنیاهای بی شمار است و هیچ بخشی بی مصرف رها نشده، همچنان که زمین و آب کرهٔ ما خالی از سکنه نیست.

به این ترتیب با شیوه ای قابل فهم و آسان برای آشنایی به ساختار کائنات ، در فصل بعد به مطلبی که پیش ازاین اشاره کردم، خواهیم پرداخت. به این معنی که چرا خالق به جای یک جهان عظیم، جهان های متعددی مانند منظومهٔ ما آفرید؟

یادداشت مترجم بر فصل چهاردهم

کتاب حاضر بیش از دویست سال پیش به چاپ رسیده، از آن زمان در زمینهٔ نجوم پیشرفت های زیادی حاصل شده است. درحال حاضر گذشته از کشف سه ستارهٔ اورانوس، نپتون و پلوتون، دوسیارهٔ کوتوله دیگر به نامهای سرس(ceres) بین مارس وژوپتر و اریس(eris) بعداز پلوتون کشف شده است. از آنجا که موضوع اصلی کتاب هیئت ونجوم نیست، درمورددقیق بودن اعدادوارقام دراین فصل نیز مترجم درصدد مقایسه باداده های جدیدو روزآمد نیست.

ادامه دارد

^[1] آفرینش است

بندر لافت

اولین دریایی که انسان روی آن کشتیرانی کرد

اشرف حمیدی



جهانی فعالیت می کند نام برده اند. (هنر محیطی و هنر زمین از جمله گرایش های هنر معاصر می باشد.)خانه موزه دکتر نادعلیان که به هنر کده ای برای بانوان لافت نیز تبدیل شده است، زیرا در آن خانه، کارگاهی و نگارخانه ای وجود دارد که در آن آثار هنری و دستی آنها بفروش می رسد. حتی زمانی که در خانه بسته است، بواسطه پنجره کوچک و هفت روزنه این امکان وجود دارد که مفهوم هنر درک شود.به گونه ای که می توان آثار را از روزنه ها تماشا کرد هم چنین لمس کردن حجم ها با دست که در پایین روزنه قرار دارد، که با چشم نمی توان دید.

چاه های تَلاو

دیگر از جاذبه های لافت، وجود تعداد زیادی چاه است، از گذشته های بسیار دور، که آب شیرین، شور، گرم، یا سرد دارند. در گذشته تعداد آنها ۳۶۶ عدد بوده است. و هر کدام نامی داشته اند اما امروز تنها تعداد ۳۳ عدد باقی مانده است. این چاه ها در تاریخ دی ماه ۱۳۷۷ با شماره ثبت ۲۱۹۵ در فهرست آثار ملی ایران قرار گرفته است.

رقص آزوا -در روزهای عید و جشن ها جمعی از ناخدایان و ماهیگیران با ساز دهل و طبل های بزرگ جمع می شوند بارقص مخصوص خود،به پایکوبی و شادی می پردازند. این رقص در میان اهالی جایگاه خاصی دارد.

قلعه پرتقالی ها - این قلعه به دستور آلفونسو آلبر کرک، در یانورد پرتقالی در سال ۱۵۰۷ میلادی ساخته شد. دریانوردی که جزایر

هنگام غروب که در ساحل لافت قدم میزنی، دیدن بادگیرها، لنج ها، و صدای خروشان امواج نیلی خلیج فارس، گویی نقاشی و طراحی شگفت انگیزی را مقابلت به نمایش گذاشته اند.

بندر لافت که تاریخ شکل گیری آن، به هزاره اول قبل از میلاد مسیح باز می گردد. این بندر اولین سکونتگاه انسان ها بوده است، البته منبع مکتوبی در باره تاریخچه آن در دست نیست. گر چه که بقایای گورهای باستانی در ایلام و بحرین و کاوش های باستان شناسان در

پیرامون بندر لافت، همه شواهدی هستند که آغاز تمدن از این نقطه را تایید می کند.

طبق برخی منابع تاریخی، سومریان و ایلامیان، ایرانیان، یونانیان و اعراب اولین گروه های انسانی و اولین تمدن های تاریخی بودند که در آب های خلیج فارس به کشتیرانی پرداختند.

جاذبه های دیدنی لافت

ماجرای هفت در، به نشانه گم شدن هفت دختر

مردم لافت، چنین روایت می کنند که در سالهای دور هفت دختر از این روستا به ناگهان گم می شوند و دیگر هرگز اثری از آنها پیدا نمی شود. اهالی از این رویداد بشدت متأثر می گردند، و این هفت در به یاد آنها در این محل قرار داده شده است. که نظر بازدید کنندگان را به خود جلب می کند و بدینوسیله یاد و خاطره آنها تداعی می شود.

معماری کویری-درخانه های روستا، با اتاق های تابستانی و زمستانی، حیاط چهار گوش و باغچه ها



و شکل نرده ها و پنجره ها و بادگیرهای زیبا و بلند،همه نشانه معماری کویری است. در قاب پنجره های خانه های لافت تصاویر زیبای حجاری شده از اشیایی چون شمعدان، لاله، چراغ و قوری و گل های تزئینی دیده می شود.

موزه و خانه هنر از میان کوچه های باریک و سایه ساز در هوای گرم و شرجی که بگذری به خانه ای می رسی متفاوت از خانه های دیگر که خود



دهانه خلیج فارس را تصرف کرد و به پرتقال این فرصت را داد تا برای ۱۱۰ سال بر راه بازرگانی دریایی هند و اروپا تسلط داشته باشد.قلعه پرتقالی های از باقی مانده سازه های دوران تسلط آنهاست که در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

Avacina (جنگل حرا - گونه ای از گیاهان شور پسند است و کلمه انگلیسی Avacina از نام دانشمند ایرانی ابن سینا گرفته شده است که نام علمی این گیاه است. طبق

روند. در واقع چوبهایی را که بیننده می بیند ریشه درختانی است که وارونه شده و می تواند آب شور دریا را جهت رشد خود به آب شیرین تبدیل کند. ارتفاع درختان حرا حدود ۳ تا ۶ متر است و آنها در همه فصول سبز هستند و به همین علت نام دیگر آن جنگل همیشه بهار است.

بندر لافت، شهری در بخش مرکزی شهرستان قشم در استان هرمزگان جنوبی ترین استان ایران قرارداد. بر اساس نتایج سر شماری سال ۱۳۹۵ جمعیت لافت بالغ بر ۴۶۶۸ نفر بوده و گویش مردم بومی این روستا نزدیک به بومیان قشم است و زبان آنها نیز شبیه به فارسی بندری است.

نکته جالب این که در زبان مردم روستا ی لافت، وجود کلمات انگلیسی فراوانی است. که حتی سالمندان روستا در گفتگو های روزمره از آن استفاده می کنند.

علت آن به تاریخ استعماری منطقه مربوط می شود، استعماری که ۱۱۲ سال به طول انجامید. البته نقش قرار گیری در کنار بندر گاه نیز می تواند دلیل دیگری باشد.

لباس زنان لافت

زنان نیز بیشتر لباس های سنتی



می پوشند. آن ها برقع (روبند) می گذارند. البته دختران لافت قبل از ازدواج هیچ اجباری برای استفاده از روبند ندارند، و معمولا پس از ازدواج برقع می پوشند. این نوع پوشش برخلاف تصور عموم، به حجاب ربطی ندارد و به دلیل گرمای زیاد و برای جلوگیری از آفتاب شدید روی پلک ها و صورت مورد استفاده قرار می گیرد.



در اُم القُرّای اسلامی چه خبر؟

سالگرد رحلت امام راحل و پایان یک توهّم

تیمور شهابی

«...کنشگران حوزه *امام‌خمینی (ره)* باید درکی جامع و دقیق از شخصیت، سلوک و بینش امام داشته باشند و با اشرافی زُرف و دقیقِ ابتکارات و سیره امام را به نسل جوان منتقل کنند...»

از هجویات استاد محمدرضا عارف معاون اول رئیس‌جمهور حکومت آخوندی، از ژن‌های خوب امت اسلام و تحصیلکردهٔ دانشگاه استنفورد آمریکای جهانخوار، و یکی از سینه زنان هیئت‌های عزادار دیوانه در اجلاس کنشگران حوزه امام خمینی . سی و شش سال پیش بود که رهبر انقلاب با شکوه امتی – اسلامی از آفتابهٔ خود وداع کرد و به دیار باقی شتافت .البته میراث امام که فقط و فقط در واژه آفتابه خلاصه می‌شود برای شستن و طهارت بول و غایطی که امت شهیدپرور به عالم و آدم زده ، یکی از مبانی افتخارات این ابلهان عقبمانده می‌باشد که استاد ما به آن می‌بالد. دربحبوحهٔ جنگ جهانی دوم در آلمان نازی، یکی از متکلمین مسیحی آلمانی باورمند به مارتین لوتربه اسم دیتریک بان‌هافرکه بشدت مخالف نازی‌ها وهیتلر بود دستگیر، زندانی و نهایتاً اعدام شد. او در مدت دو سالی که در زندان بسر می‌برد مقاله‌ای به اسم قوانین بلاهت نوشت که تعریف و تشریح جامعی از باورها و رفتارهای مردم مسخ شده و دنباله رو بود که نه تنها مختص به زمان خود بلکه به همه دورانهای تاریخ مربوط می‌شد. او بر این باور بود که بلاهت امریست خدادادی و طبیعی مثل رنگ چشم ، اندازهٔ قد و غیره و آنرا به عنوان توهین و تحقیر نمی‌دانست و کنجکاو ی ، پرسش و حقیقت یابی را دارویی برای مداوای دنباله

روی کور کورانه و ابلهانه عامه مردم می‌دانست. به همچنین او معتقد بود که بلاهت ربطی به مقام خانوادگی ، ثروت ، تحصیلات و سکوی اجتماعی افراد نداشته و هر فردی در هر مقامی بالا یا پایین می‌تواند مشمول قوانین بلاهت شود. یکی از هزاران نمونهٔ بارزش همین استاد محمد رضا عارف است که با همه تحصیلاتش در یکی ازبهترین مراکز علمی دنیا، گرفتار باورهای پسماندهٔ اسلامی و پیروی کورکورانه از دین مبین ضد بشریست. از همان بچگی در گوش او مزخرفات و مهملاتی خوانده‌اند که مجال و محلی برای بیدار شدن از خواب غفلت نگذاشته است. بد نیست لابلای مهملات این ابله را بررسی کنیم. در وهله اول باید دید که کار اصلی حوزه کنشگران امام خمینی چیست؟ اگر کسی از کره مریخ تازه رسیده باشد فکر می‌کند که آن دجال هندیزاده، اسرار کهکشان را کشف کرده و کنشگران او مشغول رمزگشایی می‌باشند. ولی همه می‌دانیم که اینهم یکی از نهادهای بی خاصیت است که فقط هدفش چپاول سفره مردم است. در وهله دوم جریان درکی جامع و دقیق از شخصیت، سلوک و بینش امام است. کدام شخصیت؟ کدام سلوک؟ احکام حیض و جماع با حیوانات و تخلیه و شستن مخرج شد شخصیت؟ آیا این سلوکی که می‌فرمایید همان اعدام و کشتار و جنگ و جدال با دنیاست؟ استاد ما در ادامه گفت:«... باید امام را دوباره و با زبان و انسان امروز بخوانیم چرا که ما وظیفه داریم تا امام را نه فقط در قاب انقلاب بلکه در چشم انداز تمدن‌سازی



نوین اسلامی باز تعریف کنیم...» باید به این ابله یادآوری کرد که امام با هفت جد و آبادش زبان نفهمند بویژه زبان امروزی. زمانی که پادشاه ایرانساز و ایراندوست پهلوی در مورد انرژی خورشیدی حرف می‌زدند، جناب امام راحل آنرا مورد تمسخر گرفت و مشتی مهملات به خورد امت شهیدپرور داد چون آینده بینی امام به اندازه فهم و شعور چاربیایان بود. تمدن نوین اسلامی چه صیغه‌ایست ؟ از شواهد امر پیداست که حجاب اجباری، فقر،اعتیاد،زندان،شکنجه، اعدام، انزوای سیاسی و نابودی آب و خاک هوا از پایه های اصلی این تمدن شکم و زیرشکمی است. او مادون انسانی بود پر از کینه ، نفاق ، دشمنی و هر آنچه زشتی و پلیدی در کائنات بوجود آمده در ذات امام راحل به وفور پیدا می‌شد. استاد محمد رضا عارف معاون اول جناب زرشکیان در ادامه چاپلوسی و حرفهای خنده دار خود در مورد نقش و جایگاه زن مسلمان در تمدن اسلامی گفت:«... حضرت امام خمینی (ره) زن را نیروی فعال، مومن و سازنده در روند شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌دید و ایشان زن را نه فقط عضوی از خانواده بلکه دارای نقشی مهم و تاثیرگذار در جامعه و تاریخ اسلام می‌شناخت...» بدون شک وقاحت و دریدگی این عزاداران دیوانه درخور جایزه نوبل و اسکار می‌باشد. لابد منظور از نقش مهم و سازنده ، آکله‌های گونی پوش است که در تربیت و آموزش فرزندان خودشان ستیز با هر گونه غیر خودی را ملاک عمل قرار می‌دهند. آیا تجاوز ، زندان و کشتن بانوان بخاطر تکه‌یی پارچه

نمی‌زدند، او یکی از سوژه‌های خنده دار بود که با دستگاه کرونیاب مستعان، حماقت این قوم ابله را به دنیا نشان داد همچنین امیدواریم که آقای ناتانیاهو از زدن استاد محسن رضایی منصرف شوند که او هم سمبل حماقت و لایق نمایش در موزه بلاهت می‌باشد. تا به امروز هر که را از سپاه و بسیج زده‌اند دستش به خون مردم آلوده می‌بوده. ولی آنچه در این میان تأسف‌آور است جان باختن مردم بی تقصیر است که باید تاوان توهّمات مشتی آخوند جنایتکار و باورهای قاراشمیش آنان را بدهند. همانطوریکه همیشه گفته‌ایم از زمانی که پادشاه ایرانساز و ایراندوست پهلوی مملکت را ترک کرد اوضاع دنیا بهم خورد و حتی تا به امروز دشمنی با پهلوی‌ها توسط چپی های کپک زده و هم بالانی‌های آخوندشان ادامه دارد با همان حرفهای کلیشه‌یی و تکراری استبداد و استعمار و خودکامگی و مزخرفاتی از این قبیل. شوربختانه گند و کثافتی که این امت خرافی جاهل به ایران زده‌اند که همه از باورهای یهود ستیزانهٔ آنان سرچشمه گرفته، باعث مرگ و میر شهروندان هر دو کشور و تمام منطقه شده است. آنچه که کاملاً مشهود است و سیاستش توسط ممالک خارجی و کشورهای خلیج فارس دنبال می‌شود، اینست که یک ایران ضعیف در منطقه بهتر از یک ایران مستقل و آزاد می‌باشد. حقوق بشر هم که فعلاً طلبتان تا اطلاع ثانوی.

دست مهر ایزد بر فرزندان دلیر ایران، روح جانباختگان شاد و آرام ، یادشان جاودانه باد. به امید آزادی ایران و ایرانی از دست ضحاکان و دشمنان.



مهسا آزادی

جهان در اسارت دیوانگان قدرت



امروز جهان در چنگال رهبرانی گرفتار شده است که گویی عقل و انصاف را به کناری نهاده‌اند و تنها در پی سلطه، جنگ، سرکوب و خودپرستی‌اند. این دیوانگان قدرت‌طلب، سرنوشت ملت‌ها را بازیچه توهّمات خود کرده‌اند و مردم بی‌گناه، بزرگ‌ترین قربانیان این جنون هستند.

ایران، نمونه‌ای آشکار از این تراژدی جهانی است. کشوری که مردمانش با فرهنگی غنی، تاریخ کهن و آرمان‌های والا، سال‌هاست زیر سلطه‌ی فردی گرفتار در توهّم خدایی بودن زندگی می‌کنند. رهبری که خود را بالاتر از قانون، بالاتر از مردم، و حتی بالاتر از خدا می‌بیند. او به‌جای خدمت به مردم، آن‌ها را سرکوب می‌کند، زبان‌هایشان را می‌بندد، آزادی‌هایشان را می‌گیرد، و آینده‌ی نسل‌ها را نابود می‌کند.

ماهنامهٔ دیجیتال آزادی را برای دوستان

خود مشترک شوید

حق اشتراک یکسال ماهنامه آزادی که به آدرس ایمیل مشترک ارسال خواهد شد فقط ۲۰ دلار در سال است.

حق اشتراک خود را با چک به آدرس زیر ارسال فرمائید. لطفاً چک خود را در وجه Pars Mass Media بنویسید

*Pars Mass Media

*P.O.Box 455

*Westwood, MA 02090

در حالی که جهان باید جایگاه عدالت، همدلی و خردورزی باشد، با افسوس می‌بینیم که اراده‌ی مردم در زیر چکمه‌های خودکامگان له می‌شود. از ایران گرفته تا دیگر کشورهای گرفتار در دیکتاتوری و فساد، مردم بی‌دفاع در آتش جنگ‌های سیاسی، سرکوب، سانسور و فقر می‌سوزند.

چه زمانی قرار است این جهان از سلطه‌ی دیوانگان نجات یابد؟ چه زمانی صدای مردم شنیده خواهد شد؟ این پرسشی است که وجدان انسانی را به چالش می‌کشد، و پاسخش تنها در اتحاد، آگاهی و ایستادگی ملت‌ها نهفته است



زنده یاد دکتر طلعت بصری

چهرهٔ شیرین در منظومهٔ خسرو و شیرین نظامی

خسرو چون دلدادگی فرهاد و توجه شیرین را بدو دریافت جاسوسان بسیار بر او گماشت؛

هزارش بیشتر صاحب خبر بود

که هر یک بر سر کاری دگر بود

خسرو چون کندن سنگ را رو به اتمام می‌بیند و در می‌یابد که بایستی به عهدش وفا کند از پیران بیداردل می‌پرسد در تدبیر این کار چه باید کرد؟ پیران خردمند می‌گویند: اگر می‌خواهی این گره به آسانی گشوده گردد قاصدی نزد فرهاد روانه ساز تا ناگاه بدو گوید که شیرین مرده است. آنگاه قاصد را بیستون فرستادند، مرد سیه دل فرهاد را دید که بسان شیر وحشی جسته از بند و پیل مست خروشان و غُرّان با پولاد و سنگ و آهن نرم می‌کند. قاصد خود را تنگدل نشان داد و از حسرت آهی کشید که شیرین مرد و فرهاد چگونه از آن آگاه نیست؟ همینکه فرهاد این سخن را شنید از طاق کوه چون کوهی به زمین درغلطید:

بر آورد از جگر آهی چنان سرد

که گفתי دوربازی بر جگر خور

چون فرهاد در عشق شیرین جان شیرین از دست داد:

دل شیرین به درد آمد زداغش که مرغی نازنین گم شد ز باغش بر آن آزاد سرو جویباری بسی بگریست چون ابر بهاری به رسم مهترانش حله بریست به خاکش داد و آمد باد در دست ز خاکش گنبدی عالی برافروخت وزان گنبد زیارتخانه‌ای ساخت
به خسرو خبر می‌دهند، اما او از کرده خود پشیمان می‌شود و از کرده خویش نالان به شیرین چنین می‌نویسد:

که شاه نیکوان شیرین دل‌بند که خوانندش شکرخایان شکر خند شنیدم کز پی یاری هوسناک

به ماتم نوبتی زد بر سر خاک ز سنبل کرد بر گل مشک ریزی ز نرگس بر سمن سیماپ ریزی دو تا کرد از غمش سرو روان را به نیلوفر بدل کرد ارغوان را سمن را از بنفشه طوق بریست رطبها را به زخم استخوان خست به لاله تخته گل را تراشید به لؤلؤ گوشه مه را خراشید پرند ماه را پیوند بگشاد ز رخ برقع ز گیسو بند بگشاد جهان را سوخت از فریاد کردن به زاری دوستان را یاد کردن چنین آید ز یاران شرط یاری همین باشد نشان دوستداری بر آن جمال کوه افکن ببخشود به سر زانو به زانو کوه پیمود غریبی کشته بیش ارزد فغانی جهان کو تا بر او گرید جهانی بدینسان عاشقی در غم بمیرد چنو باد آنکه زو عبرت نگیرد حساب از کار او دورست مارا دل از بهر تو رنجور است مارا

چو داثم سخت رنجیدی ز مرگش که مرد وهم نمی‌گویی بترکش چرا بایستش اول کشتن از درد چو کشتی چند خواهی اندهش خورد غمش میخور کهخونش هم‌تو خوردی عزیزش کن خوارش هم تو کردی اگر صد سال بر خاکش نشینی از او خاکی تری کس را نبینی اگر فرهاد مرد شیرین بماناد چه باک از زرد گل نسرين بماناد رخ چون ماه شیرین از دیدن نامه شاه بسان گل شکفته شد:

سه جا بوسید و مهر نامه برداشت وزاویک حرف راناخوانده نگذاشت چون خسرو شیرین را در مرگ فرهاد سرزنش کرد و او را آنچنان به تلخی مورد عتاب قرار داد خواست خداوندی چنین اقتضا کرد که عمر مریم هم بسر آید:

چنین گویند شیرین تلخ زهری

به خوردش داد از آن کاو خورد بهری خسرو از چنگ مریم خلاصی می‌یابد:

ولیک از بهر جاه و احترامش

ز ماتم داشت آئینی تماشش شیرین نیز وقتی خبر یافت هم شاد گشت و هم غمگین:
به نوعی شادمان گشت از هلاکش که‌رست از رشک‌بردن جان‌پاکش به دیگر نوع غمگین گشت و دلسوز که عاقل بود و می‌ترسید از آن روز برای خاطر خسرو ماهی دست از شادی کشید و آنگاه جواب نامه خسرو را چنین داد:

به نام یادشاه پادشاهان گناه آرمز مشتی عذر خواهان خداوندی که مارا کارساز است ز ما و خدمت ما بی نیاز است دهد بی حق خدمت خلق را قوت نگارد بی قلم در سنگ یاقوت ز مرغ و مور در دریا و در کوه نماند جاودان کس را در اندوه که نعمت دهد نقصان پذیری کند هنگام حیرت دستگیری بحکم اوست در قانون بینش تغییرهای حال آفرینش خردمند آن بود کاو در همه کار بسازد گاه با گل با خار جهاندار مهین خورشید آفاق که زد بر فرق‌هفت اورنگ شش‌طاق جهانداری به زیر پادشاهی سری و با سری صاحب کلاهی در این دوران که مه‌تاماهی اوراست ز ماهی تا به مه آگاهی اوراست خبر دادش که‌روز و شب دورنگست نوالش که شکر گاهی شرنگ است در این صندل سرای آبنوسی گهی ماتم بود گاهی عروسی عروس شاه اگر در زیر خاک است عروسان دگر دارد چه باک است فلک زان داد بر رفتن دلیریش که بود آکه ز شاه و زود سیریش از او به گرچه شه را همدمی نیست

شهنشه زود سیر آمد غمی نیست نظر بر گلستانی دیگر آرد وزو به دلستانی در بر آرد دریغ آنست کان لعبت نماند وگرنه هرکه ماند عیش راند مرنج ای شاه نازک دل بدین رنج که گنج‌است آن‌صنم درخاک‌به‌گنج مخور غم کادمی غم برنتابد چو غم گفתי زمین هم برنتابد برنجد نازنین از غم کشیدن نسازد نازکان را غم چشیدن عنان آن به که از مریم بتابی که گر عیسی شوی گردش نیابی اگر در تخته رفت آن نازنین خفت به ترک تخت‌شاهی چون توان گفت تو زی کاو مرد و هر کاو زادروزی به مرگش تن بیاید داد روزی به نالیدن مکن بر مرده بیداد چو کار کالبد گیرد تباهی نه درویشی بکار آید نه شاهی ز بهر چشمه‌ای مخروش و مخراش ز فیض دجله گو یک قطره کم باش اگر سروی شد از بستان عالم تو باقی مان که هستی جان عالم مخور غم تا توانی باده خور شاد مبادا کز سرت مویی برد باد اگر با مرغ باید مرغ را خفت تو سیمرغی بود سیمرغ بی جفت مرنج ار با تو آن گوهر نماند تو کانی کان ز گوهر برنماند سر آن بهتر که او همسر ندارد گهر آن به که هم گوهر ندارد گلی گر شد چه باید دید خاری عوض باشد گلی را نوبهاری بتی گر کسر شد کسری بماناد غم مریم مخور عیسی بماناد

ادامه دارد

چای سبز

این فصل درباره‌ی مزایای سلامتی چای سبز صحبت می‌کند و محبوب‌ترین انواع چای سبز را همراه با توضیحی درباره‌ی تأثیرات آن‌ها بر سلامتی معرفی می‌کند. همچنین، بخشی کوتاه درباره‌ی چای‌های معطر نیز در انتهای فصل آورده شده است.

همان‌طور که در فصل اول یاد گرفتید، برگ‌های چای سبز تنها به‌صورت ملایم اکسید می‌شوند. چای سبز دارای مقدار بسیار کمی تانن و کافئین است — کمتر از ۱۰ درصد میزان کافئین قهوه.

در حالی‌که این ویژگی برای داشتن زندگی سالم مفید است، بر طعم چای تأثیر می‌گذارد. شما در چای سبز طعمی به تندی و غلظت چای سیاه کاملاً اکسید شده نخواهید یافت، طعمی که ممکن است به آن عادت داشته باشید.

از سوی دیگر، همین ویژگی باعث می‌شود افزودن رایحه‌های گل و میوه به چای سبز آسان شود و عطرها و طعم‌های ظریف آن را تقویت کند. این موضوع به ایجاد ترکیب‌های متنوع و جذاب بی‌پایان می‌انجامد.

چای‌های معطر در پایان این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرند. مزه‌شناسان چای از واژگان گوناگون و خاصی برای توصیف طعم چای سبز استفاده می‌کنند.

برای مثال، آن‌ها چای را با طعم‌هایی مانند مارچوبه، بامبو، تلخ‌وشیرین، کره، کاکائو، چمن تازه، گل، میوه، لوبیا سبز، طالبی، قارچ، آجیل، نخودفرنگی، کاج، جلبک دریایی، اسفناج، وانیل یا طعم‌های گیاهی توصیف می‌کنند.

در ادامه‌ی این فصل، برخی از محبوب‌ترین انواع چای سبز و آنچه که باید از طعم آن‌ها انتظار داشت معرفی می‌شوند. از آنجا که این کتاب برای تازه‌کاران نوشته شده، طعم‌ها به زبان ساده‌تری توصیف می‌شوند.

در ابتدا، چای سبز در آسیا مصرف می‌شد با این باور که به سلامتی و تندرستی کمک می‌کند. چای تا قرن پانزدهم به‌طور اجتماعی در بین طبقات مختلف چین نوشیده نمی‌شد. همان‌طور که در فصل اول گفته شد، اولین بار در سال ۱۶۱۰ میلادی توسط هلندی‌ها از ژاپن به عنوان نوشیدنی سلامتی به غرب صادر شد.

در آمریکا نیز تا جنگ جهانی دوم چای سبز محبوب بود. اما در طول جنگ، تأمین چای سبز ژاپنی که تنها صادرکننده چای سبز بود، قطع شد. در نتیجه، آمریکا شروع به واردات چای از هند از طریق بریتانیا کرد.

پس از پایان جنگ، به نظر می‌رسد چای سبز تقریباً از ذهن آمریکایی‌ها ناپدید شد و جای خود را به قهوه که بسیار محبوب بود داد.

اما امروزه، چای سبز دوباره محبوب شده است.

در دهه‌ی اخیر، با رشد اقتصادهای آسیایی مانند چین و دیگر کشورهای شرقی، علاقه‌ی مردم دوباره زنده شده و توجه‌ها به فرهنگ غذایی، نوشیدنی‌ها، طب سنتی شرقی، آیین‌ها، هنرهای رزمی، یوگا، و درمان‌های طبیعی آسیایی جلب شده، از جمله از گیاهان دارویی و چای‌ها برای درمان استفاده می‌شود. مزه‌شناسان چای از واژگان گوناگون و خاصی برای توصیف طعم چای سبز استفاده می‌کنند.

برای مثال، آن‌ها چای را با طعم‌هایی مانند مارچوبه، بامبو، تلخ‌وشیرین، کره، کاکائو، چمن تازه، گل، میوه، لوبیا سبز، طالبی، قارچ، آجیل، نخودفرنگی، کاج، جلبک دریایی، اسفناج، وانیل یا طعم‌های گیاهی توصیف می‌کنند.

در ادامه‌ی این فصل، برخی از محبوب‌ترین انواع چای سبز آنچه

روحپور شیرانی

دمنوش های شفا بخش

که نتایج مثبت آزمایش‌ها را باید به آنتی‌اکسیدان‌های موجود در چای نسبت داد یا به ترکیبات دیگر یا حتی به ترکیب آن‌ها با یکدیگر. بنابراین، سازمان‌هایی مانند مؤسسه

ملی سلامت آمریکا نتیجه‌گیری کرده‌اند که شواهد کافی برای اثبات فواید چای سبز وجود ندارد. چای سبز حاوی ترکیبی به نام EGCG است.

EGCG مخفف اپی گالو-کتچین-۳-گالات (epigallocatechin-3-gallate) است که نوعی کاتچین و در دسته‌ی پلی‌فنول‌ها قرار دارد. پلی‌فنول‌ها مولکول‌هایی هستند که

خواص آنتی‌اکسیدانی قوی دارند.

EGCG در برخی میوه‌ها و سبزیجات یافت می‌شود، اما در چای سبز به مقدار زیادی وجود دارد. در واقع، یک هشتم فنجان چای سبز به اندازه‌ی یک فنجان بلوبری آنتی‌اکسیدان دارد.

EGCG به‌ویژه در چای سبز زیاد است، زیرا چای سبز تخمیر نمی‌شود و اکسیداسیون در آن بسیار کم است. (منبع: C. Cabrera, R. Giménez, M. C. López, Journal of Agriculture and Food Chemistry) اگرچه مؤسسه ملی سرطان آمریکا

توصیه‌ای در مورد مصرف یا عدم مصرف چای سبز برای کاهش خطر سرطان نمی‌کند، اما توانایی EGCG موجود در چای سبز برای جلوگیری از رشد سلول‌های سرطانی در اندام‌هایی مانند: مثانه، روده بزرگ، مری، کبد، ریه، تخمدان، پانکراس، پروستات و معده، مورد بررسی قرار گرفته است و نتایج امیدوارکننده‌ای داشته است.

یکی از این تحقیقات توسط H. Mukhtar و N. Ahmed انجام شده که درباره‌ی نقش پلی‌فنول‌های

چای در پیشگیری از سرطان و بهینه‌سازی سلامت بوده است.

آزادی شماره ۱۸۶ سال شانزدهم صفحه ۱۹

آزادی شماره ۱۸۶ سال شانزدهم صفحه ۱۹



برده داری از دوران سیاه تاریخ امریکا است. انسان ها مانند کالا خرید و فروش می شدند و در خانه های ارباب به کار گمارده می شدند. اما تنها کارزیاد و زندگی در شرایط سخت نبود که برده ها را از پا در می آورد. آنچه آنها را حقیر و بی عزت می کرد، آنچه ها را از مقام انسانی دور می کرد، آنچه آن ها را نسبت به اربابشان متنفر می کرد، رفتار ارباب ها بود.

در حالی که ارباب ها در خانه های لوکس و وسیع زندگی می کردند، بردههایشان در کابین های کوچک و زمین بدون پوشش بودند و لباس و خوراک کافی دریافت نمی کردند. برده ها می کاشتند و محصولات را برای اربابانفریه تهیه می کردند و اربابان با شکم های سیر از این گرسنه ها بی خبرزندگی را در غفلت سپری می کردند.

علاوه بر این زندگی رقت بار، برده ها آزادی انسانی نداشتند. آن ها نمی توانستند بدون اجازه از نزدیکی زمینی که در آن کار می کردند، دور بشوند. آن ها نمی توانستند گروهی جمع بشوند زیرا سبب سوء ظن ارباب هایشانمی شدند. و آن ها نمی توانستند ازدواج بکنند و خانواده تشکیل بدهند زیرا ممکن بود فروخته شوند و زن و شوهر و از هم جدا بشوند. و البته صد هاهاانت های دیگر ...این شرایط ، زندگی غیر انسانی را برای برده ها ساختهبود. غافل از اینکه تنفر و خشم برده ها گسترده بود.

ناولیست معروف امریکایی رَلف اَلسون (Ralph Ellison) در کتاب *The Invisible Man* تبعیض را در اجتماع امریکا علیه سیاه پوستان باداستان هایی از قلب زندگی سیاه پوستان در اواسط قرن بیستم به تصویرمی کشد. تبعیض و تعصب و نفاق بین سپید پوستان و سیاه پوستانامریکارادر لجنی از تنفر و خشم در آن سال ها پوشانده بود.

شاعرانی چون لنگستن هیوز ۲) *Langston Hughes* (و مایا آنجلو ۳) *Maya Angelou* (که نیاکانشان این درد ورنج را به پشت کشیده بودند،احساس تنفرشان را در اشعارشان بیان می کنند:

هیوز در شعرش به عنوان « آزادی» (**Freedom**) می نویسد:

*Freedom will not come
Today, this year, not ever
Through compromise and
fear.*

*I have as much right
As the other fellow has
To stand on my two feet
And own the land
.....
I tire of hearing people say,
Let things take their course.
Tomorrow is another day.
I do not need my freedom
when I'm dead.
I cannot live on tomorrow's
bread.
Freedom is a great seed
planted in a great need.
I live here, too.
I want my freedom*

آزادی

Just as you.

آزادی از راه تسلیم و ترس به دست نمی آید. من به اندازه شخص دیگری حق دارم که مستقل باشم و زمین داشته باشم من به صبر برای آزادی باور ندارم من تا زنده ام آزادی می خواهم

آزادی دانه پر قدرتی است کاشته شده در زمان احتیاج من هم اینجا زندگی می کنم من آزادیم را می خواهم.

مایا آنجلو در شعرش به عنوان « من هنوز به پا می خیزم» (*IRise*) می نویسد:

*You may write me down in
history
With your bitter, twisted lies,
You may trod me in the very
dirt
But still, like dust, I'll rise.*

*.....
You may shoot me with your
words,
You may cut me with your
eyes,
You may kill me with your
hatefulness,
But still like air, I'll rise.
.....
Leaving behind nights of
terror and fear
I rise
Into a daybreak that's
wondrously clear
I rise. I am the dream and
hope of the slave
I rise, I rise, I rise.*

تو ممکن است بادروغ هایت مرادر تاریخ آنچه که هستم ثبت نکنی، تو ممکن است مرا به خاک بکشی،

اما من به پا می خیزم. تو ممکن است مرا با حرف هایت گلوله باران کنی، تو ممکن است مرا اصلا نبینی تو ممکن است مرا با تنفرت بکشی، اما من به پا می خیزم

در حالی که ترس و وحشت ترور را پشت سر می گذارم، درسحرگاه روزی روشن به پامی خیزم من رویا و امید برده ها هستم من به پا می خیزم، من به پا می خیزم، می خیزم، من به پا می خیزم.

گذشته از بیان آزادی در ادبیات جهان، تاریخ نشان داده است که اربابانستم گر محاکمه می شوند، به کنار زده می شوند، و آزادی همه جا رادرخشان می کند. « در نومییدی بسی امید است. پایان شب سیه سپید است.» (از لیلی ومجنون نظامی گنججوی)

Ralph Ellison. The Invisible Man. Vintage (New York, 1995).

Langston Hughes. The Collected Poems of Langston Hughes. Vintage (New York, 1994).

Maya Angelou. And Still I Rise: A Book of Poems. Random House (New York, 1978).

*نقطه چین ها به منزله قسمت های حذف شده از شعر است

الکساندر تمرز که مدتی پالین ماهنامه همکاری داشت اخیراً سه کتاب منتشر کرده است:

۱- پاشارا کی کشت؟
۲- من خدا هستم (مجموعه داستان های کوتاه)
۳- Winner of Nooble Prize (مجموعه داستان های کوتاه به زبان انگلیسی).

الکس این سه کتاب را خود منتشر کرده و ناشری نداشته است. برخی از داستان های او قبلاً در آزادی به چاپ رسیده است.

علاوه براین سه کتاب، الکس قبلاً هم سه کتاب دیگر در لس آنجلس منتشر کرده بود:

- پرومته درما
- موج چهارم
- کتابی که هرگز منتشر نشد.
همچنین آقای تمرز سه کتاب هم در تهران ترجمه کرده بود:

- تولدی دوباره از هنری میلر
- دیوانه نوع سوم از ویلیام سارویان
- گابریلا، گل میخک ودارچین اثر

ژرژ آمادو یا خورخه آمادو اودرایران سه کتاب نیز بانامهای آهنگ برنادت ، سرزمین ستم وکارخانه شکلات سازی را ترجمه کرده بود که متأسفانه به علت تغییر رژیم منتشر نشد. الکس تمرز نویسنده ای پرکار است وبا اکثر نشریات فارسی زبان آمریکا همکاری کرده است.

در مجموعه داستان های کوتاه که بنام «من خداهستم» منتشر کرده است می نویسد:

برای جستجوی خدا به کجا باید آسان ترین جا برای طلب خدا کلیسا یا کنیسا یا مسجد است ولیکن جوابی که آنها به ماداده اند برای سال ها پیش مفید فایده بود



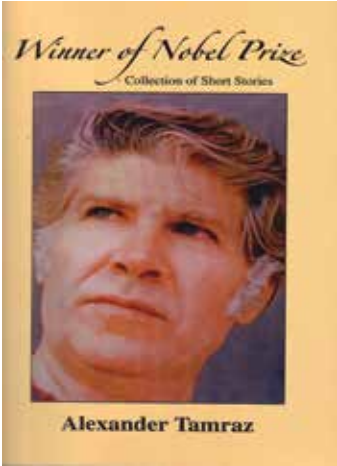
ولی به دردامروز نمی خورد. امروز مردم پی مادیات هستند. امروز ماده که اززمان ذمیمقراطیس تاکنون اعتبارخودرا ازدست نداده، دردنیا حکم می راند وجه از نظر علمی، چه از نظر اقتصادی وجه ازنظر اخلاقی، دردرجه اول اهمیت قرارگرفته است.

یکی ازداستان های این مجموعه « چشمان آبی کارتر» است که به وقایع روزهای نخست انقلاب اسلامی اختصاص دارد.

لکساندر تمرز قدرت نویسندگی قابل تحسینی دارد. نوشته های الکس از ویژگی خاصی برخورداراست او در ستایش از قدرت نویسندگی خود هیچ تردیدی به خودراه نمی دهد. در دیباچه کتاب پاشاراکی کشت می نویسد:

« نخستین برخوردمن بالادبیات ارمنی....نوشته های ورتانس پاپازیان بود که انگیزه ای عمیق درمن پدیدآورد که بالادبیات ارمنی آشنایی پیدا کنم. گرچه زبان مادری من بود خواندن ونوشتن به این زبان بود برای من بسیار دشواروکنده بود.... نوشته را به یاری بانوی فرهیخته شوریک درمیناسیان ترجمه کردم بالولین چاپ آن درمطبوعات

شاهکارهای ادبیات ارمنی

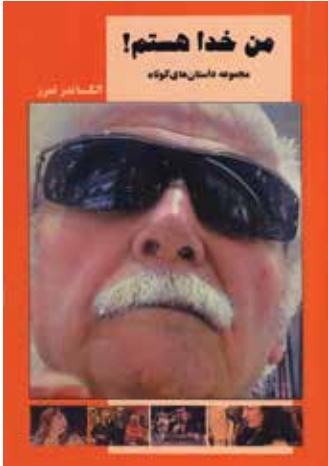


درآخر کتاب «پاشارا کی کشت» چندصفحه به چاپ عکس هایی اختصاص یافته که فقط خود نویسنده شرح آن عکس هارا می داند و خواننده به هیچ وجه نمی تواند از علت وجودی این عکس ها دراین کتاب پی ببرد. روی جلد و پشت جلد این کتاب با آثاری از «جرج» نقاش ارمنی -ایرانی که آثارش دردهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی در کتاب ها و

نشریات ایرانی چاپ می شدتزئین یافته است که انتخاب بسیار خوبی است و به این وسیله ازاین هنرمند ایرانی یادی به میان آمده است. هنرمندی که اولین نامه های عاشقانه ما دردوران جوانی با طرح های زیبای او تزئین پیدا می کرد . جدیت وکوشش الکس تمرز در انتشاراین سه کتاب ستودنی است. کسانی که مایل به خرید این کتابها هستند می توانند با الکس ازطریق تلفن ویا ایمیل زیر تماس بگیرند.. موفقیت بیشتر این همکار ارجمندرا آرزو دارم.

Tel: (818)245-6069

Email: alexandertamraz@gmail.com



فارسی سروصدایی برخاست که ای **دل غافل، آب در کوزه وما تشنه لبان می گردیم»** باین همه صداقت درنوشته های او موج می زند گاهی نوشته های او مرا به یاد دوست فرهیخته ام «کارو دردریان» شاعربرزرگ ارمنی می اندازد که در گفتارش ودرنوشته هایش بدون هیچ پرده پوشی حرف دلش را بازگو می کرد .

کتاب «پاشارا کی کشت» دربردارنده یک داستان ویک نمایشنامه بنام مادر ازنوشته های خودالکس است و بقیه مجموعه داستان هایی از ادبیات ارمنی است که او آثاری از نویسندگان ارمنی را به فارسی برگردانده است. او از ادبیات ارمنی اینگونه تعریف می کند: « بهترین داستان داستانی است که وقتی آن را خواندید اگر آن را پسندیدید دیگر هیچگاه فراموش نشود. که مصداق آن درداستان های ارمنی به روشنی پیداست.»
وآنگاه باصداقت می نویسد: «ناگفته نماند که من ازادبیات ارمنی به طریق اولی فقط درداستان های کوتاه آگاهی دارم واین وجیزه مشتی از خرواراست.»

اندیشه های ناب



سوراخ موش

خامنه ای، این روضه خوان الاغ سوار که تا چند هفته پیش سوار اتومبیل ضد گلوله می شد و یا با هلیکوپتر جا بجا می گردید، چند وقتی است از قصر خویش که آن را بیت رهبری می نامیدند بقول خواننده آزادی خواه وطن، توماج صالحی در تونلی زیر زمین بهمراه برخی از یارانش بمانند موش ترسوئی در سوراخ موش زندگی می کند. علاوه بر توماج، در خیزش مردمی سال ۸۸ هم شروین حاجی پور خواننده مبارز با سرودن و خواندن آهنگی دست آوردهای این موش ترسو را بخوبی بیان نمود.

توماج به این گونه سرود که:

« تیر بزن از پشتِ سر بُکش تشنه ها رو به قتلِ حق خواهِ نا مسلح افتخار کن بیرون مرز به جنایت بزن رنگ و لعاب رو بگیر از من مژده ی فردا و تقاص رو

ژورنالیست بازاری مُخبرِ دو زاری هنرمند درباری سوراخ موش بخر مأمور معذور از بالا دستور

جلاد مجبور سوراخ موش بخر»

ای رهبر خالی از ذهن، تو می بایست فکر پیشرفت این کشور باشی و از الگوی هندی تبارت پیروی نکنی. تو می بایست مغزهای ایرانی را از سرزمین شان فراری نکنی. تو می بایست به جای حیف و میل ایران، فکر آبادی در دیگر کشورهای تروریست پرور نباشی که هم

وطن ما در فقر و تنگدستی باشد.

مردم ایران نمی گذارند شخص پلیدی مثل تو قهرمان زندگی اشان باشد. براستی در مور تو صحیح است که بگوئیم: « گاو در قصر شاه نمی شود، بلکه قصر طویله می شود.»

ایرانیان میهن پرست ۴۶ سال است برای آزادی کشورشان مبارزه می کنند، اما تو هزاران دختر و پسر، پدران و مادران را اعدام کردی و بقول مارک توئین Mark Twain « یک سیب از درخت افتاد و جهان از قانون جاذبه با خبر شد، میلیون ها جسد افتاد ولی بشر معنی انسانیت را درک نکرد.» نویسندگان، هنرمندان، فرهنگیان، کارگران، استادان، و غیره از حرف زدن منع شدندکه باعث رنجش اسلامی احمق هائی مثل تو و یارانت نشوند.

من مکیدم خون ملت، نمی دانم کجا پیدا شدم خر سواری بودم، زِ مسجد رهبر ایران شدم براستی برای آگاهان دوران دردناکی است. امیر حسین کابلی نوشت که:

« من همانم که خزان را در بهارم

دیدم کاش می شد گاهگاهی دردِ دلها را نوشت»

نماینده شخص تو علم الهدا، مشهد را تصرف کرد و دورِ بر آرامگاهی را که زیارت می کنید تبدیل به فاحشه خانه کرده و چون دلال محبت فتوا می دهد که صیقه موقت زنان ایرانی برای

مردان عراقی، یک نوع صواب است.

پیره زن بیگناهی به نام مهوش امین زاده که زمانی خدمت گزار آشپز خانه شاه فقید بود، به باور شما، سر لشگر بی دانش نظامی اتان حسین سلامی با کارد کشت و جسدش را آتش زد.

بگفته هموطنی، زاینده رود را خشک کردید، دریاچه ارومیه را بی آب کردید، دختران آزادی خواه ایران را هم با روسری روی زمین کشاندید. هواپیمای اوکرانی با حدود ۱۷۰ نفر زن، مرد، و کودک به دستور دیگر تیمسار نظام ندیده ات حاجی پور سرنگون شد. این دو تیمسار عربده کش تو هم به باورتان راهی بهشت خیالی شما شدند. تو به هر سَری که فکر خوب کنَد، و هر زبانی که ندای آزادی نماید شلیک می کنی. هر چشمی که ظلم و ستم ترا می بیند، هر قلبی که برای آزادی ایران طَپش دارد در سحرگاهان اعدام می کنی. دردناک است که گویم، «به رودی که آب می خواست، به زمینی که رونق می خواست، به خانه ای که رفاه می خواست، به زنی که برای حق و آزادی ندا کرد شلیک کردی.»

زور گوئی و یاوه سرائی تو رهبر موش صفت از بین نمی رود، چون در فکر ما ریشه دار شده و زمان می خواهد تا آن کهنه زخم را از جان خود رها کنیم. چیزی مانده که بنویسیم، پذیرش این دردها و شکست ها را داشتیم، اما ایستادیم و دیدیم که این روزها چون صدام حسین دیکتاتور، تو هم در سوراخ موشت پنهان



شدی. همه فرزندان کورش بزرگ منتظر بیرون کشیدن تو از این چاله هستند.

زمانی که شاه فقید ایران را ترک کرد، خود و پدر ایران سازش میراث بسیار بزرگی به جا گذاشتند. راه آهن، دانشگاه ها، بیمارستان ها، سدها، و هزاران کار اصلاحی. مغزهای سازنده از کشور فراری نبودند، زنده یاد نخست وزیر عباس هویدا در دادگاهش خودکار بیک را همراه داشت، اما معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی شما، کاظم غریب آبادی پس از پایان مذاکره در عمان خودنویسی را که کشور میزبان برای هر دیپلمات روی میز گذاشته بود دزدید. این تفاوت گذشته ایران با امروز است که در مدّت ۴۶ سال بخاطر بی لیاقتی و کشور داریت مملکت بهر طریقی ویران شده و مثل «تخم افکندن در شوره زار است.» بدان که پرونده کثیف تو مُخرَب خون خوار و غارت گر موش صفت ورژیم

اسلامیت بزودی بسته خواهد شد. دکتر زاکاری شوام، دکتر گوش و حلق و بینی در نیویورک ، می گوید : وزوز گوش علل گوناگونی دارد . گاهی ممکن است بر اثر وجود غده، مشکلات عصبی ، نابرابری رگها، سوراخ پرده گوش، مایع پشت آن،چرک گوش یا استخوانهای آسیب دیدهٔ پشت پردهٔ گوش، ایجاد شود . دراین موارد اگر وزوز فقط در یک گوش شنیده می شود و ممکن است شبیه ضربهان قلب باشد، حتماً باید به پزشک مراجعه کرد.

دکتر کتی لین، دکتر گوش و حلق و بینی، در بیمارستان هوستون می گوید : وزوز گوش در بسیاری موارد بی خطر ونتیجهٔ

دانشنیهای پزشکی

*اگر علت وزوز گوش، یک استخوان یا مشکل گردش خون باشد، با مداوای علت اصلی ممکن است وزوز گوش درمان شود،



پزشک شما گوشهای شما را معاینه کند و آزمایشهای دیگری را مانند ام آر ای یا سی تی اسکن تجویز کند .

به نظر دکتر شوام اگر علت وزوز گوش، یک استخوان یا مشکل گردش خون باشد، با مداوای علت اصلی ممکن است وزوز گوش درمان شود، اما اگر

ضعف حس شنوایی باعث ایجاد صدا میشود ، معالجهٔ آن ممکن است بیماری را بهبود بخشد . اما امکان دارد آن را از بین نبرد . دکتر لین می گوید : معمولاًدرمان وزوز گوش کسانی که گوششان سنگین است از آن جهت ضروری به نظر می رسد چون ممکن است در زندگی روزمرهٔ شخص، بخصوص خواب و توانایی برای کار اثر بگذارد .

یکی از روشهای رایج، شنیدن صدای نویز* «*white noise*» موسیقی، صدای پنکه یا دستگاه بخور است که احتمالاً باعث می شود وزوز گوش کمتر احساس شود تا زمانی که مغز قادر به شنیدن صداهای بیرون است احتمالاً صداهای درون کمتر شنیده می شود . سمعک برای کسی که دچار سنگینی گوش است، باعث می شود صداهایی که پیش از این نمی شنیده را افزایش دهد .در واقع وسیله است که صدای وزوز گوش کمتر شنیده شود .

نوشتۀ ملینداونر مویر- نیویورک تایمز

ترجمه: دکتر محمدعلی صوتی

آزادی شماره ۱۸۶ سال شانزدهم صفحه ۲۲

وزوز گوش Tinnitus

وزوز گوش -توهّم شنیدن سروصداهایی مانند وزوز،همهمه ، هیاهو و صدای سوت در گوش ، غالباً امری متداول و بی خطر است . طبق بررسیهای سال ۲۰۲۴ ، حدود یازده در صد بزرگسالان درآمریکا دچار وزوز گوش هستند و چهل و یک در صد آنان این سروصداها را دائماً وبی وقفه می شنوند .

وزوز گوش بندرت قابل درمان است . اما تشخیص آن بستگی به علت به وجود آمدن صداها در گوش دارد . دکتر الراهاوی، پزشک گوش و حلق و بینی در مرکز پزشکی شیکاگو ،می گوید: وزوزگوش حتی اگر قابل درمان نباشد ، با شیوه های مناسبی می توان با آن کنار آمد .

دکتر زاکاری شوام، دکتر گوش و حلق و بینی در نیویورک ، می گوید : وزوز گوش علل گوناگونی دارد . گاهی ممکن است بر اثر وجود غده، مشکلات عصبی ، نابرابری رگها، سوراخ پرده گوش، مایع پشت آن،چرک گوش یا استخوانهای آسیب دیدهٔ پشت پردهٔ گوش، ایجاد شود . دراین موارد اگر وزوز فقط در یک گوش شنیده می شود و ممکن است شبیه ضربهان قلب باشد، حتماً باید به پزشک مراجعه کرد.

دکتر کتی لین، دکتر گوش و حلق و بینی، در بیمارستان هوستون می گوید : وزوز گوش در بسیاری موارد بی خطر ونتیجهٔ

به تحلیل رفتن حس شنوایی است .

وی می گوید : در بعضی موارد یاخته های مژگ دار آسیب دیدهٔ انتهای عصب حلزونی پیامهای نا آشنا و نا متعارفی به مغز می رسانند و در نتیجه صداهایی همچون زنگ ، همهمه یا اصواتی مداوم شنیده می شود .

دکتر شوام می گوید: کسانی که پیوسته در معرض سروصداهای بلند هستند، بیشتر دچار وزوز گوش می شوند .

دکتر الراهاوی می گوید : وزوز گوش ناراحتی جزئی است که در طول زمان کمتر مایهٔ بی آرامی می شود . گرچه در برخی موارد تضعیف کننده و مانع توانایی در کار و خواب است .

به نظر دکتر شوام ، فشار روحی، اضطراب و دلواپسی و کمبود خواب، وزوز گوش را بدتر می کند . او می گوید : من اغلب به بیماران می گویم اینها لزوماً علت وزوز گوش شما نیست، اما بی اثر هم نیستند .

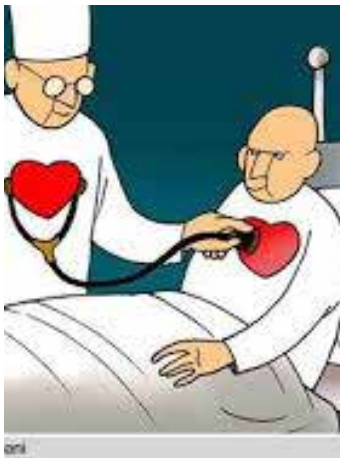
پزشک برای تشخیص علت وزوز گوش، ضمن پرسش دربارهٔ سابقهٔ بیماری، گوشها را نیز معاینه می کند .

دکتر الراهاوی می گوید : «اگر فقط یک گوش یا هر دو گوش، اگر تمام مدت یا گهگاه،اگر بعضی انگیزه ها یا موقعیتهای خاص باعث بدتر شدن وز وز می شود ، اینها واقعاً کمک می کند برای تمرکز بر اینکه در مرحلهٔ بعدی چه باید کرد.» شاید



توبه‌تر میدانی یادکتر؟

گرفتم.
- عجب . او که دکتر نیست فقط چندتا اسم مزخرف را میدونه
- بله آقای دکتر اتفاقاً اسم شمارهم او به من داد.



جنگ همه چیز را عوض کرده

دوسرباز فرانسوی درجبهه جنگ همدیگر را ملاقات کردند.
اولی: وای چقدر جنگ ترا عوض کرده. موهایت بور بود حالا سفید شده رنگت زرد نبود حالا زرد شده بگو ببینم فرانس عزیزم حالت چگونه؟
دومی: فکر کنم اشتباه گرفتی اسم من فرانس نیست.
اولی: عجب! عجب! پس معلوم می شود این جنگ لعنتی اسم تو را هم تغییر داده!

هیچ

آموزگار: فرض کنیم پدر شما یک میلیون ریال به بقال سه میلیون ریال به نانوا و ۴ میلیون ریال

به صاحبخانه بدهکار است. بگو ببینم پدرت چقدر به طلبمارانش بدهکار است؟
شاگرد: هیچ ... فوراً محله را ترک می کنیم.

پالتوی پوست



زن: یعنی توقع داری من تا آخر عمر این پالتوی پوست رو باه را بپوشم؟
شوهر: چه اشکالی داره؟ خود رو باه هم تا آخر عمر این پوست را عوض نکرد.

دزد باهوش

دزد: آقا از این راه که می آمدی پلیس ندیدی؟
- عابر: خیر آقا هیچ پلیسی را ندیدم.
دزد: مطمئنی؟
- عابر: کاملاً مطمئنم.

دزد: پس سریع کیف پول وساعتت را به من بده و برو دنبال کارت.



شوهر چشم چران

خانم میهمان: ببخشید خانم این دختر قشنگی که اکنون آب میوه

به میهمان ها می داد کجافرتنه است؟
خانم میزبان: تشنه هستی ؟ می خواهید براتون آب بیارم؟
خانم میهمان: نه خانم تشنه نیستم دارم دنبال شوهرم می گردم.

پیشنهاد خانم بزرگ

خانم بزرگ به خواستگار: آقا نوه کوچیک من به درد شما نمی خورد زیرا خیلی پرخوراست و شما از عهده سیر کردن شکمش بر نمی آئید. بهتر است نوه بزرگم را بگیری زیرا او زخم معده داره و اصلاً غذا نمی خورد.



معنی کمک

مردی به داروخانه رفت و تقاضای داروی سمی خطرناکی کرد. دکتر دارو ساز گفت این دارو سم بسیار خطرناکی است . نکند می خواهید خودکشی کنید. درهر حال باید نسخه پزشک داشته باشید تا بتوانید این دارو را دریافت کنید. جوان گفت : نه آقای دکتر برای خودکشی نمی خواهم بلکه می خواهم با آن مادرزنم را بکشم.

داروساز گفت: در این صورت نیازی به نسخه دکتر نیست چون مردها وظیفه دارند درمسائل انسانی به یکدیگر کمک کنند.



لطفاً نمیر خامنه ای!

به به جناب رهبر عظمای زنده ناگه ز طاق فاضلاب افتاده سنده

ای وای رهبر جان چرا رنگت پریده لعنت به ذاتت ای ترامپ خیر ندیده

گویا هنوزم توی اون سوراخ موشی حداقلش اینکه بیداری، بهوشی

حداقلش اینکه میدانی کجایی حالا پی رفع و رجوع ماجرائی

به به عجب با تربیت، مقبول و محبوب صد آفرین صد بارکلا بچه خوب

ملت «عظیم الشان» شد کردی سلامش کلی صفات تازه چسباندی به نامش

آن ملتی که بود در سرکوب و ارباب بگذاشتی حالا دمش را توی بشقاب

در حافظه داری؟ که با گردن کلفتی در باره آگاهی مردم چه گفتی؟

گفتی که ملت فهم رفرا ندوم ندارد کار حکومت ربط با مردم ندارد

حالا چه پیش آمد که این ملت عزیز است؟ ربّ انار تعارفت اینسان غلیظ است؟

ای ملت ایران چه هشیار و چه آگاه! ای ملت ایران سرت مثل سر شاه!

ای ملت ایران بزرگی و قدیمی! فرصت شناس و معرفت دار و صمیمی!

چی شد که اینجوری از او «تمجید» کردی؟ در درک و فهمش کمترین تردید کردی؟

حالا چه شد بهرت عوض شد معنی او؟ ثابت شده بر تو عظیم الشانی او؟

این نیست آن ملت که کشتی بچه هایش؟ هم بر سرش شلیک کردی هم به پایش؟

یادت بیاید حکم و فرمانی که دادی؟ دستور تیر و ساچمه بارانی که دادی؟

شلیک در چشم جوانان نیست یادت؟ در خون تپیدن های آنان نیست یادت؟

تو بر علیه ملتی اقدام کردی تو بچه های خلق را اعدام کردی

کردی فرو در گردن اطفال پنجه کشتی عزیزان را به زندان و شکنجه

حالا که افتادی به قعر چاه ذلّت بیرون دهی فریاد ملت آی ملت!

هی ملت و هی ملت و هی نام ایران اُمّت چه شد پس؟ اُمّت خوب مسلمان؟

از مسلمین صرفنظر کردی موقت اسلام را در کون خر کردی موقت

دبوت حالا سر به راهی، مهربانی از هارت و پورت افتاده ای، مخمل زبانی

گویا خدا این بار از لب های سرکار گوید که گه خوردم برای آخرین بار!

نع! ... حضرت عظمای نکن تخم دوزرده ای گرگ افتاده به خاک توبه کرده

حالا که هستی غرق این افسرده حالی افتاده ای بر پاچه خاری، خایه مالی

فردا که برگردی به بیت رهبری، باز روی همان نت های سابق میزنی ساز

اما نمیدانی چو برگردی به خانه خواب شتر خالی بود از پنبه دانه

حالا نمیگویم چه میآید به روزت تا سرفه هایت متصل گردد به گوزت

گرچه تمام حرف هایت لغو و سست است «فرصت شناسی» را که میگوئی، درست است

این بار اگر ملت نیامد در خیابان، از شهر خود خارج شد و زد بر بیابان

میخواست تا قاطی این دعوا نباشد مدیون اسرائیل و آمریکا نباشد

میخواست بدنامی نباشد در قیامش آلوده صهیون نگردد فخر نامش

اما همینکه این هیاهوها بخوابد خورشید استقلال و خودرأیی بتابد

ملت بدون شاه خشت و بی بی خاج درجا ببندد دودمانت را به تاراج

باید که مزد کارهایت را بگیری پس سعی کن لطفاً در این مدت نمیری!

«گر به هه» - دیوان آنلاین هادی
www.gorbehe.com

بمب های سنگر شکن آمریکا بر روی فوردو



BBC: تصاویر ماهواره‌ای آسیب‌های جدیدی را در مسیرهای دسترسی و تونل‌های تاسیسات غنی‌سازی زیرزمینی فردو نشان می‌دهد. یک روز پس از حمله آمریکا با بمب‌های سنگر شکن به این تاسیسات هسته‌ای ایران، اسرائیل نیز در روز ۲۳ ژوئن این مرکز را هدف حمله قرار داد.

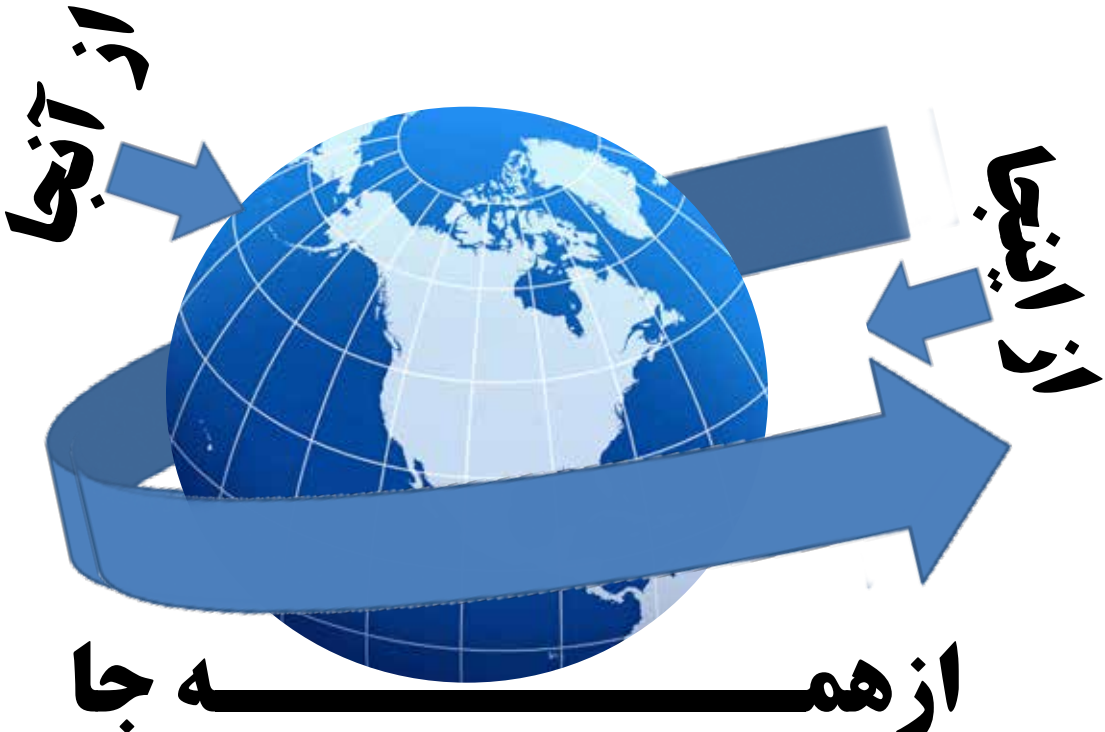
در نزدیکی تونل‌های ورودی مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان نیز آسیب‌هایی در اثر حمله آمریکا به این تاسیسات دیده می‌شود که پیش‌تر مشاهده نشده بود. هم‌زمان نشانه‌هایی از آغاز عملیات پر کردن گودال‌ها در مجتمع غنی‌سازی نطنز در پی حملات آمریکا به چشم می‌خورد.

یک ایرانی مظنون در آلمان دستگیر شد

رادیوفراد: آلمان می‌گوید یک مرد مظنون به جمع‌آوری اطلاعات درباره. اماکن و افراد یهودی در برلین برای دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی، در دانمارک بازداشت شده و سفیر ایران را در این زمینه احضار کرده است. به گفته مقام‌های این کشور، این فرد اطلاعات یاد شده را احتمالا با هدف طراحی حمله جمع‌آوری

۱۵۰۰ ایرانی غیرقانونی در آمریکا

صدای آلمان: مأموران فدرال طی عملیاتی در هشت ایالت و نه شهر آمریکا، ۱۱ تبعه ایرانی را در عرض ۴۸ ساعت بازداشت کردند. یکی از بازداشت‌شدگان به نام مهران مکاری ساحلی، عضو پیشین سپاه پاسداران بوده و به ارتباط با حزب‌الله لبنان اعتراف کرده است. گفته شده این بازداشت‌ها به دلیل نگرانی از احتمال انجام حملات تلافی‌جویانه پس از حملات آمریکا به سایت‌های هسته‌ای ایران بوده است. این گروه در آمریکا و بریتانیا به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته می‌شود. پنج نفر از بازداشت‌شدگان نیز دارای سوابق کیفری از جمله سرقت بزرگ،



از همه جا

نظر کاخ سفید درباره تغییررژیم بدست مردم



رادیو فرانسه: کارولین لیویت، سخنگوی کاخ سفید گفته که «اگر رژیم ایران از رسیدن به یک راه‌حل دیپلماتیک صلح‌آمیز، که رئیس‌جمهور (ترامپ) هنوز علاقه دارد و در آن مشارکت دارد، خودداری کند، چرا مردم ایران نباید قدرت را از این رژیم به‌شدت خشن که برای دهه‌ها سرکوب‌شان کرده، بگیرند؟»

برخلاف این سخنان سخنگوی کاخ سفید که تهران را به بازگشت به گفتگوهای دیپلماتیک فراخوانده، تهران اما تاکید می‌کند که این کشور در جریان گفتگوهای دیپلماتیک بود که مورد حمله اسرائیل قرار

مسکو حمله به جمهوری اسلامی را محکوم کرد

مسکو- ایرنا- معاون وزیر امور خارجه روسیه با محکومیت اقدام رژیم ... (اسرائیل) و آمریکا در تجاوز نظامی به جمهوری اسلامی ایران گفت: کسانی که این ظلم را روا داشته‌اند، باید بدانند که این ظلم بدون مجازات نخواهد ماند.

به گزارش خبرنگار ایرنا در مسکو، سرگئی ریابکوف که سه‌شنبه ۱۰ تیرماه ۱۴۰۴ برای امضای دفتر یادبود شهدای جنگ تحمیلی ۱۲ روزه در سفارت جمهوری اسلامی ایران در روسیه حضور یافته بود، این سخنان را پس از نثار گل و ادای احترام به شهدا... بیان کرد. در این آیین که با حضور کاظم

انهدام تام کت ایران درحمله اسرائیل

یورو نیوز: در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، یکی از تصاویر ضبط‌شده با دوربین حرارتی که توسط ارتش اسرائیل منتشر شد توجه بسیاری را به خود جلب کرد و تائر را در میان برخی از علاقه‌مندان تاریخچه صنعت هوایی ایران برانگیخت. در این فیلم یک جنگنده اف-۱۴ ایرانی درست پیش از نابودی در حمله هوایی دیده می‌شد. این تصاویر برای علاقه‌مندان به هواپیماهای جنگی، به معنای پایانی دردناک برای یکی از



درپرنیله شعر و غزل

گلچین معانی

یاردنخواه

زخود گشتم جدا تا یاردلخواهی کنم پیدا
درین شام سیاه زندگی ماهی کنم پیدا
توباسیر و سفر خواهی پایان بردن این ره را
من از خود می روم تاسوی او راهی کنم پیدا
کنم رندی و درویشی، که درمستی وبی خویشی
دلی آگاه و معشوف دل آگاهی کنم پیدا
فزایم روشنی بر جان، زُدایم تیرگی ازدل
مگر چون شمع محفل اشکی و آهی کنم پیدا
به صد شوپرو به صدمستی، زَنم پابر سر هستی
اگر این حال شوق انگیز را گاهی کنم پیدا
گدای کوی عشقم، می شوم سلطان وقت آنکه
که در آن جاودانی بارگه، راهی کنم پیدا
زنقش آب و گل «گلچین» نظر بستم که در خاطر
ملک خوبی شوم جویا، فلک جاهی کنم پیدا



نیما یوشیج

وطنم

می میرد صد بار پس مرگ تنم
می گرید باز تنم در کفـنم
زان رو که دگر روی تو نتوانم دید
ای مهوش من، ای وطنم، ای وطنم

محمدعلی شریفی

سایه

ز پافتادم از غیرت چو دیدم
چه ها بر من رود روزی که بینم
به دنبال فتاده سایهٔ تو
شود هم دوش تو همسایهٔ تو

سلیم تهرانی*

می وصل

ما را سپرده است به ساقی حبیب ما
نیکو خلیفه ای ست که دارد ادیب ما
مخمور شوق را می وصل است سازگار
ما خسته ایم و ساقی کوثر طیب ما
معشوق ماست ساقی گلچهره ای که هست
در عشق او خدا و پیمبر رقیب ما
ناقوس بت پرستی ما زنگ حیدری ست
از شوق اوست در پی گل عندلیب ما
یارب سلیم لعل و گهر را چه می کند
یک پاره ای ز درّ نجف کن نصیب ما

‏*محمدقلی بیگ طرشتی تهرانی متخلص به سلیم (وفات ۱۰۵۷ قمری) شاعر ایرانی و از شاعران فارسی‌زبان دربار مغولان هند در نیمهٔ اول سدهٔ یازدهم هجری قمری بود.

جهان ملک خاتون

رباعی

بر ما در عیش و ناز بازست امشب
ما را کرم تو چاره سازست امشب
در حضرت جانان که صبا بار نیافت
جان و دل ما محرم رازست امشب

‏*جَهان‌ملک خاتون دختر جلال الدین مسعودشاه اینجو بنیان‌گذار فرمان‌روایی اینجو در فارس (زادهٔ پیش از ۷۲۴ هجری قمری در شیراز، درگذشته بین ۷۸۴ تا ۷۹۵ هجری قمری)شاهدخت و بانوی شاعر ایرانی است که در نیمهٔ دوم سدهٔ هشتم هجری می‌زیست و باحافظ وعبیدزاکانی هم‌عصر بود.

افسر کرمانی*

شعله آه سحرما

از دیده چکد قطره خون جگر ما
خون جگر آویزه چشمان تر ما
عزم سفر کوی تو داریم و نباشد
جز لخت جگر توشه راه سفر ما
ماییم همان نخل که در دامن اطفال،
با سنگ فرو ریخته باشد ثمر ما
رمزی بود از آب حیات و دل ظلمت
در تیره شبان گر نگری چشم تر ما
با آن که بلند است تو را کوکب مسعود،
اندیشه کن از شعله آه سحر ما
این گونه که عشقم ز خودی خانه بپرداخت
روزی تو در آیی که نباشد اثر ما
افسر، به حریم در آن دوست رسیدیم
بُد خضر در این راه همی راهبر ما

‏*میرزا مهدی‌قلی‌خان کرمانی ملقب به «افسر کرمانی» از شاعران و خوشنویسان ایرانی سدهٔ سیزدهم قمری بود.

هوشنگ ابتهاج

دیده خون نشان

امروز نه آغاز و نه انجام جهان است
ای بس غم و شادی که پس پرده نهان است
گر مرد رهی غم مخور از دوری و دیری
دانی که رسیدن هنر گام زمان است

آبی که بر آسود زمینش بخورد زود
دریا شود آن رود که پیوسته روان است

باشد که یکی هم به نشانی بنشیند
بس تیر که در چله این کهنه کمان است

از روی تو دل کندنم آموخت زمانه
این دیده از آن روست که خونابه فشان است

سیمین بهبهانی

آتش به زندان افتاد



آتش به زندان افتاد	ای داد از آن شب، ای داد!
ابلیس می زد فریاد:	
«های ای نرون! روح ت شاد!»	
صدنارون، قیراندود	از دود پیچان می شد،
صدیدبُن، خونالود	از شعله رقصان می زاد
دیوانه آتش افروخت	وان خیل زندانی سوخت
خاکستر از آنان کو؟	تا سوی ما آرد باد
سنگی نه و گوری نه	اوراق مسطوری نه
نام و نشان از آنان	دیگر که دارد در یاد؟
نه نه! که آنان پاکند	روشنگر افلاکند
هراختری از آنان	هرشب خبر خواهد داد
سخت است سخت، امان	دانم که فردا دشمن
پا تا به سر خواهد سوخت	در آتش این بیداد
ای مادران! دستادست	شورنده صف باید بست
تادل بترکد از دیو	فریاد! با هم فریاد!



گل و صنوبر

یکی بود یکی نبود.در یکی از شهرهای آذربایجان حاکمی حکومت میکرد و این مرد آدمی نیکوکار و خَیر بود.

درب خانه اش به روی فقرا و مساکین و درویشان باز بود. مردم فقیر شام و نهار را به خانه ی او می رفتند و غذا میخوردند.

از قضا روزی مسافر فقیری از راه رسید و به در خانه حاکم رفت و غذا و پول خواست. خدمتکاران حاکم برایش پول و غذا آوردند. اتفاقا خانه ی حاکم خیلی بزرگ بود و از چهار طرف درب ورودی داشت و همان تازه رسیده از این موضوع خبر نداشت و به درب دوم رفت و آنجا نیز پذیرایی کردند و به درب سوم مراجعه کرد و در آنجا هم مورد احترام قرار گرفت و درب چهارم رفت و خواست که درخواست کمک کند خدمتکاران گفتند که به این چند درب که آمده ای همه مال یک نفر، همان حاکم ، میباشد و در دربهای دیگر حاجتتان برآورده شده است.

وقتی مرد این حرف را شنید گفت: «این چه حاکمی است که با سه باربخشش و بذل احسان به یک فقیر غریب خسته میشود، در حالیکه حاکم شهر ما نه تنها هر شبانه روز غذای مردم را می دهد حتی ظرفها را هم به» مهمانان میبخشد. و به این جهت او را حاتم ۱ جهان می خوانند. « همان لحظه که مرد فقیر با خدمتکاران گفتگو میکرد، خود حاکم جهت امری از خانه بیرون

که به وقت کوبیدن چکش بر سَندان، گریه کنان می گوید: «کور باد چشمانی که آقا و مولای خود را شناخت.» هر کس راز گریه ی مرد آهنگر را برابیم آشکار کند، راز خود را به او خواهیم گفت.

مرد حاکم حالا با دو راز روبرو بود و به علت حسّ کنجکاوِی که داشت قبول کرد تا عازم شهر آهنگر شود شایدبتواند پرده از راز او برداشته و با نقل این راز برای حاتم، سرّ اعمال حاتم نیز برایش آشکار شود.

روز بعد به راه افتاد. به سوی نشانه ای که گرفته بود، عازم شد و به آن شهر رسید و سراغ آهنگر را گرفت و او را پیدا کرد و دید که وقتی چکش را به سندان می زد گریه کنان می گفت: «کور باد چشمانی که مولای خود راشناخت.»

مرد وارد دکان شد و سلام کرد و گفت که غریبم ومهمان خدا. آهنگر خوش آمد گفت و او را به گرمی احترام کرد و شب به خانه برد . قدیم رسم بر این بود که غریبان را مردم اهل محل مهمان میکردند. البته چون رفت و آمد کم بود به این جهت مسافر هم کم بود و پذیرایی از مهمانان اندک، آسان بود .

شب، موقع صرف شام مهمان از خوردن غذا امتناع کرد و گفت که اگر راز گریه کردن شما معلوم نشود دست به طعام زده نخواهد شد. آهنگر گفت: «مهمان عزیز این راز، راز شخصی است به کسی گفته نمیشود مگراطلاع دهد که گل به

صنوبر و صنوبر به گل چه کرد . سئوالی نکردند.

روزی که خانه خلوت بود مهمان به کنار میزبان آمد و صاحبخانه چون او را شناخت از حدّ بیشتر احترام گذاشت و خوش آمد گفت.

مهمان به میزبان گفت: «احسان شما نسبت به ینوایان و فقرا بینظیر است اگر مرا هم جهت چنین خدمت نیکی راهنمایی کنید بر من مَنّت گذاشته اید. «

میزبان گفت: «این امر دارای سرّ و رازی است و من آن را تنها به کسی خواهم گفت که به فلان شهر رفته و دربارزش ، سراغ از آهنگری بگیرد

گشود دید که مار بزرگی از درخت بالا میرود تا جوجه ها را بخورد و جوجه ها از ترس فریاد میکشند. فوراً شمشیرش را کشید و مار را دو نیم کرد و نیم شقّه را برای جوجه ها انداخت تا بخورند و نیمی دیگر را به کنارِی انداخت تا وقتی مادر جوجه ها از راه میرسد، او را بخورد و خودش دوباره خوابید.

مدتی گذشت و مادر جوجه ها فرا رسید و جوجه ها را پریشان و رنگ پریده و ترسان دید و چشمش به مرد خوابیده افتاد و گمان کرد که سبب اضطراب و وحشت جوجه ها این مرد است و برگشت و از صحرا سنگ بزرگی را برداشت و آورد که به سر مرد بیندازد .

جوجه ها فریاد کردند و با زبان خودشان به مادر فهماندند که این شخص جان آنها را از دست مار بزرگ نجات داده و حتی آن را کشته و نصف لاشه اش را به جوجه ها خورانده و بقیه را برای مادر نگهداشته است.

پرنده ای که از آن صحبت به میان آمد، سیمرغ بود و در افسانه ها و داستا نهای ایرانی این پرنده یار و یاور مردم بود و به زبان آدمی هم گفتگو میکرد.

سیمرغ چون کمک مرد را در مورد جوجه ها شنید، سنگ را دور انداخت و به سر بالین مرد آمد و بالهایش را باز کرد و به سر مرد سایه انداخت که آفتاب او را ناراحت نکند.

چند دقیقه بعد مرد بیدار شد و سیمرغ را بالای سرش دید و سیمرغ از خدمت مرد تشکر کرد و گفت که به هر کمکی مرد نیاز دارد در انجام آن آماده است. مرد گفت: «مرا به شهر گل و صنوبر برسان. «

سیمرغ مرد را بر پشت خود سوار کرد و به پرواز درآمد و به شهر گل و صنوبر رسانید و در کوچه ی خلوتی فرود آمد و گفت: «گل نام زن و صنوبر نام مرد جوانی است که زن و شوهرند و صنوبر در ابتدای همین کوچه مغازه ی قصابی دارد. و می توانید همین حالا صنوبر را در مغازه اش ملاقات کنید.»

یک قطعه پر از بالش را کند و به مرد داد و گفت: «هر وقت مشکلی پیش آمد این پر را به آتش بکش تا من به کمک تو بیایم. « مرد و سیمرغ از همدیگر دور شدند و مرد به دکان قصابی آمد و صنوبر را دید که جوانی خوش اندام و خوش قیافه بود و هیکلی برازنده داشت و مشتریان را با کمال ادب و خوشرویی تحویل میگرفت و مرخص میکرد.

مرد وارد دکان شد و سلام کرد و به صنوبر گفت: «غریبم و جایی ندارم و شب مهمان خدا هستم و در منزل توخواهم بود. « قصاب از گفته ی او خوشحال شد و به او خوش آمد گفت و به خانه خیر داد که شب مهمان عزیز و محترمی خواهند داشت.

عصر دکان را بست و همراه مهمان روانه ی خانه شدند. مرد مهمان که وارد خانه ی میزبان گردید صحنه های عجیب و غریبی را دید که در هر یک سرّی و رازی نهفته بود.

سگی را با قلاده ی طلایی در صدر اطاق نشانده و زیر و پشتش بالش و مخدّه ی مخملی قیمتی گذاشته بودند.پرنده ای را در قفسی نگهداشته و کَلّه ی آدمی را خشک کرده از موی سرش در مقابل قفس پرنده آویزان کرده بودند وظاهراوضع مالی صاحبخانه هم خوب و روبراه بود.

مرد بُهت زده شد و واقعا با راز خیلی عجیبی روبرو گردید.

همسر قصاب به مهمان خوش آمد گفت و تعارفات مرسوم مهمان نوازی را به جا آورد. تا وقت شام فرا رسید و غذا و طعام آوردند ولی مهمان از خوردن امتناع کرد و گفت تا راز و معنای خود را در مورد اینکه چرا سگ درصدر خانه وسر آدمی از سقف خانه آویزان است نگوئی، غذا نخواهم خورد .

در گذشته واقعا مردم احترام مهمان را بیشتر نگه میداشتند اگر دست به طعام نمیزد میزبان مجبور بود خواسته ی او را حتی الامکان برآورده کند. از این جهت مهمان از میزبان سرّ قضیّه را خواست.

صاحبخانه به مهمان گفت: «این مطلب را از من سوال نکن اگر کسی این سرّ را بداند کشته می شود.» مهمان حرف صاحبخانه را باور نکرد و اصرار کرد باز صاحبخانه گفت: «مهمان عزیز بیشتر کنجکاو مباش هر کس به این راز پی ببرد او را خواهیم کشت. «

مهمان بیشتر اصرار کرد و صاحبخانه مهمان را برداشت و مجبور شد به اطاقی که در آنجا کله های آدمیان را که کشته و از موی سرشان آویخته بود، برده و نشان داد که شاید مهمان بیشتر اصرار نکند و گفت این افراد کسانی هستند که به سرّ من واقف شده اند و برای اینکه سرّ من به بیرون فاش نشود اجباراً آنها را کشته وسرشان راخشک کرده و نگه داشته ام .

مهمان با دیدن صحنه از حدّ معمول هم بیشتر کنجکاو شد و گفت که حاضر است در مقابل شنیدن این راز سرش را به باد دهد. صاحبخانه به مهمان گفت: «پیا سر سفره ی شام و غذایت را بخور تا ماجرا را مفصل برایت نقل کنم.»

بعد از صرف شام و جمع آوری ظروف و سفره ی غذا صنوبر سرگذشت خود را به شرح پایین شروع به نقل کرد:

مهمان عزیز، مرا صنوبر گویند و همسری داشتم که او را گل مینامیدند. او را از جان و دل دوست میداشتم.در این شهر ما دو نفر را «گل و صنوبر» میخواندند. با اینکه

عاشق همسرم بودم و به عشق او زندگی میکردم،متاسفانه معلوم شد که او مرا دوست نمیدارد و حتی به من از نظر مالی و غیره خیانت هم میکند.

این قضیّه را نمیدانستم. روزی به علت احتیاج خواستم اسبم را سوار شده جهت کاری به خارج از شهر روم . دیدم که اسب خسته است و معلوم شد که شب و روز قبل از حیوان کار بیشتری کشیده شده است.

به خادمی که مسئول اسبهای من بود پرخاش کردم که چرا این حیوان را بیشتر از حدّ خسته کرد ه ای،

از این پرخاش و عصبانیت من نوکر زبان برگشاد و گفت: «آقا، هر شب همسرتان تغییر لباس میکند و یکی از اسب ها را بر میدارد و خانه را ترک میکند. نزدیک سحر در حالیکه حیوان خسته و به تنگی نفس افتاده است بر میگردد. معلوم است که اسب را راه درازی میدواند . باورم نشد. خادم گفت که امتحان کنم و ببینم. شب که شد به رختخواب رفته و سعی کردم که خِوابم نگیرد. بعد از اندک زمانی، گل از جا بلند شد و آرام آرام به اطاق آرایش رفته و زیر نور شمع به خود پرداخت چنان که گویی به عروسی یا مهمانی میرود.

بعد روی لباسهای زنانه لباس مردانه پوشید و به سر بالین من آمد و شمشیر کشید و گفت: «بیداری یا خوابی؟»

من جواب ندادم و چند بار جمله را تکرار کرد و چون یقین کرد که من بیدار نیستم به راه افتاد و به سوی اسب شتافت و من نیز در تاریکی بلند شدم و با عجله لباس پوشیده و با اسب دیگری به دنبال او به راه افتادم و آن سگی که در اطاق با قلاده ی طلایی میبینی نیز به دنبال من افتاد و با کمک او در تاریکی شب همسرم، گل را تعقیب کردم، تا در حاشیه شهر به باغی رسید و در باغ باز شد و او داخل رفت .

به در باغ رسیدم و اسب را آنجا بسته از درختی بالا رفتم و از حصار باغ گذشته و خودم را به داخل باغ انداختم . همین سگ با من بود و از من دور نمیشد و هوای مرا داشت تا در وسط باغ به ساختمانی رسیدم. بیرون تاریک بود ولی داخل قصر با چراغهایی روشن شده بود. از پشت پنجره دیدم که چهل راهزن آنجا میگساری میکردند

و همسر خائن من از آنها پذیرائی میکرد و با رئیس راهزنان رابطه ی گرمی دارد .

بغض گلویم را گرفتم. رگهای غیرت و حمیت ورم کرد. شمشیرم را کشیدم تا داخل شوم اما سگ دامنم راگرفت و مانع شد و در تعجّب بودم که این حیوان چگونه

فهمید که من یارای مقابله با چند نفر را نخواهم داشت .

مدتی صبر کردم تا سرانجام کسی برای بردن خوراک و نوشیدنی از انبار،از قصر بیرون آمد به محض خروج از قصر او را در تاریکی به قتل رساندم .

به دلیل تأخیرنفر اول، شخص دیگری را در پی او فرستادند که او را نیز هلاک کردم، افراد سوم و چهارمی رانیز به همین ترتیب تا نفر یکی مانده به آخر به محض آنکه تک تک بیرون میآمدند، به دَرکِ واصل می کردم.

تنها رئیس راهزنان و همسر خائتم باقی مانده بودند.از پنجره نگاه کردم و دیدم که رئیس نیز میخواهد بیرون آید و ببیند که چه اتفاقی افتاده و چرا بقیه برگشته اند اما زن من مانع از آمدن او میگردد، گویی خطر را حسّ کرده و از ماجرای بیرون خبردار شده بود.

قصر خالی شده بود و جزرئیس و آن زن کسی نبود بنابراین در را باز کرده و وارد شدم وهمین سگ نیز پیش ازمن وارد اطاق شد .

با رئیس راهزنان گلاویز شدم و در این حال همسر خائتم به او کمک کرد و آنها دو نفر شدند و اندکی مانده بود که مرا از پا درآورند، در آن لحظه سگ به دادم رسید و به آنها حمله ور شد و من از فرصت

استفاده کرده او رانیز به جزای عمل خویش رساندم و خواستم گل را نیز بکشم اما به دست و پای من افتاد و گریه کنان التماس کردو بخشش طلبید.من گل را از خود بیشتر دوست میداشتم و گناه و خطای بزرگش را بخشیدم و او را برداشته به خانه آوردم .

مدتی گذشت و زندگی ما حال عادی داشت. روزی در خانه که استراحت میکردم، دیدم که همسرم بین لبهایش به آرامی ورد و دعایی می خواند. معنی و مفهوم ورد را نفهمیدم و بعد از ختم ورد با چوبدستی کوچکی که دردست داشت به من حمله کرد و محکم زد و گفت: «برو ای الاغ.»

بقیه در صفحه ۴۶

^[1] وقتی مرد این حرف را شنید گفت: «این چه حاکمی است که با سه باربخشش و بذل احسان به یک فقیر غریب خسته میشود، در حالیکه حاکم شهر ما نه تنها هر شبانه روز غذای مردم را می دهد حتی ظرفها را هم به» مهمانان میبخشد

^[2] او را حاتم ۱ جهان می خوانند

کفش راهب

کفش راهب سبکی از کفش است که بدون بند است، در عوض با یک یا چند سگک و بند روی پاها محکم می‌شود.این کفش توسط یک کفاش انگلیسی بنام ادوارد گرین در اواخر قرن نوزدهم ابداع شد. کفش راهب یک کفش نسبتا رسمی است؛ البته کمتر از کفش آکسفورد (کفش بنددار)و بیشتر از کفش های ورزشی).



برخی از متخصصان در بخش مد، کفش راهب یا بدون بند را به عنوان موفق ترین کفش مردانه توصیف می کنند.

تصویرزاپاتای انقلابی

تصویر انقلابی یک نقاشی محصول ۲۰۱۴ توسط فابین شایرز است. این اثر رنگ روغن روی بوم با ابعاد ۵/۴۰ × ۳۰ سانتی‌متر (۱۵٫۹ در ۱۱٫۸ اینچ) برای اولین بار در گالری خوزه ماریا ولاسکو در



مکزیکوسی‌تی بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ به نمایش گذاشته شد. واکنون در موزه هنرهای ممنوعه دربارسلونا،اسپانیادر معرض نمایش است. این اثر، انقلابی مکزیکی امیلیانو زاپاتا را بصورتی برهنه و تحریک‌آمیز به تصویر می‌کشد. او براسبی تحریک شده، نشسته است نقاش این قطعه را به‌عنوان تفسیری از ویژگی زاپاتا معرفی می کند که برای کسب حقوق اقلیت‌های جنسی تلاش می کرد.

فروش پاپ کورن



جشنواره بین‌المللی فیلم سیاتل ۲۰۲۴ (که به اختصار SIFFty نیز نامیده می‌شود) از ۹ تا ۱۹ می ۲۰۲۴ در سینماها برگزار شد و از ۲۰ تا ۲۷ مه ۲۰۲۴ ادامه یافت. دراین جشنواره ۱۸۰۰۰ پوند معادل ۸۲۰۰ کیلوگرم پاپ کورن فروخته شد.

مسجد شاه اصفهان

مسجد شاه در ضلع جنوبی میدان نقش جهان در اصفهان واقع شده است. این مسجد به سفارش شاه عباس کبیر با طرحی از معمار علی اکبر اصفهانی ساخته شده است.



ساخت آن در سال ۱۶۱۱، در زمان امپراتوری صفویه آغاز شد و در سال ۱۶۳۰ به پایان رسید. عکس کاشی کاری آبی ایرانی را در محل ورودی ایوان نشان می دهد که مقرنس های بالا ی آن نظر هربیننده ای را جلب می کند.

کوچک وخواندنی

بمب افکن B۲



Northrop B-2 که به نام بمب افکن Stealth نیز شناخته می شود، یک بمب افکن استراتژیک سنگین آمریکایی است که دارای فناوری رادارگریز با قابلیت مشاهده کم است و برای نفوذ به پدافند ضد هوایی متراکم طراحی شده است. تنها ۲۱ فروند هواپیمای B-۲ تولید شد



برد بدون سوخت گیری این هواپیما بیش از ۶۰۰۰ مایل دریایی (۱۱۰۰۰ کیلومتر؛ ۶۹۰۰ مایل) دارد و می تواند بیش از ۱۰۰۰۰ مایل دریایی (۱۲۰۰۰ مایل) را با یک بار سوخت گیری در هوا پرواز کند. این هواپیما در سال ۱۹۹۷ به عنوان دومین هواپیمای طراحی شده با فناوری پیشرفته رادارگریز، پس از هواپیمای تهاجمی لاکهید ۱۱۷-F Nighthawk وارد خدمت شد. B-۲ که عمدتاً به عنوان یک بمب‌افکن هسته‌ای طراحی شد، برای اولین بار در نبرد برای پرتاب مهمات غیرهسته‌ای متعارف در جنگ کوزوو در سال ۱۹۹۹ استفاده شد. بعداً در عراق، افغانستان، لیبی، یمن و اخیراً در ایران مورد استفاده قرار گرفت

ازدواج سنگ ها



درزمان قدیم معتقد بودند که سنگها هم دارای جنین نروماده هستند. یعنی سنگ های سیاه وتیره رنگ را نر وسنگ های سفید وروشن را ماده می دانستند. وحتی تا قرن شانزدهم این عقیده وجودداشت که سنگهای نروماده بایکدیگر آمیزش واز آنها خرده سنگ بوجودمی آید که به نوبهٔ خود رشد می کندوبزرگ می شود.

رکوردهای مذهبی

درسال ۱۹۳۳ یک چینی کاتولیک تصمیم گر فت برای دیدارپاپ اعظم از چین تا رُم را پیاده طی کند. او ۱۵ هزار کیلومتر را پیاده طی کرد



تا به دیدار پاپ نایل شد.مسلمانان هم درقدیم برای زیارت خانهٔ خدا پیاده به مکه می رفتند یک مسلمان هندی بنام عبدالعزیز برای اجرای مراسم حج پیاده عازم مکه شد و عهد کرد که در هر پنج قدم دورکعت نماز بگذارد پس از ۹ سال تازه به حیدرآباد هند رسید ودرآنجا متوجه شد برای رسیدن به خانه خدا دراین شرایط عمرش کفاف نمی دهد لذا تصمیم گرفت بقیه راه را بدون بجا آوردن نماز طی کند .

انسان درماه

درروز دوشنبه سی ام تیرماه ۱۳۴۸ شمسی مطابق با ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۹ میلادی سه تن از فضانوردان آمریکایی به نام: نیل آرمسترانگ، باز آلدرین و مایکل کالینز به ماه رسیدند.ونیل آرمسترانگ نخستین بشری است که قدم به ماه نهاد.



شهرتهران

تهران به فرمان شاه طهماسب صفوی ساخته شد. او دستورداد به تعداد سوره های قرآن بردورشهر برج وبارو بسازند.چال حصار و جاله میدان پس از ساختمان این برج وباروها بوجودآمد.شاه سلطان حسین ازسفیر عثمانی درتهران، پذیرایی کرد.

کریمخان زند می خواست این شهررا پایتخت کنداما بعدامنصرف شد وشیرازرا برای پایتختی انتخاب کرد.
وقتی آقامحمدخان قاجار به سلطنت رسید تهران را پایتخت کرد.



دروازه دولت (عکس بالا) مشهورترین دروازه های تهران بود که ناصرالدین شاه آن را ساخت.

سوراخ کردن گوش ممنوع

درقرون وسطی کلیسای کاتولیک سوراخ کردن گوش را ممنوع کرده بود به همین دلیل مردان بیشتراز زنان ازگوشواره استفاده می کردند..

دزدان دریایی نیز که زیرباراین قانون کلیسا نمی رفتند گوشواره داشتند.

ازطرفی هرمردی که گوشواره داشت به دماغه هورن که یکی از خطرناک ترین مکان های روی زمین بود تبعید می شد.

گوجه فرنگی برای تزئین



گوجه فرنگی که امروز تقریبا درتمام نقاط جهان بعنوان میوه ای سودمند استفاده می شود و با رب آن غذاهای مردم خوشمزه تر می شود دراواسط قرن شانزدهم به اروپا آمد. اروپائیان گوجه فرنگی را نه بعنوان یک میوه خوراکی بلکه به عنوان یک وسیله تزئینی برای یقه لباس خانمها استفاده می کردند زیرا معتقد بودند که این میوه سمی وغیرقابل خوردن است.

خاستگاه گل لاله

دردنیا کشور هلند به عنوان مهمترین مرکز پرورش گل شناخته می شودو بویژه لاله های هلند بسیار معروف است. شاید ندانید که گل لاله برای اولین بار درقرن شانزدهم از ایران ومناطقى از آسیا به کشورهلند برده شد





دماسنج

دماسنج وسیله ای است که برای اندازه گیری درجه حرارت محیط مورد استفاده قرار می گیرد. روش کار دماسنج بدینگونه است که درآن از ماده ای استفاده می شود که گرما و سرما برآن اثرنداردو حالت طبیعی اش را تغییر نمی دهد.بهترین ماده ای که دارای چنین خاصیتی است جیوه است. اگر مقداری جیوه را درلوله ای بریزیم وآن را حرارت دهیم جیوه تا سطح معینی منبسط شده و ازلوله بالا می رود.



اگر پس ازمدتی دوباره این لوله را به همان میزان اول حرارت دهیم شطح جیوه به همان سطح قبلی باز می گردد. ازاین خاصیت برای سنجش حرارت هوا استفاده می شود.

در دماسنج ها دو نوع درجه بندی وجوددارد. درجه صدقسمتی یا سانتیگراد که صفر درجه

یخ بستن آب و صد درجه به جوش آمدن آن است. در درجه بندی فارنهایت عدد۳۲ نقطهٔ انجمادآب و عدد ۲۱۲ نقطهٔ جوش آب است.

اندازه گیری مقدار باران



واضح است که مقدار بارندگی درنقطه را با دستگاهی به نام باران سنج اندازه گیری می کنند. باران سنج دستگاه بسیار ساده ای است که تشکیل شده از یک لولهٔ توخالی که انتهای آن مسدود است و درقسمت بالای آن بصورت قیف مانند است که باران مستقیما داخل آن می شود. بدنهٔ این لوله مدرج است و میزان بارندگی را نشان می دهد.

پوسیدگی دندان ها

کودک تاسن ۲ سالگی مجموعا بیست دندان دارد که همهٔ آنها به تدریج می ریزند و درسن

۶ سالگی سری دوم دندان ها ظاهر می شوند ودرسن ۱۲ سالگی هیچ دندان شیری وجود ندارد وبه جای آن دندان های دائمی بیرون می آیند. درسنین جوانی صاحب ۳۲ ندان دائمی می شویم که چون سری سومی وجود ندارد باید در نگهداری دندان های دائمی بکوشیم.

پوسیدگی دندان ازمینا شروع می شود.وقتی یک مجرای بسیارکوچک در مینا بوجود می آیدباکتری ها که همیشه دردهان ما وجوددارند ازاین منفذ بداخل مینا نفوذ می کنند و از لنف های موجود در مجراهای

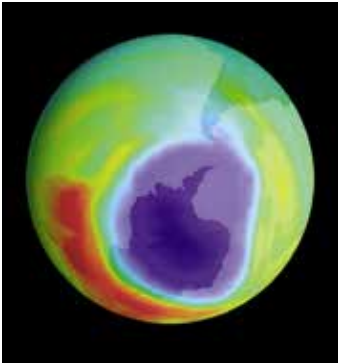


عاج دندان تغذیه کرده وباعث تخریب دیوارهٔ آنها می شوند وبدین ترتیب پوسیدگی درمینا بوجود می آید.وازا آنجا به حفرهٔ داخلی دندان منتقل می شود.

پرسش و پاسخ علمی



اهمیت لایهٔ اُزن



لایه ازن درارتفاع ۲۰ کیلومتری زمین قراردارد. این لایه که حاوی گاز سمی ازن است مواد مضرى را که در نورخورشید قراردارد جذب وازرسیدن آنها به زمین جلوگیری می کند. اگر لایه ازن نبود تعداد بسیاری ازما به خاطر قرارگرفتن درمعرض اشعهٔ ماورای بنفش دچاربیماریهای پوستی و سرطان پوست می شدیم.گازهایی که دراسپری ها ودستگاههای خنک کننده و یخچال ها استفاده می کنیم باعث ازبین رفتن این لایه می شوند. خوشبختانه این حفره ایجاد شده درلایه ازن رو به ترمیم است.

رشد بدن

کدام قسمت از بدن ما رشدی سریع تر از قسمت های دیگر دارد.



دیگرددارد. بدون شک موها و ناخن های ما دراین سرعت رشد باهم مسایقه می دهند. ناخن های ما درروز یک دهم میلی متر رشد می کنند ولی موهای ما درروز ۳۳/ میلی متر بلند می شوند. بنابراین موهای بدن سریع تر از هر عضو دیگر بدن رشد می کنند.

نقش آب در حیات سلول ها

آب برای حیات سلول های بدن ما نقشی اساسی دارد. آب گرما را خیلی آهسته جذب و یا دفع می کند پس موجب ثابت ماندن نسبی دمای بدن می شود. آب به راحتی از دیوارهٔ سلول ها عبور می کند و غلظت مواد داخل سلول را ثابت نگه می دارد. آب عاملی برای انتقال مواد در بدن است وامام واکنش های سلولی در آن انجام می شود به دلایل بالا اگر بیش از چندروز آب به بدن ما نرسد زنده نمی مانیم.



ذخیرهٔ انرژی در بدن

انرژی بدن در کجا ذخیره می شود؟ غذاهای مازاد بر احتیاج بدن درسلول های معینی به صورت چربی و نشاستهٔ حیوانی ذخیره می شود. به هنگام نیاز وکمبود موادغذایی در بدن این ذخایر در خون آزاد می شوند تاانرژی مورد نیاز بدن را تأمین کنند.

لوچی چیست؟

وقتی دوچشم در مسیر یکسانی قرار نمی گیرند به آن حالت لوچی می گویند. می دانیم که کرهٔ چشم توسط شش عضله کنترل می شوند که چهار تای آن ها موجب حرکات مستقیم کرهٔ چشم ودوتای آن موجب



حرکت چرخشی آن می شوند صدمه دیدن این عضلات ممکن است موجب لوچی شود. درمان لوچی باید سریع انجام شود. برای درمان آن گاهی ازعینک های مخصوص تجویز می شود. همچنین ورزش های خاص برای تقویت عضلات چشم به بیمارداده می شود. درپاره ای موارد نیز با عمل جراحی این عیب برطرف می شود.وهیچ جای نگرانی نیست.

باید توجه داشت که گاهی نزدیک بینی و یا دوربینی درکودکان باعث لوچی می شود.

پرواز به عقب



آیا پرندگان می توانند رو به عقب پرواز کنند؟ پاسخ مثبت است. نوعی پرنده بسیار کوچک به نام مرغ مگس وجوددارد که چون بسیار سریع بال می زند به آن « مرغ مگس» می گویند. این پرنده کوچک ترین پرنده جهان استطول آن سه تا پنج سانتیمتر ووزنش حدود ۱/۶ گرم است. این پرنده ضمن پرواز ازشهد گل ها تغذیه می کند. سرعت زیاد بال های کوچک و سه گوش او موجب می شود که بتواند مانند هلی کوپتر به هرسو که بخواهد حتی رو به عقب پرواز کند.

فواید کرم خاکی

آیا کرم های خاکی برای کشاورزی مفیدند یا مضر؟ کرم های خاکی درزیر زمین خاک را می خورند وپس از جذب مواد مفید درخاک بقیه آن را از بدن خود دفع می کنند درنتیجه باعث سست شدن خاک می شوند که آب و وهوا به راحتی به ریشه درخت می رسد. بنابراین این کرم ها برای کشاورزی مفیدند.



کرمهای خاکی معمولا درزمین های مرطوب زندگی می کنند. درباغی به مساحت ۲۵۰ مترمربع بطورمتوسط بیش از ۱۸۵ هزار کرم خاکی موجوداست.

سوگواری فیل ها

گاهی اجساد فیل ها درکنار هم دیده شده است. معمولا این اجساد در مکان هایی مرتفع و خشک دیده می شوند. درحالی که فیل ها دوست دارند درکنار رودخانه ها و مناطق باتلاقی زندگی کنند. برخی معتقدند وقتی فیل کهنسال احساس کند که مرگش نزدیک است به نقاط مرتفع می رود تا در آنجا بمیرد.. زمانی که فیلی در حال جان دادن است بقیه اعضای خانواده



او دورش جمع می شوند تا او را به زنده ماندن امیدوارسازند. واورا به زندگی باز گردانند. وقتی که فیل جان می سپارد و امید اطرافیانش برای بقای او به ناامیدی تبدیل می شود همگی دورتادور فیل مرده جمع می شوند و برای او سوگواری می کنند. فیل ها از گرما رنج می برند و معمولا با گوش های بزرگشان خود را باد میزنند وبالاین کاتر حشرات را نیز از خود دور می کنند.

فیل های آفریقایی بزرگترین حیوان روی خشکی هستند. بلندی قامت آنها به بیش از سه متر می رسد و وزن آنها نزدیک به شش تن است.



بهمن چهاردهی - لندن

جسته و گریخته

* کتاب روشنگر ابن سینا

– از ابن سینا دانشمند بزرگ ایرانی ، کتابی فلسفی به نام «شفا» به جای مانده است که در آن کتاب وی با دلیل و برهان های عقلی ، باورهای مذهبی ها را باطل اعلام میکند. در کتاب «شفا» وی منکر وجود هر نوع معجزه در باورهای دینی می شود. از قبیل ؛ زنده کردن مردگان توسط علی ابن ابیطالب ، تبدیل عصای موسی به مار و کنار رفتن اقیانوس ، در باور یهودیان ، به دو نیم کردن ماه آسمان (شق القمر) توسط پیامبر اسلام و غیره. و



همچنین در مورد رد «وحی» و عدم وجود بهشت و جهنم ، نظریه داد. این نظریه باعث خشم ، مردم و دانشمندانی چون ؛ سهره وردی / مرشد اندلسی/ محمد غزالی و برخی دیگر قرار گرفت.

تا جایی که در سال ۵۵۵ هجری، از سوی روحانیون به الحاد و کفر متهم گردید و کتاب های او سوزانده شد. در حالیکه کتاب های ابن سینا در مدارس اروپا تدریس میشد و باعث رنسانس و روشنگری افکار میگردد ، در ایران خواندن آنها ممنوع بود و هنوز هم بجز یکی دو

مورد فروش کتابش در ایران ممنوع است.

ابن سینا بدون واهمه از مخالفت و خشم علما ، با تعصبات و خرافات مذهبی مبارزه نمود.

مورد دیگری که خشم ، روحانیون را برانگیخت شرابخواری او بود.او در کتاب «قانون» خوردن حداکثر ۳ پیاله شراب را از نظر پزشکی مفید میدانست.

او میگفت؛ شراب برای کسانی که حدشان را نمیدانند ممکن است، حرام باشد ، ولی برای کسانی که رعایت حداکثر ۳جرعه رامینمایند، عین حلال است.

جمله دیگر خشم برانگیز ابن دانشمند برجسته در مورد خدا و آفرینش بود ؛

خدا قبل از خلقت جهان کجا بود و چه میکرد ؟ کار واجب تری نداشت؟ اگر این رشته را ادامه دهی به آنجا میرسی که منطق خلقت جهان محمل است!

اکثر آثار ابن فرزانه بزرگ، توسط سی. جورج کوچ با ترجمه ذبیح الله منصوری ، پیش از جمهوری اسلامی ، به چاپ رسید.

ابو علی سینا ، متولد بلخ-ازبکستان بود و در ۲۲ ژوئن سال ۱۰۳۷ میلادی در همدان درگذشت و خاکسپاری شد.

* ملکه دوبله ایران

– ژاله کاظمی ، ملکه دوبله ایران، صدایش جان دوباره ای بود برای آثار بزرگ سینمای جهان ، از شرلی مک لین تا الیزابت تیلور ، از جولی اندروز تا جولی کریستی، اما صدایش روی چهره سوفیا لورن جادویی دیگر داشت.



تحصیل کرده علوم سیاسی از دانشگاه ملی ایران و فوق لیسانس تعلیم و تربیت از دانشگاه کالیفرنای جنوبی با بورس تلویزیون ملی ایران ، صدایش با جان تماشایان گره خورد.

خصوصاً در فیلم «گل آفتاب گردان» وقتی جووانا (سوفیا لورن) فریاد میزند؛ او زنده است ، من میدانم او زنده است.بغضی که میترکد و صدای ژاله کاظمی که این صحنه را به اوج احساس میرساند.

یادت خوش ، بانوی بی بدیل دوبله ایران، چه زود آسمانی شدی. ژاله کاظمی ؛ تولد ۱۳ فروردین ۱۳۲۲-وفات ۱۲ فروردین ۱۳۸۳ خورشیدی.

* ایران در مقام اول

– ایران در چه چیزهایی در رتبه اول یا مقام بالای جهان قرار دارد؛ ۱-بیشترین تولید پسته ۲-بیشترین تولید خاویار ۳- بیشترین تولید زرشک ۴- بزرگترین واردکننده گندم ۵- بیشترین فرار مغزها



* کارل مارکس

– کارل مارکس ، فیلسوف ، نویسنده و روزنامه نگار ، در سال ۱۸۱۸ میلادی در آلمان متولد شد. او ایجاد کننده تفکر کمونیسم در جهان بود ولی میگفت؛ این نظریه روی کاغذ معنا دارد و در عمل ، عملی نیست.

در حالیکه در سال ۱۹۱۷ میلادی ، کمونیسم در روسیه به صورت نوع حکومت برقرار شد، مارکس بخاطر دیدگاهش در آلمان تحت تعقیب بود و به انگلستان گریخت، و در سال ۱۸۸۳ در لندن درگذشت و در گورستان هایگیت در شمال لندن به خاک سپرده شد.



* یک قدم تا تاریخ سازی

– افسانه حسامی فرد ، پزشک و کوهنورد ایرانی ، با صعود به قله ۸۵۸۶متری کانچن جونگا،سومین قله مرتفع جهان، گام بزرگی برای ثبت تاریخ برداشت.

او تاکنون ۱۳ قله از ۱۴ قله بالای ۸۰۰۰ متری جهان را فتح کرده و با صعود به تنها قله باقیمانده (چوابو ۸۱۸۸ متری) به عنوان اولین زن ایرانی به این چالش جهانی خواهد پیوست.

پیش از او تنها عظیم قیچی ساز ، موفق به فتح ۱۴ قله شده بود.

* صادق قطب زاده



– صادق قطب زاده سیاستمدار ایرانی در ۴ اسفند ۱۳۱۴ خورشیدی متولد شد ، او بعداز انقلاب از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ به عنوان وزیر امور خارجه ایران فعالیت کرد.

پیش از آن مدتی مدیر عامل صدا و سیما بود. قطب زاده ، فعالیتش را پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز کرد و به نهضت مقاومت پیوست و ۲ بار پیش از انقلاب بازداشت شد و به زندان افتاد و سپس از کشور خارج گردید و برای تحصیل به دانشگاه جورج تاون- آمریکا رفت.

وی در خارج از کشور به اعتراضات ضد رژیم پیوست.

قطب زاده در عراق با خمینی آشنا شد و به این خاطر پس از انقلاب صاحب پست و مقام گردید.

بعدها به جرم توطئه علیه حکومت و برنامه ریزی برای قتل خمینی در ۲۴ شهریور سال ۱۳۶۱ خورشیدی ، او را قبل از اینکه به محل تیرباران برسد، کشتند .

* گفته های شنیدنی

– بنظر دوست روحانی ام ، دیدن کفش زنانه در ویتترین کفش فروشی ، برای مرد

تحریک کننده است.!

آخوند سید مهدی صابری – به من اطلاع دادند که در قطب، اسکیموهای زیادی به مذهب شیعه گرویده اند و در آن یخبندان شدید ، رو به قبله نماز میخوانند.

آخوند فیض الله غروی

– اگر امام خمینی روی حرفش میایستاد و میگفت ؛ روحانیت نباید در کار اداره مملکت دخالت کند، وضع این کشور به این روز نمیافتاد.

آخوند عبدالحسین معتمدی

– دنیای سیاست ، حرفه بدی نیست ، اگر خوب عمل کنی و موفقیت به دست بیآوری ، نتیجه اش را خواهی دید، و اگر بد عمل کنی و باعث آبرو ریزی شوی ، خواهی توانست که کتابی بنویسی که قطعاً پر فروش خواهد شد.

حسین منزوی

طلمع عدد۱۰

شهر منهای وقتی که هستی، حاصلش برزخ خشک و خالی

جمع آئینه ها ضربدر تو، بی عدد صفر بعد از زلالی

می شود گل در اثنای گلزار، می شود کبک در عین رفتار

می شود آهویی در چمنزار، پای تو ضربدر باغ قالی

چند برگیست دیوان ماهت، دفتر شعرهای سیاهت

ای که هر ناگهان از نگاهت، یک غزل می‌شود ارتجالی

هرچه چشم‌است جز چشم‌هایت، سایه واراست و خود در نهایت

می کند بر سبیل کنایت، مشق آن چشم های مثالی

ای طلسم عددها به نامت، حاصل جزر و مدها به کامت

وی ورق خورده‌ی احتشامت، هرچه تقویم فرخنده فالی

چشم وا کن که دنیا بشورد، موج در موج دریا بشورد

گیسوان باز کن تا بشورد، شعرم از آن شمیم شمالی

حاصل جمع آب و تن تو، ضربدر وقت تن شستن تو

این سه منهای پیراهن تو، بر که را کرده حالی به حالی

رونالد ریگان؛چهلمین رئیس جمهور آمریکا- تولد ۱۹۱۱/ وفات ۲۰۰۴ میلادی



–آلبرت آینشتین میگوید ، ۲ چیز را پایانی نیست ؛ جهان هستی و حماقت انسان. تولد؛ ۱۴ مارس ۱۸۷۹ آلمان / وفات ؛ ۱۸ آوریل ۱۹۵۵ پرینستون-آمریکا



نقد اومانیستی اشعار شاملو



چکیده

نقد اومانیسم در ادبیات به بررسی و ارزیابی جنبه‌های مختلف این مکتب فکری در آثار ادبی می‌پردازد. این نقد می‌تواند شامل بررسی مفاهیم محوری اومانیسم مانند اصالت انسان، آزادی اراده، و عقل‌گرایی در آثار ادبی و همچنین پیامدها و تأثیرات این مفاهیم بر ساختار و محتوای آثار باشد. در میان شاعران ایران شاملو چهرهٔ برجسته ای در این مکتب دارد. هر چند شاملو شاعری است که مانند روشنفکران هم نسل یا معاصرانش از اندیشه بر آمده از روشنگری غرب، می آموزد که در آن «انسان مرکزی» جای «خدا مرکزی» را میگیرد که در غرب با جادو زدایی از اسطوره های دینی در سوی آزادی فردیت و سکولاریسم حرکت می کند که این حرکت در اندیشهٔ او قوام نیافته به سمت اومانیستی سوق داده شده است. ما در این جا به صورت مجمل به بررسی اشعار شاملو در قالب اومانیستی می پردازیم.

مقدمه

انسان در شعر معاصر از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار است. این توجه و گرایش به انسان، در اشعار احمد شاملو با جدیت بیشتری به چشم می خورد تا جایی که می توان گفت سرودن از انسان و انسان-گرایی یکی از مشخصه های سبکی وی است. شاملو از نخستین شاعران معاصر است که به انسان و انسان محوری پرداخته است و می توان توجه ویژه

اش به انسان را، متأثر از مکتب اومانیسم دانست. توجه به انسان، مشکلات و گرفتاری هایش، هماره از دغدغه ها و مشغله های اصلی این شاعر بزرگ بوده است. با توجه به این که مکتب اومانیسم، مکتبی انسان محور و انسان گراست (سلیمانی جمال آبادی و دیگران، ۱۳۸۹). احمد شاملو با نام هنری «الف. بامداد» از پربحث ترین چهره‌های ادبیات معاصر است. شاملو در سرودن شعرهای نو از نیما یوشیج تأثیر پذیرفته است، بطوری که اولین آشنایی شاملو با نیما شعر «ناقوس» نیما بود که در روزنامه پولاد چاپ شده بود؛ و این سر آغاز آشنایی نیما و شاملو بود. شاملو علاوه بر نیما با فروغ فرخزاد نیز رابطه نزدیکی داشت. با ورود چندین قالب شعری در عصر حاضر این حساسیت را نسبت به وی چندین برابر کرده است. موافقان شعر نو، شاملو را از شاعران برجسته می دانند که با ابداع «شعر سپید» در ادبیات جایگاه ویژه ای را برای خود دست و پا کرد.

بحث و بررسی

عقل محوری در مکتب اومانیستی در پس از اصالت انسان در وهلهٔ نخست مورد توجه قرار گرفته است. در شعر شاملو تنها یک جا از عقل سخن رفته است:

دلت خوشه حسین‌قلی/ سر پا نشسته چوتولی/ فدای موی بورت!
/ کو عقلت کو شعورت؟
/ ضررای کارو جَم بزن/ بساط ما رو هم زن!
(شاملو، در آستانه، قصه مردی که لب نداشت).

عقل موجب محدودیت انسان

است. انسانی که اگر دارای عقل نبود علاوه بر این که به مرتبهٔ حیوانی نمی-رسید بلکه با ساختار مغزی خود و به کار گیری حواس، نفس، اندیشه و سایر نیروهای درونی به بالاترین مرتبهٔ کمالی قدم می گذاشت (شهبازی، ۱۴۰۳: ۵۵).

پر اهمیت ترین عنصر در نقد اومانیستی اصالت انسان است که در اشعار شاملو به کُرّات مورد مشاهده است. در این اشعار منافع انسان و دیدگاه های او آورده شده است.

-تو نمی دانی مُردن/ وقتی که انسان مرگ را شکست داده است/ چه زندگی است.

در این بند شاملو به بهره گیری از زندگی در مقابل شکست مرگ اشاره میکند. مرگی که از دیرباز در تمام اساطیر و تمدن ها نقش بزرگی را به خود اختصاص داده است. شاملو شکست دادن مرگ را زندگی جدید می داند. بهترین شعر اومانیستی شاملو دربارهٔ اصالت انسان و هر آنچه به انسان مربوط است در شعر «قصیده برای انسان ماه بهمن» در دفتر «قطعنامه» آمده است.

شاملو در دیگر اشعار خود انسان را به حد اعلا رسانده و حتی او را ایزد ایزدان و ابدی قلمداد کرده است چنان که در «دیگر تنها نیستم» از دفتر هوای تازه می-نویسد:

-بر شانه‌ی من کبوتری‌ست که از دهان تو آب می‌خورد/بر شانه‌ی من کبوتری‌ست که گلوی مرا تازه می‌کند.
/ بر شانه‌ی من کبوتری‌ست باوقار و خوب/که با من از روشنی سخن می‌گوید/و



از انسان — که رب‌النوع همه خداهاست./ من با انسان در ابدیتی پُرسِتاره گام می‌زنم.
شکاک بودن و کشف حقیقت از دیگر مؤلفه های نقد اومانیستی است که در شعر شاملو نیز می توانیم آن را ببینیم:
-آن گاه ناگهان خاموش ماند/ چرا که از بیگانگی صدای خود/ که طنینش به صدای زنجیر بردگان می-مانست/ به شک افتاده بود/ و من در سکوت / او را کشتم.

شاملو مرگ را در مقابل شک قرار داده است که کشف حقیقت هر شک و تردیدی به مرگ منتهی می-شود.

من با چشم‌ها و لب‌هایت/ اُنس گرفتم/ با تنت انس گرفتم،/ چیزی در من فروکش کرد/ چیزی در من شکفت/ من دوباره در گهواره کودکی خویش به خواب رفتم/ و لبخندِ آن زمانی‌ام را/ و لبخندِ آن زمانی‌ام را/ در من شک لانه کرده بود.
دست‌های تو چون چشمه‌یی به سوی من جاری شد/ و من تازه شدم من یقین کردم...

در عبارت فوق شک و کشف حقیقت به خوبی در کنار هم چیده شده است و شاملو دربارهٔ عشقی که به آن شک کرده بود با چشمه ای از مهربانی و عواطف که به سمت او جاری شد به کشف عشق موفق شد.

تساوی حقوق و عدالت اجتماعی دیگر شاخصه درنقد اومانیستی است که در شعر شاملو (گدایان بیابانی/ دفتر درآستانه) به وضوح قابل مشاهده است:



-سربه‌سر سرتاسر در سراسر دشت/ راه به پایان بُرده‌اند/ گدایان بیابانی. / پای‌آبله/ مُرده‌اند/ بر دو راهه‌ها همه،/ در تساوی فاصله با تو — ای نزدیک‌ترین جای‌خانه‌ی آتراق! —/ از لَه‌له سوزان بادِ سام/ تا لاه‌لاه بی‌امانِ سوزِ زمستانی/ گدایان بیابانی.

شاملو در این بندها نیز به تساوی حقوق نیشخندی می زند و دربارهٔ گدایان بیابانی سخن می سراید. او دراین شعر علاوه بر تساوی اجتماعی می خواهد به تساوی اخلاقی نیز بپردازد.

نتیجه گیری

شاملو از شاعران برجستهٔ معاصر است که فارغ از سبک و قالب شعری در بیان اندیشه های ناب و بکر نیز دست توانایی داشته است. در مکتب اومانیسم او توانسته است در اغلب اشعار خود طبق اندیشهٔ همان مکتب



محمد زنده

برای روز پدر



جراغ روشن هرخانه ای پدرباشد

کسی که فاقد او هست دربدرباشد

مقام وقدر پدر را فقط کسی داند

که خود رسیده به آن مرحله پدرباشد

ره درست صداقت پدربه من آموخت

کلام ناب پدر همچو لوح زر باشد

بگوش جان شنوم من نصیحت اورا

وگرنه زندگی ام پرزرنج و شرّ باشد

برای نالهٔ فرزند گوش دنیا کر

بجز پدر که بجوید که دادگر باشد؟

زچشم زخم حریفان پدر ترا حافظ

به دشت خانه و فرزند شیر نر باشد

به هرکجا و به هروقت حرمتش واجب

وظیفه ای است که بردختر وپسر باشد

پدر جو جشمهٔ زمزم به دشت خشک کویر

خوشا کسی که لبش زان هدیهٔ تر باشد

پدرتوان من است وهم او تن و جانم

بدون راحت جان زندگی هدر باشد

بود دعای شبانگاه او زعمق دلش

خداکند که پدر سایه اش به سر باشد



جلوگیری اسرائیل از سناریوی آخرالزمانی ملایان متعصب



***وضعیت حاضر حاصل روند اشتباه و شکست و ناکامی دنیا و بویژه دنیای غرب است که اسرائیل را وادار به جنگ و حمله به ایران کرده است**

اسرائیل یک بار دیگر دنیا را به

شگفتی فرو برد. در سپتامبر ۲۰۲۴، هزاران چاشنی انفجاری که در آن مواد منفجره جاسازی شده بود، در دستان کادر حزب الله منفجر شد و برای همیشه فتنه انگیزی این اعضای «حزب خدا» را فلج کرد. ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ موساد در عملیات بعدی در ایران موفق شد در نخستین دقایق حمله‌ی اسرائیل، کادرهای مرکزی نظامی و هسته‌ای رژیم را ردیابی و آنها را نابود کند –رویدادی که تحقیر جدی رژیم جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود.

بیانیه ای از سوی شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی(IAEA) متشکل از ۳۵ عضو در ۱۲ ژوئن ۲۰۲۵ انتشار یافت که پیشرفت رژیم ملایان در مسیر دستیابی به بمب اتمی را آشکارا گواهی می کند. این نخستین بار بود که پس از ۲۰ سال یک نهاد بین المللی، سیاست هسته ای جمهوری اسلامی را با تاکید و ارایه‌ی مدارک افشا کرده و خطرات آن را به جامعه بین المللی هشدار می داد. بدینسان شورای حکام آژانس انرژی اتمی با وجود اعتراض و آرای مخالف روسیه و چین قطعنامه‌ای را تصویب کرد که رژیم ایران را به توسعه برنامه هسته ای مخفی متهم می کند و همچنین اظهار می دارد رژیم ایران بشدت مانع کنترلهای آژانس بین المللی انرژی اتمی شده و مکرراً معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای(NPT) را نقض می کند.

اما رژیم جمهوری اسلامی با لجالت مسیر خود را پیش رانده و نه تنها فعالیتهای اتمی در بخش نظامی را ادامه داد، بلکه حتا سطح این فعالیتها را افزایش داد. رژیم در همان روز از ساخت یک مرکز جدید غنی سازی اورانیوم که به سانتریفیوژهای مدرن تر و سریع تر مجهز است رونمایی کرد.

۲۰۲۵ گفته بود:«**برای ما شهادت**

در مقایسه با مردن در بستر

رختخواب بسیار شیرین تر است.»

برای یک رژیم با تفکر آخرالزمانی که «مرگ از راه شهادت» را افتخار و هدف نهایی زندگی می‌داند هر عمل دیوانه واری قابل تصور است – بویژه حمله هسته ای به اسرائیل که ناگزیر سبب عکس‌العملی مشابه از سوی اسرائیل خواهد شد و ایرانیان بیشماری را از دیدگاه رژیم به نوشیدن «شربت شیرین شهادت» نایل خواهد کرد. چنین تلفاتی برای چنین رژیم دیوانه و متعصبی که آغشته به تفکرات آخرالزمانی است مهم نیست و جان شهروندان ایران برای رژیم ارزش و اهمیتی ندارد.

گزارش روزنامه آلمانی فرانکفورتر آلگماینه(Frankfurter Allgemeine Zeitung) در روز ۱۶ ژوئن ۲۰۲۵ به نقل از منابع امنیتی تایید می کند که سید علی خامنه‌ای رهبر رژیم ولایت فقیه برای «انتقال تسلیحات هسته‌ای به گروه های تروریستی نیابتی که ارتشهای مخفی رژیم محسوب می شوند» برنامه ریزی کرده است.»[۱] ماتئاس کونتزل(Matthias Kuentzel) پژوهشگر علوم سیاسی، مورخ و کارشناس ارشد مسایل خاورمیانه به درستی اظهار می‌دارد:«تعصب مذهبی کور به علاوه بمبهای اتمی، مخلوط دهشتناک و بدترین سناریو در سیاست جهانی است که باید به

هر قیمتی از آن جلوگیری شود.»

حملات هدفمندانه هوایی اسرائیل به مواضع نظامی و صنایع هسته ای رژیم ایران یک تجاوز جنگی و یک عمل نفرت انگیز نیست، بلکه این واقعیت باید در مرکز توجه قرار گیرد که غرب با سیاست مماشات با رژیم ملایان در طول چند دهه گذشته، سربازان اسرائیل را مجبور کرده است جان خود را برای حفظ امنیت در منطقه و جهان کف دست بگیرند، به کارزار جنگ بروند و تلاش کنند تهدید تسلیحات هسته ای رژیم جمهوری اسلامی را به این طریق حل کنند. بنابراین، وضعیت حاضر حاصل روند اشتباه و شکست و ناکامی دنیا و بویژه دنیای غرب است که اسرائیل را وادار به جنگ و حمله به ایران کرده است و اسرائیل متجاوز نیست و مرتکب جنایت جنگی و نقص قوانین بین المللی نشده است. جامعه‌ی بین الملل بجای تعلیق عضویت رژیم ملایان از سازمان ملل با آن رژیم دیکتاتور و خاطی همواره در حال معامله بوده است، در حالی‌که رهبری ایران هولوکاست را انکار و بر طبل نابودی اسرائیل می‌کوبیده است. همچنین ایالات متحده آمریکا(در

اورانیوم، با ادامه‌ی سیاست مماشات و معاملات تجاری و بازرگانی به رژیم جمهوری اسلامی امکان ساخت اورانیوم و پیشبرد برنامه نظامی هسته ای را می‌داده‌اند.

اما این واقعیت که اسرائیلیها باید با آشی که دیگران برای آنها پخته اند دست به گریبان باشند و برای دفاع از موجودیت اسرائیل مورد انتقادهای ابلهانه و متعصبانه جهانیان قرار گیرند، پدیده‌ی جدیدی نیست! برای نمونه اسرائیل در ۷ ژوئن ۱۹۸۱ راکتور نظامی عراقی اوسیراک(Osirak) را با هشت بمبافکن در مدت کوتاهی قبل از فعال شدن برای تولید بمبهای هسته ای نابود کرد و در آن زمان هم شورای امنیت سازمان ملل این عمل را بشدت بعنوان «نقض فاحش قوانین بین المللی» محکوم کرد. ۶ سپتامبر ۲۰۰۷، جنگنده های ارتش رشید و برومند اسرائیل راکتور اتمی سوریه در منطقه دیرالزور را که با استفاده از تجهیزات و دانش هسته‌ای کره‌ی شمالی قرار بود برای ساخت بمب اتم برای رژیم اسد پلوتونیم تولید کند، منهدم کردند. اتفاقی که افتاد این بود: هر دو سایت اتمی نامبرده در مناطقی قرار داشتند که به مدت ده سال زیر کنترل سازمان تروریستی «داعش» در آمدند. اگر اسرائیل در سال‌های ۱۹۸۱ و ۲۰۰۷ خود را تسلیم فشارها و انتقادات هیستیریک مراجع بین المللی و افکار عمومی در جهان

کرده و از حمله نظامی و نابودسازی دو سایت اتمی در عراق و سوریه صرف نظر کرده بود، تروریستهای داعش این امکان را داشتند بتوانند خود را به پلوتونیوم مجهز کنند و امروز دنیا در وضعیت بسیار وخیمتر و وحشتناکتری قرار می داشت. این امر نشان می دهد حملات پیشگیرانه اسرائیل(Preventive War) در گذشته از سناریوهای کابوسهای بزرگ جلوگیری کرده و دنیا آرامش نسبی را که امروز از آن برخوردار است بی تردید تا حدی مدیون اسرائیل است. اما حملات نظامی اسرائیل به رژیم ملایان باز هم صحبت از نقض قوانین بین المللی و انتقاد از اسرائیل را به میان آورده است. این ادعا که نخست وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاو

استراتژی «فرار رو به جلو» را برای منحرف کردن افکار عمومی و انتقادات از طولانی شدن جنگ در غزه و حفظ قدرت و تثبیت جایگاه خود در جایگاه رهبری اسرائیل به راه انداخته است بسیار نامعقول و مسخره است، زیرا این استدلال به سادگی یک واقعیت کلیدی را نادیده می‌گیرد که عبارت است از ابراز نگرانیهای مستدل همه ای رژیم ایران و عواقب و خطرات آن برای موجودیت اسرائیل هشدار می داده‌اند! همچنین باید تاکید شود اسرائیل از هنگام آغاز حملات به مواضع رژیم بارها پیام دوستی

و مهر به مردمان ایران داده است و در کمال صداقت اظهار داشته «مردم و دولت اسرائیل با مردم ایران در جنگ نبوده و خواستار صدمه به آنان نیستند». اسرائیل همانند همیشه برای کاهش دادن تلفات غیرنظامیان و مردمان عادی پیش از حمله به اهالی آن منطقه هشدار داده و خواستار ترک آن مکان می شود. اسرائیل مکانهای غیرنظامی، بیمارستانها، مدارس و... را آماج حمله قرار نداده، بلکه نیروها و مراکز ترویستی رژیم فاشیست و دیوانگان آخرالزمانی ملایان هدف اسرائیل هستند که قصد دارند اسرائیل را با خاک یکسان کنند. این جانیهای متعصب لیاقت نابودی دارند، نه اسرائیل! ***

با بروز جنگ اسرائیل علیه رژیم ملایان، این احتمال می‌رود که سرنوشت گروگانهای ربوده شده توسط گروهک تروریستی حماس در گزارشات و مطبوعات در سطح کمتری مورد توجه قرار گیرد. البته گفتگوها و مناظرات درباره مشکلات و برخی اشتباهات اسرائیل در جنگ غزه باید ادامه یابد؛ اما این امر از دلایل منطقی و موجه جنگ اسرائیل با جمهوری اسلامی جدا است. در حال حاضر آنچه یائیر لاپید(Yair Lapid) رهبر اپوزسیون در اسرائیل و یکی از سرسخت ترین منتقدان بنیامین نتانیاو یادآوری می کند دارای اهمیت است که می گوید:

***با بروز جنگ اسرائیل علیه رژیم ملایان، این احتمال می‌رود که سرنوشت گروگانهای ربوده شده توسط گروهک تروریستی حماس در گزارشات و مطبوعات در سطح کمتری مورد توجه قرار گیرد.**

*** گزارش روزنامه آلمانی فرانکفورتر آلگماینه در روز ۱۶ ژوئن ۲۰۲۵ به نقل از منابع امنیتی تایید می کند که سید علی خامنه‌ای رهبر رژیم ولایت فقیه برای «انتقال تسلیحات هسته‌ای به گروه های تروریستی نیابتی که ارتشهای مخفی رژیم محسوب می شوند» برنامه ریزی کرده بود.**

«هنگامی که موضوع امنیت مردم اسرائیل علیه دشمنان ما مطرح است، ما یک ملت با یک ماموریت مشترک هستیم. اپوزیسیون همه حمایتهای ممکن را انجام خواهد داد تا موفقیت این ماموریت تضمین شود.» این روحیه، هوشیاری و عرق ملی می باید برای ایرانیان و مخالفین رژیم نکبت اسلامی بسیار آموزنده و قابل درنگ باشد.

https://www.faz.net/aktuell/politik/ausland/krieg-gegen-iran-israel-braucht-trump-110538351.html [۱]
[2] Consideration: This article by Matthias Kuentzel was published in “Jungle World” on 19.06.2025 and is also available in German language:https://jungle.world/artikel/2025/25/iranisches-atomprogramm-israel-verhindert-die-apokalypse

ترجمه دکتر محمدعلی صوتی

رؤیا اثری از یوهانس کپلر قسمت پنجم

به نظر ساکنان ساب وُلوان ،وُلوا نه بزرگِ می شود ونه کوچک مانند قُرص ماه برای ما ؛ این حکم دربارهٔ وضع خورشید و انحراف وُلوا نیز صادق است . اگر ماهیت آن را بررسی کنیم زمان برای ما وآنها یکی است . با این حال اهالی ساب وُلوا زمان را با روش دیگری اندازه می گیرند و ما با روشی دیگر . ساب وُلوانها فکر می کنند زمان برآمدن و فرونشستن وُلوا یک روز است ، در حالی که ما این فاصلهٔ زمانی – رؤیت هلال ماه نو تا هلال بعدی (تقریباً سی روز) را یک ماه می نامیم . وُلوا به سبب اندازه و روشنی بندرت از نظر ساب وُلوانها پنهان می شود ، مخصوصا برای ساکنان قطب که از خورشید بی بهره اند . نیمروز ساکنان ساب وُلوا قطبهای وُلوا را مشاهده می کنند . به طور کلی برای کسانی که در له وانیا زندگی می کنند ، طلوع وُلوا نشانهٔ ظهر و ربع اول شب است . قُرص کامل وُلوا به طور مساوی بخشهای شب را از یکدیگر مجزا می کند و در ربع آخر ،خورشید طلوع می کند . کسانی که در محل تقاطع استوا و مقسّم زندگی می کنند ، وُلوا و قطبهای آن را در افق می بینند و صبح وشب آنان با قُرص کامل وُلوا ، و ظهر و نیمه شب ، وُلوا را در مرحلهٔ هلال و رو به زوال نظاره گرند . با این مشاهدات می توانیم دربارهٔ کسانی که مابین مکانهای توصیف شده دربالا زندگی می کنند، نتیجه گیری کنیم . اهالی ساب وُلوا ساعات روز را با وسائل گوناگونی چون « اهله »

(جمع هلال ۲۲) وُلوا تفکیک می کنند. هنگامی که خورشید و وُلوا به هم نزدیکند برای ساب وُلوانها ظهر و برای مدی وُلوانها غروب است . ساب وُلوانها برای سنجش ادوار شب ، ازما مجهزترند که منظمأ به اندازهٔ چهارده ساعت ما ادامه دارد. همانگونه که متذکر شدیم توالی اَهلهٔ وُلوا خودبخود ساعات آن را متمایز می کند و قُرص کامل وُلوا نیمه شب را برای وُلوا نشان می دهد . گرچه به نظر می رسد وُلوا ساکن است ، اما به دور خود می چرخد و این خود توجیه کنندهٔ تغییرات مداومی است که از موقع طلوع تا غروب مشاهده می کنیم . با بازگشت علائم مشخصهٔ تغییرات مداوم بعد از چنین چرخشی ، ساب وُلوانها یک ساعت از وقت خودشان را به حساب می آورند که کمی بیشتر از یک روز و شب ماست . بنابراین ، این تنها شیوه برای سنجش یکسان زمان است . ما پیش از این یادآور شدیم خورشید و ستارگان روزانه گرداگرد ماه نشینان در فاصله ای نا منظم میچرخند . بخش فوقانی وُلوا دو نیمه به نظر می آید. به این معنی که یکی کاملاً غیر قابل دید – گویی با علائمی به یکدیگر پیوسته پوشیده شده– ونیمهٔ دیگر کمی روشنتر به طرف کمربندی که این دو نیمه را از هم جدا می کند،نور می افشاند . توضیح این تصویر دشوار است . در دورترین بخش خاوری به نظرمان شبی مانند سر انسانی که از شانه جدا شده باشد،آمد که برای بوسیدن دختری ملبس



نزول یا به صورت منحنی صعود می کنند . این به ما می آموزد وقتی مرکز وُلوا در حالت سکون باقی می ماند،حلقهٔ قطبی یکبار در سال به دور قطبها می چرخد . ستاره شناس دقیق به این نتیجه می رسد که وُلوا همواره به یک اندازه نمی ماند . در طول ساعات روز، هنگامی که ستارگان بسرعت در حرکتند قُطر وُلوا آشکارا و به وضوح بزرگتر از چهار برابر ماه ماست . اکنون آیا می توانم دربارهٔ کسوف خورشید و گرفتگی وُلوا که در له وانیا همزمان با خسوف ماه و کسوف خورشید در کرهٔ زمین رخ می دهد – البته با دلالتی متفاوت – صحبت کنم ؟ وقتی ما کسوف کامل خورشید را می بینیم ، برای آنها وُلوا در مرحلهٔ گرفتگی است،در صورتی که زمانی که ماه ما خسوف می کند ، خورشید برای آنها در مرحلهٔ کسوف است . هرچند من با همهٔ اینها موافق نیستم . وقتی ماه کاملاً از ما پنهان است ، آنها اغلب بخشی از کسوف را می بینند . برعکس آنها اغلب محروم از تماشای گرفتگی وُلوا هستند. در حالی که ما کسوف جزئی را شاهد هستیم . آنها گرفتگیهای وُلوا را در وُلوای کامل می بینند . درست مانند ما که خسوف را هنگام ماه تمام / بدر/ ماه شب چهارده می بینیم، آنها کسوف را هنگام وُلوای نو شاهد هستند . همانگونه که ما هلال ماه نو را داریم ، آنها کسوف را در زمان وُلوای نو می بینند. همانطور که ما در ماه نو می بینیم . از آنجا که آنها روزها و شبهای طولانی

تری دارند، گرفتگی هر دو جرم فلکی را بیشتر تجربه می کنند . خسوف وکسوفهای بیشتری در « پادپای»(۲۶) کرهٔ زمین و همچنین در پادپای له وانیا رخ می دهد . پری ولوانها هیچیک از این خسوف و کسوفها را نمی بینند. در حالیکه ساب وُلوانها شاهد همه چیز هستند . ساب وُلوانها هیچگاه گرفتگی کامل را نمی بینند. اما بر جرم وُلوا چند لکهٔ مایل به قرمز با مرکز تاریک در حاشیهٔ آن دیده می شود که بر فراز وُلوا می گذرد . این لکه های کوچک از بخش خاوری وُلوا وارد و از لبهٔ باختری خارج می شوند . همین امر دربارهٔ لکه های طبیعی وُلواحقیقت دارد . مدت آن یک ششم ساعت آنها یا چهار ساعت ما ادامه دارد . علت خورشید گرفتگی برای ساب وُلوانها، وُلواست. همچنانکه ماه سبب کسوف برای ماست . با در نظر گرفتن این واقعیت که وُلوا به نظر آنها چهار برابر خورشید است،چون خورشید از خاور به سوی جنوب از پشت وُلوای ثابت به طرف باختر می گذرد و سپس خیلی نزدیک به وُلوا از دیده پنهان می شود، به طوری که قسمتی یا همهٔ جرم خورشید پشت وُلوا ناپدید خواهد شد . اغلب خورشید گرفتگی کامل اتفاق می افتد و چندین ساعت ما به درازا می کشد . این زمانی است که نور خورشید و نور وُلوا بر اثر گرفتگی همزمان محو می شوند . در طول کسوف هر دو جرم فلکی ، خورشید و وُلو، از دید ساب وُلوانها پنهان هستند . تا آنجا که مربوط به ساب وُلوانهاست، تکرار خورشید گرفتگی امری عادی است . غالباً روشنایی از جهت مخالف و وقتی که خورشید هنوز پشت وُلوا پنهان نشده، انگاری گسترش می یابد و همه جرم وُلوا را در بر می گیرد؛ هرچند زمانی دیگر و در بسیاری مقاطع، خورشید کوچکتر از وُلوا ظاهر می شود و تاریکی

مطلق کمتر اتفاق می افتد. مگر اینکه مراکز اجرام فلکی دقیقاً بر یکدیگر منطبق شوند و«مرکزهای هر دو سطح » (۲۷) کاملاً به هم پیوندند. در این حالت وُلوا ناگهان پنهان می شود و ابدأ تشخیص داده نمی شود . باوجود اینکه خورشید خودش را کاملاً پشت وُلوا پنهان کرده است . هرچند در آغاز گرفتگی کامل – وُلوا همچنان در پاره ای از بخشهای مقسم – سفید باقی می ماند، همانند زغال برافروخته بعد از فرونشستن شعلهٔ آن . ناپدید شدن سفیدی ها نشانگر « نقطهٔ میانی »(۲۸) طولانی ترین گرفتگی وُلواست . وقتی سفیدی وُلوا برمی گردد (در نقطهٔ مقابل دایرهٔ مقسم) چشم انداز خورشید نزدیک می شود. سرانجام هر دو جرم فلکی در میانهٔ طولانی ترین کسوف و خسوف ناپدید می شوند . این صورت ظاهر هر دو نیمکرهٔ له وانیا ست ؛ هم ساب وُلوا و هم پری وُلوا . با این بررسیها برای من دشوار نیست دربارهٔ چگونگی تفاوت ساب وُلوانها و پری وُلوانها داوری کنم . یک شب ساب وُلوانها ، حتی اگر برابر چهارده ساعت ما باشد ، به علت حضور وُلوا،روشن واز سرما در امان است . این جرم عظیم بسیار روشن– وُلوا – آن را گرم نگه می دارد .

پانویس ها:

– 22-phases. 23-Cancer . 24-Capricorn . 25-Libra . 26-antipode . 27- dihedral centers . 28-midpoint .

باوَب اصغر آشنائوید



تازه کاران نجوم گاهی خوشه ستاره‌ای پروین را با دب اصغر اشتباه می‌گیرند، زیرا درخشان‌ترین ستاره‌های پروین شبیه یک دب اصغر، کوچک و کج هستند. اما در واقعیت، اکثر مردم هرگز دب اصغر را ندیده‌اند، زیرا بیشتر ستاره‌های آن برای دیدن در آسمان‌های آلوده به نور بسیار کم نور هستند.

هفت ستاره‌ای که ما از آنها خرس را مشتق می‌کنیم، به عنوان دب اصغر شناخته می‌شوند. قطبی، ستاره شمالی، در انتهای دسته دب اصغر قرار دارد که ستاره‌های آن نسبتاً کم‌نور هستند. چهار ستاره کم‌نور آن را می‌توان با نور بسیار کم ماه یا نور خیابان محو کرد. بهترین راه برای پیدا کردن راه خود به سمت قطب، استفاده از ستاره‌های به اصطلاح ”اشاره‌گر“ در کاسه دب اکبر، دبه و مراق است. فقط یک خط بین این دو ستاره بکشید و تا رسید.

دقیقاً جایی که می‌توانید ستاره قطبی را در آسمان شمالی خود ببینید، به عرض جغرافیایی شما بستگی دارد. از مینیآپولیس، این ستاره در نیمه راه افق تا نقطه بالای سر (به نام اوج) قرار دارد.

در قطب شمال، آن را مستقیماً بالای سر خود خواهید یافت. در

باوَب اصغر آشنائوید

از استاد محمدرضا لطفی

شناخت موسیقی دستگاهی ایران

بخش سوم

فرازهایی از تاریخ موسیقی

گذری بر نام گذاری گوشه های موسیقی دستگاهی

جغرافیای ایران و تمدن ایرانی در طول تاریخ (مخصوصا دردورهٔ پیش از اسلام)بسیار گسترده بود. بطوری که وسعت آن دردورهٔ ساسانیان و هخامنشی، مهمترین مناطق دارای تمدن در جها ن آن روزگار را شامل میشد. در دورهٔ بعد از اسلام نیز امپراطوری اسلامی (که آمیخته با فرهنگ و تمدن ایرانی هم شد) با گسترش خود، تمامی مناطق یاد شده را در برگرفت.

البته هر تمدنی در طول تاریخ دارای اوج و افولیست که این امر، شامل این تمدن ها هم شد. (همچون تمدنهای مصر و یونان. و رم اما حرکتهای فرهنگی در هر کشور، مستقل از اوج و فرود تمدنها، همواره در یطن رسوم و هنرها (و حتی در آداب معاشرت جاری در بین مردم) به حیات و حرکت خود ادامه داده است.

در طی این فرایند در طول تاریخ ، ردیف و دستگاه ها و گوشه های موسیقی ایرانی ، در محدوده ای فراتر از محدودهٔ جغرافیای ایران کنونی شکل گرفته و نامگذاری شد. لازم بذکر است که در دوره هایی چون دورهٔ سامانیان که به تعبیری دوران اوج ادبیات و شعر فارسی بود و شعرایی چون رودکی (چنگ نواز و ادیب و شاعر) و فردوسی بزرگ در آن پرورده شدند؛ به این مهم بیشتر پرداخته شد؛ ولی در مجموع همواره روال شکل گیری و نامگذاری گوشه ها فراتر از جغرافیا و یا دوره ای خاص بوده است.

بعنوان مثال در دستگاه همایون گوشه ای به نام «موالیان» هست که ارتباط با آن برای هنرجویان بسیار سخت ونامانوس است ؛ و البته خارج از مدار اصلی همایون، و بعنوان یک مدار فرعی قوی، اجرا میگردد؛ که برگرفته از منطقه ای خوش آب و هوا و دارای اشتهار در عصر سامانیان به نام« موالیان» و با نام قدیم «مولیان» است. بعنوان مثالی دیگر، دستگاه ماهور شامل گوشه هایی با نام«راک» ایرانی مینماید. با تحقیق در تاریخ، اینگونه مشخص میشود که در دوره ای در دهلی هندوستان، و در دوران حکومت شخصی بنام اکبرشاه،موسیقی کشمیر و موسیقی ایرانی، از اهمیت زیادی برخوردار بودندو در آنجا گوشه ای بنام« راکه »

(که تناسب نامی با گوشهٔ راک دارد) « سرمنشا تشکیل گوشه هایی چون« راک هندی » و راک کشمیر شد. در آن دوران ارتباط بین ایران و هند و کشمیر شامل مرزهای کنونی نبود و موسیقی آنها نیز بسیار متأثر از هم بودند.

ویا بیات شیراز که هنوز در موسیقی آذربایجان و درمکتب تبریز باقی مانده است؛ در حالیکه شاید در حال حاضر خودشیرازیها هم آگاه به چگونگی آن نباشند... زیرا که بنای ارتباطی بین آن فرهنگها در دوره های پیش از این شکل گرفته و مکاتب هنری متأثر از هم بوده اند.

مکاتب موسیقی ایرانی

تفاوت بین شیوه و مکتب اشتباه رایجی در بکار بردن لفظ «مکتب» (acatalepsy) به جای شیوه (method) « در بین برخی از اهالی موسیقی رواج یافته است.

با بیانی دیگر میتوان اینگونه عنوان کرد که وقتی از شیوهٔ یک نوازنده و یا خواننده صحبت میکنیم، منظور امضای آن هنرمند بر آن اثر است. بطوری که خصوصیات هنری و باطنی اش در آن اثر دیده میشود.

برای درک بهتر، میتوان اینگونه بیان کرد که هر نوازنده میتواند شیوهٔ فردی خودش را داشته باشد؛ ولی در عین حال(مثلا). درمکتب ردیف ساز بزند.به بیان دیگر میتوان گفت که شیوه، بیان شخصی یک خواننده، نوازنده یا آهنگساز است.

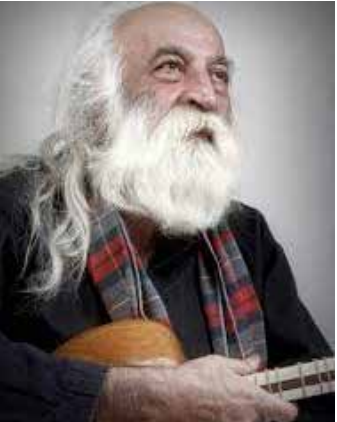
ولی مکتب دارای مشخصه های زیر است:

– شکل گرفتن در یک دورهٔ زمانی طولانی
– فعالیت کردن هنرمندان بزرگ در آن
– جریان داشتن فرایند آموزش و تربیت شاگردان در آن (در یک اکادمی یا مدرسه)

– تغییر یافتن و بارورتر شدن آن همراه باتغییرات اقتصادی واجتماعی و سیاسی جامعه
–حفظ دقیق و منضبطانه اصول آن مکتب

بعنوان مثال، (در زمینهٔ نقاشی) در مکتب کمال الملک، شاگردان ایشان با اینکه از قریحه و جهانبینی متفاوتی برخوردارند، ولی پردازش و رنگ آمیزی ها و احساس فردی و سلیقه ها و نگاه و... متفاوتی دارند، مثلا شادروان حیدریان (از بهترین شاگردان مکتب ایشان) در ادامهٔ مکتب ایشان است ولی به شیوهٔ خودش کارمیکند. در موسیقی، سه تار آقای هرمزی با شیوهٔ خودش در مکتب موسیقی ردیفی قرار میگیرد ولی مثلا ساز آقای تاکستانی در مکتب موسیقی ردیفی قرار نمیگیرد.

تدوین وبازنویسی حمیدرضابندلی



در مثالی دیگر میتوان این مورد را برشمرد که شیوهٔمحمدرضالطفی در ساز یا شیوهٔ محمدرضاشجریان در آواز را نمیتوان بعنوان مکتب به حساب آورد.

ارتباط بین مکاتب شعری و مکاتب موسیقی ایرانی

تا کنون در زمینهٔ مکاتب شعری در حوزهٔ ادبیات، مطالب در خور توجهی تدوین شده است. (از جمله مکاتب هندی و عراقی و یا خراسانی و...)

ولی موسیقی ما، (با توجه به اینکه تقریبا مدهتای مدیدیست که مسیر علم نظری ما قطع شده و محققان کمتری در این زمینه فعالیت کرده اند) هنوز در یک ابهام کلی قرار دارد.

البته مکاتب موسیقی ما در بخش «عملی » با انتقال به روش سینه به سینه مفاهیم را به روشنی انتقال داده اند اما در مورد توضیحات مربوط به آن بررسی کمتری صورت پذیرفته است. دراین بخش با توجه به همراهی همیشگی موسیقی وادبیات ما در طول تاریخ این سرزمین یا میتوان به اشعار مستط یا مخمّس اشاره کرد که در خودترجیع بندی و ارتباط و تاثیر مداوم آنها با هم؛ اگر مکاتب این دو مقولهٔ هنری را همراه با هم بررسی کنیم میتوانیم نتایج مطلوبی را دریافت کنیم؛ یکی از تاثیرگذار ترین مکاتب

شعری، مکتب شعر عراقیست.که شعرای بزرگی چون شیخ اجل سعدی شیرازی و لسان الغیب حافظ شیرازی (هر دو از فارس) در به اوج رسانیدن این مکتب برگرفته از استاد محمدرضا لطفی اهتمام ورزیده اند. و نکتهٔ قابل تامل اینست که مهد موسیقی دستگاهی ما نیز همان خطهٔ فارس میباشد.

با دقت در شباهت های بین موسیقی دستگاهی و فرم غزل در شعرفارسی، میتوان به این نکته اشاره کرد که ما در غزل خوانی ابتدا مطلع غزل و سپس در متن غزل یک یادوبیت شاه بیت و در انتها با تخلص مواجه ایم. تعداد ابیات هم معمولا بین شش تا هشت بیت است. در فرم آواز ایرانی نیز خواننده در آمد آواز را با مطلع شروع میکند و با تغییر مایه به سراغ بیت های دیگر میرود و در اوج آواز (مثلا گوشهٔ مخالف یا مغلوب در دستگاه سه گاه) بسراغ شاه بیتهای غزل میرود و فرود همواره با تخلص شاعر همراه است و هم اکنون نیز این ارتباط همچنان مورد استفاده قرار میگیرد. با بیان منظر فوق میتوان دریافت که مکاتب موسیقایی در کنار مکاتب شعری شکل گرفته و پرورش یافته اند. و با بررسی مکاتب ادبی میتوان مکاتب موسیقایی را نیز پیگیری و بررسی کرد. البته در گذشته، استفادهٔ موسیقیدانان از فرمها و قالبهای شعری روال و رواج بیشتری داشت. حتی امروزه نیز در موسیقی ما علاوه بر فرم غزل خوانی ؛ فرمهایی چون مثنوی خوانی و دوبیتی خوانی هنوز هم کم و بیش حضور دارند...

در ارائهٔ استنادی دیگراز ارتباط موسیقی و شعر، این نکته قابل ذکر است که در اشعار حافظ؛ اند اما در مورد توضیحات مربوط به آن بررسی کمتری صورت پذیرفته است. دراین بخش با توجه به همراهی همیشگی موسیقی وادبیات ما در طول تاریخ این سرزمین یا میتوان به اشعار مستط یا مخمّس اشاره کرد که در خودترجیع بندی و ارتباط و تاثیر مداوم آنها با هم؛ اگر مکاتب این دو مقولهٔ هنری را همراه با هم بررسی کنیم میتوانیم نتایج مطلوبی را دریافت کنیم؛ یکی از تاثیرگذار ترین مکاتب

اخیر (از شاه طهماسب صفوی به بعد) درگیر تحجّری متعصبانه شد و در نتیجه آسیبهایی جدی دید و فرمهایی که در آن مورد استفاده قرار میگرفت و جاری بود؛ منسوخ شد. بعنوان مثال فرم مثنوی خوانی با اینکه در فرم خراسانی همچنان وجود دارد ولی در مکتب عراقی منسوخ شد. (در حالیکه پیش از آن داستانهای مثنوی فردوسی و مولانا و دقیقی و... با آن فرم در طی چندین قرن اجرا میشده است.) و بدینگونه میتوان به این جمع بندی رسید که در طول تاریخ، موسیقی و ادبیات ما، همیشه ارتباطی موثر و همراهی مستدامی داشته اند که متاسفانه در قرون اخیر مقولهٔ موسیقی از این همراهی محروم ماند و آسیبهایی جدی دید.

آواز خوانی

برای آواز خوانی میتوان هفت وادی در نظر گرفت:

۱– انتخاب شعر ۲– تلفیق شعر و موسیقی ۳– ابداع و تنوع ملودی ۴–ادوات و تنوع تحریر ۵– جمله بندی ۶– همسازی یا همنوایی بانوازنده ۷– ابداع و خلاقیت در مرحلهٔ اول (انتخاب شعر) خواننده در اولین قدم، علاوه بر تسلط بر حفظ شعر، میبایست از لحاظ معانی و تفکر و اندیشه و عرفان و حکمت و اخلاق نیز کاملا بعدی بمنظور نیل به «مناسب خوانی» تعداد ابیات بسیار زیادی را در حافظهٔ خود اندوخته باشد. برای بیان نمونه های بسیار آشکاراز مناسب خوانی، میتوان به اشعار مورد استفاده در ایام محرم و روزه ها در موسیقی مذهبی اشاره کرد. (ادیب خوانساری اعتقاد داشت که هر خواننده بایستی پنج هزار بیت شعر حفظ باشد تا بتواند مناسب خوان خوبی شود.

بعنوان مثال روزی استاد برومند تعریف میکردند که در شب مراسم هفتم درگذشت پدرشان ، هنگامی که تقریبا همه پراکنده شدند و فقط چند نفر از دوستان بر سر مزار باقی مانده بودند؛ جناب طاهر زاده که

میدانست با این اتفاق، دیگر جمع دوستانه ازهم خواهدپاشید؛بصورت بداهه این شعر را خواندند: به وقت گل ستم باغبان نگر که برید/ همان درخت که بر شاخش، آشیانهٔ مابود که بیانگر قدرت و تسلط ایشان در مناسب خوانی بود)

از منظری دیگر، برای مناسب خوانی، میبایست بر دقت درانتخاب شعر برای کرسی بندی بر نغمه های ردیف نیز اشاره کرد.

بجز اینها خواننده (علاوه بر تسلط بر محفوظات شعری، و تناسب کرسی بندی شعر و نغمه ها) بایستی از ذوق و قریحهٔ آهنگسازی نیز برخوردار باشد تا مثلا بتواند همچون جناب طاهر زاده، هر بار در مطلع هر شعر آوازی با ملودی بکر و زیبا اجرا نماید. متاسفانه مشکلی که اغلب شاگردان آواز بدان دچار میشوند

این است که مطالب استادشان را بصورت کاملا طوطی وار می آموزند و در اجرایشان دقیقا عین همان را اجرا میکنند و نمیتوانند از قالب آن خارج شوند و در هنگام خواندن، همان ملودی درذهنشان نداعی شده و مزاحم خوانندشان میشود... خوانندگانی همچون طاهرزاده و تاج اصفهانی و بنان را میتوان بعنوان خوانندگانی مثال زد که پس از استادشان سبک و سیاق خوانندگی منحصر به فرد خویش را در پیش گرفتند و با استفاده از تلفیق درست شعر و موسیقی؛ تنوع و تناسب خاصی را به ملودی ها و فرافز و فرودهای موسیقی ایرانی اضافه کردند. از نکات دیگر در مبحث تلفیق شعر و موسیقی میتوان به داشتن تسلط بر ضرب و تکیه های شعر، در عین برخورداری ازادراک شعر (که از ویژگی های اصلی تلفیق شعر و موسیقیست) نام برد. نکته بعدی در باب تلفیق شعر و موسیقی، مبحث ابداع وانتخاب ملودی های «متنوع» و متناسب برای هر شعر است.

همچنین نگاه داشتن وزن آواز متناسب با وزن و محتوای شعر

نیز از اصل های بسیار مهم در این زمینه میباشد. بعنوان مثال برای

شعری که دارای ساختاری حماسی است، نمیتوان هر ملودی ای را استفاده کرد و بایستی موسیقی تابعی از حال و هوای شعرباشد. که همین نکته نیز باعث پیدایش و تنوع مکاتب میشود. در مرحلهٔ بعدی میتوان از ادوات و تنوع تحریر نام برد اتفاقات سالهای اخیر، منجر به رایج شدن غلط مصطلحی بنام «موسیقی کلام» شده است. در حالیکه کلام در وجود خود دارای موسیقی نیست؛ بلکه فقط تابعی از اوزان عروضی است و پستی و بلندی کلمات فقط در قید این اوزان است. در شعر فارسی، ما با گستره ی عمل وسیعتری در این زمینه روبرو هستیم. بعنوان مثال؛ دریک مصرع از غزل ممکن است از یک نوع از افاعیل استفاده شود اما تقطیع داخل آن (مشروط به برهم نخوردن وزن اصلی) تغییر کند. هنگامی که از لفظ موسیقی برای کلام استفاده میگردد بدین معنیست که ما بافرکانس خاصی که قابلیت شنیداری دارد روبرو هستیم ؛ (در حالی که در واقع فقط با وزن روبرو هستیم) و فقط در هنگامی که بر روی کلام موسیقی گذارده میشود (چه بصورت بسته و چه بصورت باز) میتوان این اصطلاح را بکار برد. نحوهٔ استفاده از ادوات تحریر و حروف صدا دار در آنها، ازمهمترین مطالب هستند. این تحریرها با ترکیب چند تایی از «حروف صدا دار متفاوت»، شکل میگیرند در قدم بعد بایستی به ادای کامل جمله و توجه به جمله بندی توسط خواننده اشاره نمود.نکته بعدی همسازیست؛ بدین شرح که خواننده و نوازنده(هر دو) بایستی تسلط کافی به مکاتب سازی و آوازی داشته باشند نکات زیاد دیگری از جمله «رعایت سکوت ها و سکون ها چه توسط خواننده و چه نوازنده (در هنگام جواب آواز)» را رعایت کنند. در مرحلهٔ آخر نیز بایستی از ذوق و خلاقیت بعنوان فاکتوری مهم در این زمینه یاد نمود.

درشماره بعد به مکتب شیراز می پردازیم

^[1] تدوین وبازنویسی حمیدرضابندلی

بقیه: **سروش آزادی**

باور کردنی نیست که من به شکل خر تبدیل شدم و نوکر خانه را صدا کرد و مرا با چوب و چماق از خانه بیرون انداختند.

از بد شانسی من، از قضا خارکنی که چند خر را بار زده بود از آنجا میگذشت و وقتی مرا بدون صاحب دید، بالاغهای خود همراه کرد و از آنجا بُرد و به کار گماشت. هر روز مانند سایر الاغها، بر من نیز سنگ و ماسه بار میکرد و از صبح تا شام همگی ما را به کار وامیداشت.

روزی از کوچه ای عبور میکردم که ناگاه در را باز دیدم از فرصت استفاده کرده وارد حیاط شدم که از دست خارکن خلاص شوم. خانم خانه مرا دید و خواست بیرون کرده و به دست خارکن دهد. اما دختر جوانی داشت که مرا شناخت و گفت: «مادر دست نگهدار، او ظاهرا خر شده، او را همسرش به این شکل انداخته او صنوبراست.» مرا به خارکن تحویل ندادند و همان وردی را که گل میدانست آن دختر هم میدانست. او هم دعایی زیر لب خواند و با چوبدستی مرا کتک زد و گفت: «بلندشو، صنوبر.»

من به حالت اولیه برگشتم و از دختر خانم که مرا نجات داده بود تشکر کردم و با عصبانیت راهی خانه خود شدم و تصمیم داشتم به محض ورود به خانه همسرم را نابود کنم.به خانه رسیدم. خادمین منزل از دیدن من خوشحال شدند و فکر میکردند که چند روز را به مسافرت رفته ام به سوی زن خائن دویدند و آمدن مرا مژده دادند. زن تا مرا دید به دست و پایم افتاد و عذرها خواست و توبه کرد.

باز من چون او را دوست میداشتم از خطایش گذشتم و به رویش نیاوردم.

زندگی روال طبیعی خود را طی میکرد. روزی باز در منزل استراحت میکردم که نا گاه همین ورد را خواند و با چوبدستی به سرم زد و گفت: «برو سگ ولگرد.»

خادمین خانه آمدند و مرا از خانه بیرون انداختند و قدرت گفتار نداشتم که به آنها بفهمانم که من صنوبر هستم نه سگ ولگرد.

به هر حال مرا بیرون کردند و چند روزی در کوچه ها ولگرد بودم تا یکمرتبه به یاد دختر خانمی افتادم که مرادفعه قبل نجات داده بود. به کوچه ی آنها شتافتم باز در خانه باز بود، وارد حیاط شدم. دختر تا مرا دید دوباره شناخت. مرا به حالت اولیه برگردانید و گفت که اگر همسرم بار سوم افسون کند مرا به چیزی تبدیل خواهد کرد که پس از آن قدرت حرکت نخواهم داشت . از دختر پرسیدم که راه خلاص چیست؟ گفت که همان افسون را به من یاد خواهد داد که قبل از آن که او واردعمل شود، من او را تبدیل به چیز دیگری کنم.

دختر چند روزی مرا آموزش داد. به خانه روانه شدم وقتی وارد شدم اجازه ندادم زنم تکان بخورد و فوراً او را با همان ورد و افسون به پرنده تبدیل کردم و به قفس انداختم. همان قفسی که از سقف خانه آویزان می بینی،

پرنده ی درونش همان زن خائتم مییاشد که یه گفته های من گوش میدهد و کله ی آدمی که میبینی سر همان رئیس حرامیان است که پس مانده ی غذا را که از جلوی سگ برمیدارم به پرنده میخورانم و اول از خوردن امتناع میکند اما تا میخوامهم کله را با چوب بزnm، شروع به خوردن می کند.

سگی که در صدر خانه نشسته، همان است که مرا از دست راهزن نجات داد و خانمی که امروز همسر من است و از تو پذیرایی میکند، همان دختری است که مرا از افسون زن خائن نجات داد .

این بود راز من که تو علاقمند به شنیدنش بودی و حالا تو دانستی که گِل در حق صنوبر و صنوبر در برابر گِل چه کردند پس خود را برای مرگ آماده کن.
مهمان ماجرا را شنید و از سر گِل و صنوبر با خبر شد و به فکر فرو رفت که چگونه از مرگ نجات یابد و از

صنوبر خواست که بیرون رفته جهت ادای دعا و نماز وضو بگیرد وصاحبخانه این اجازه را به او داد. از اطاق به حیاط آمد دیوارها را خیلی بلند دید به سوی در خروجی شتافت تا فرار کند اما در را با قفل سنگین بسته دید و از نجات و فرار نا امید شده بود که ناگهان پرِ سیمرغ به یادش افتاد. به سوی دستشویی رفت، چراغی که آنجا روشن بود، از آتش آن استفاده کرد. پر را به آتش کشید و همان لحظه سیمرغ فرا رسید و مرد را بر پشت خود سوار کرده و از وسط چهار دیواری بیرون رفت و مرد را از دست صنوبر نجات داد و در حالیکه راز گِل و صنوبر را یاد گرفته بود، سیمرغ او را به نزد آهنگر آورد .

صبح روز بعد، به محض آنکه آهنگر دکانش را باز کرد مرد به او سلام داد و گفت شب را مهمان تو هستم و برایت خبرها آورده ام.

شب هرچه شنیده و دیده بود برای آهنگر نقل کرد و از او خواست که در مقابل، راز خود را نقل کند. و آهنگرراز خود را برای مرد بازگفت: «روزگار به من بد میگذشت و همیشه از خدا خواستم که حضرت صاحب الزمان را ببینم و در امر کسب معاش از حضرت راهنمایی جویم تا از فشار مالی و تنگنای معیشت رها گردم.»

«روزی در دکان مشغول کار بودم که ناگاه مرد خوش سیما و خوش اندامی وارد شد مرا به نام صدا کرد و گفت که بلند شوم و با ایشان جهت انجام کاری به راه افتادیم، گویی حرف ایشان مرا افسون کرد و اختیار سئوال کردن نداشتم و فقط اطاعت کرده به راه افتادیم و از شهر خارج شدیم و بیرون شهر مرا به سمت چاهی هدایت کرد وگفت می توان از آن چاه طلا بیرون کشید و او حاضر است این کار را انجام دهد و از طلای به دست آمده نه سهم را به من داده و تنها یک سهم برای خود بردارد.»
به داخل چاه رفت و از چاه طلاها را به سطل و دلو پر میکرد و من بیرون میکشیدم.

دیدن طلاها سبب شد که شیطان مرا وسوسه کند؛ طمع بر من غالب آمد و برای اینکه سهم او را نیز صاحب شوم ، او را در قعره چاه رها کرده و طناب را پاره کردم. هراندازه از قعر چاه صدایم کرد و مرا به کمک خواند، اعتنا نکردم، طلاها را برداشته و روانه ی خانه شدم . صبح روز بعد، خواستم از طلاها مقداری برداشته و روانه ی بازار شوم اما دیدم طلا نیستند، بلکه خرّده سُفال می باشند.

با خود گفتم شاید موضوع خواب و خیال بوده اما ساعتی بعد همان شخص محترم رسید و از من گلایه کرد که او را در قعره چاه گذاشته و به عهد خود وفا نکرده بودم .

خلافِ مرا بخشید و دوباره مرا بر سر همان چاه برد و کارهای دیروزی تکرار گردید و من باز او را در قعرچاه ول کردم و راهی خانه شدم و صبحِ روز بعد باز طلاها را تبدیل به خرّده سُفال دیدم .

روز سوم مرد شریف دوباره آمد و گفت: «تو انصاف نداری و بویی از عدالت نبرده ای و بعد از این امامت راجعت شفاعت نخواه.»

بعد از این فرمایش غایب شد و من آن وقت متوجه شدم که چه بلایی با دست خود به سر خودم آورده ام و با یک اشتباه مولا یم را نشناخته ام و اینست که وقتی مشغول کارم و چکش به سَندان میزنم، خود را نفرین کرده و میگویم.»کور باد چشمی که مولا یش را نشناخت.»

این راز من است که شنیدی و تا به حال کسی آن را نشنیده بود. مرد شب را به صبح رساند. بامدادان خداحافظی کرده و در جای خلوتی از پر سیمرغ استفاده کرد سیمرغ حاضرشد و او را به شهر حاتم رساند و در راه به مرد گفت که حاتم دختر می باشد و از لباس مردانه استفاده می کند و این راز نهفته ی حاتم را هم شنید و به خدمت حاتم شتافت.

بعد از صرف شام نه تنها ماجرای آهنگر بلکه ماجرای گِل و صنوبر را نقل کرد و از حاتم خواست که راز این



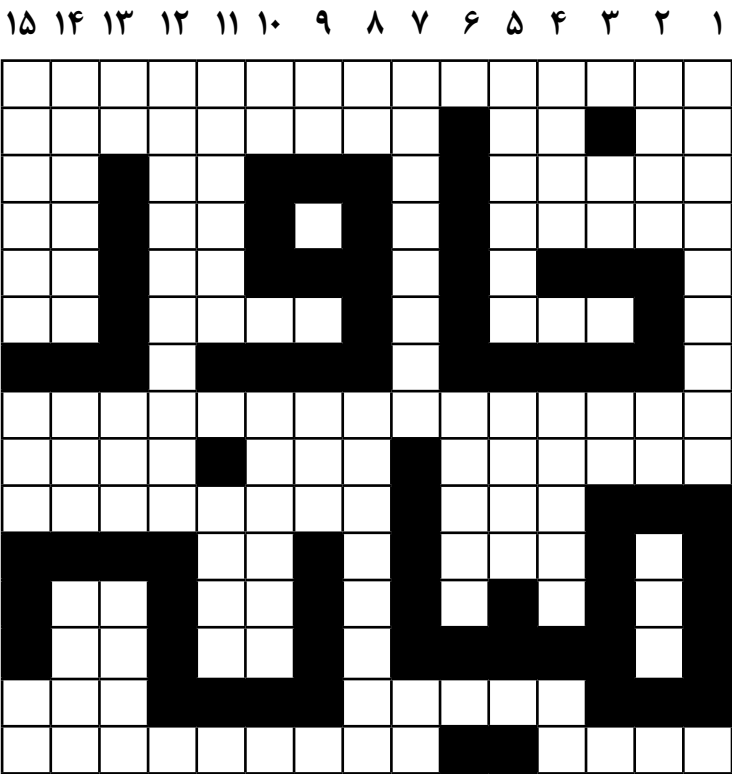
افقی: یکی از میهن پرست

ترین رهبران معاصر خاورمیانه ۲- نشنیدن- چهره- یکی ازاعضای کابینه۳-بندرمهم سوریه- مخالف زیر-حرف ندا۴-زبان چندکشور آسیایی- مادرعرب- تکراریک حرف ۵-نیم صدای جانوری است- پیچ بدون سر۶-دریایی استراتژیک بین آسیاواروپا- انبارگندم- جواب منفی ۷-۸- ازکشورهای موفق خاورمیانه- ۹- بندری درفرانسه- به آن شناخته می شویم- واحدپول چندکشورخاورمیانه ۱۰- مردمی با فرهنگ ویژه درهند- داشتن علم ودانش زیاد۱۱-نوعی خواهر یابراذر- دوستی۱۲- ریشهٔ وارونه- شهر ا ر و پا یی ۱۳- ر و ستا - سفید تر کی ۱۴- از عجا یب هفتگانه مصر- کشوری

پیشرفته وکوچک درخاورمیانه ۱۵-کشوری نفت خیزو ثروتمنددرخاورمیانه- خشکی بزرگی دردریای مدیترانه

عمودی:۱- رهبری معاصروموفق خاورمیانه۲- سرخرنگ- گیسو- کشورفقیروجنگزدهدرخاورمیانه ۳-خیس بااملای غلط-علامت دردورنج۴-منطقه ای درشمال تهران- درستی وحقیقی- ازنشانه های جمع۵-بی آبروورسوا-اززندانهای بزرگ خاورمیانه ۶- ازکشورهای قدرتمند خاورمیانه ۷- شهرمقدس خاورمیانه برجستگی روی لاستیک خودرو۸-بمعنای هرچیزسخت وخشک-گلوگاهی استراتژیک درخاورمیانه۹-ویتامینی است- بسیارداغ۱۰-همه- کوهی زیابولنددراین منطقه-۱۱- از پادشاهان روسیه-دیواری مقدس دراسرائیل ۱۲-اتفاقی بسیارتلخ درخاورمیانه حدودهشتصد سال قبل ۱۳- یکی ازنت ها-مکروفریب-- نگیهان وناظر-۱۴-شهری نزدیک تهران-محموله- تقطیر شده۱۵-غذایی برای مستمندان-یک پهلوان-خاک صنعتی

پاسخ درشماره آینده



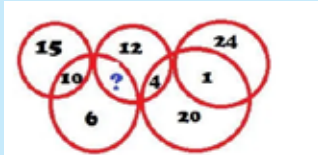
پاسخ چیستان های شماره پیش:



پاسخ معمای اول از نظر ریاضی

همه ما می‌دانیم که جمع سه عدد فرد حتما فرد میشود و این غیر ممکن است که جمع اعداد فرد عدد ۳۰

باشد. پس راه حل این مسئله چیست؟ خوب به شکل دقت کنید این توپ‌ها توپ‌های بیلیارد هستند پس باید به دنبال یک عدد زوج بین این توپ‌ها باشیم تنها توپی که قابلیت زوج بودن دارد توپ سبز هست. در نگاه اول عدد توپ سبز ۹ بوده ولی با یک چرخش به راحتی میشود ۶. خب حالا دیگرمسئله قابل حل شد و میتوانید ۳ تا عدد را حدس بزنید.:



پاسخ معمای دوم مجموع اعداد درون هر دایره میشود ۲۵. پس جای علامت سوال باید عدد ۹ را بگذاریم.

افقی:۱-تأسیسات هسته ای-بالیستیک۲- لبنان-سانتریفیوژ- خدا۳- را-ل-مار- ری-ت-۴-عمان- ی- م - یر- ت۵- ح=ش-خ-سس- ق-۶-خوردن جام زهر- ۱- ب- ط- ۷- یمن- ویتگاف- نطنز وفوردو

پاسخ جدول شماره پیش



داستین هافمن

داستین هافمن (متولد ۸ آگوست ۱۹۳۷، لس آنجلس، کالیفرنیا، ایالات متحده) بازیگر تحسین‌شده آمریکایی است که به خاطر ایفای نقش‌های متنوعش در نقش ضدقهرمانان و افراد آسیب‌پذیر شناخته می‌شود. او که قد کوتاهی داشت و معمولاً خوش‌قیافه نبود، به ایجاد سنت جدیدی در هالیوود کمک کرد تا مردان با ظاهری معمولی اما از نظر احساسی پرشور به عنوان بازیگرنقش اول ایفای نقش کنند.

هافمن بازیگری را در سن ۱۹ سالگی و پس از ترک تحصیل در رشته موسیقی در کالج شهر سانتا مونیکا در کالیفرنیا آغاز کرد. سپس به نیویورک رفت، جایی که چندین سال با مشاغل مختلف دست و پنجه نرم کرد و سرانجام نقش‌های کوچکی در تلویزیون و نقش‌های اصلی خارج از برادوی را ایفا کرد، و در آنجا بود که جایزه اوبی را

داستین هافمن در فیلم فارغ‌التحصیل (۱۹۶۷).



پس از حضور در کمدی کوچک «بیربادیگران رابطه برقرار می‌کند» (۱۹۶۷)، هافمن در دومین فیلم خود، «فارغ‌التحصیل» (۱۹۶۷) به کارگردانی مایک نیکولز، بازی کرد و از بازیگران هم‌دوره خود، رابرت ردفورد و چارلز گرودین، پیشی گرفت. هافمن ۳۰ ساله بود که نقش بنجامین برادوک ۲۱ ساله، یک فارغ‌التحصیل دانشگاه از طبقه متوسط رو به بالا را بازی کرد که در جستجوی آینده‌ای معنادار، بی‌هدف درگیر رابطه‌ای عاشقانه با زنی متاهل می‌شود که همسن والدینش است. این فیلم، یک کمدی اجتماعی فوق‌العاده موفق، توجه مخاطبان جوانی را که از نظام حاکم آمریکا سرخورده شده بودند، به خود جلب کرد و هافمن به عنوان یک ستاره مطرح شد.

در فیلم «کابوی نیمه‌شب» ساخته جان شلزینگر، که جایزه اسکار بهترین فیلم سال ۱۹۶۹ را از آن خود کرد، هافمن نقش «راتسو» ریزو، مرد بی‌خانمانی که به سل



مبتلاست و با یک روسپی مرد ناموفق (با بازی جان وویت) دوست می‌شود را بازی کرد. این فیلم که در به تصویر کشیدن نیویورک بی‌رحم و سنگدل، می کوشید موفقیت غیرمنتظره دیگری برای هافمن بود. این بازیگر به آرامی وارد دهه ۱۹۷۰ شد و در نقش‌های ضدقهرمان‌های متعددی بازی



کابوی نیمه شب درکنار جان وویت

کرد، مانند شاهد ناتوان نسل‌کشی بومیان آمریکا در فیلم «بزرگ مرد کوچک» (۱۹۷۰)، ریاضیدان بزدلی که با خشونت از خانه‌اش دفاع می‌کند در فیلم «سگ‌های پوشالی» (۱۹۷۱)، کمدین خودویرانگر لنی بروس در فیلم «لنی» (۱۹۷۴) و یک محکوم سابق که نمی‌تواند در برابر وسوسه جرم مقاومت کند در فیلم «زمان مستقیم» (۱۹۷۸). در این دهه همچنین هافمن در نقش روزنامه‌نگار کارل برنشتاین در فیلم «همه مردان رئیس‌جمهور» (۱۹۷۶) بازی کرد، در حالی که او و باب وودوارد (رابرت ردفورد) رسوایی واترگیت را بررسی می‌کنند.

هافمن که پیش از این سه بار نامزد اسکار شده بود، سرانجام برای

یک جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد دیگر برای به تصویر کشیدن یک دانشمند اوتیسمی میانسال در فیلم «مرد بارانی» (۱۹۸۸) به پایان رساند. برخلاف نقش‌های قبلی هافمن، ریموند بابیت در «مرد بارانی» به دلیل ماهیت بی‌احساسش، شخصیتی است که پذیرش آن دشوار است، اما این بازیگر به اندازه کافی همدردی مخاطب را برمی‌انگیزد.

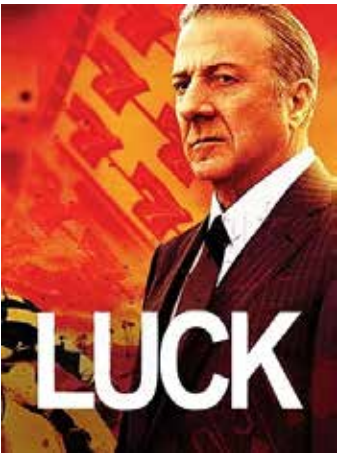
پس از بازی در یک سری از پروژه‌های هالیوودی ناامید کننده با بودجه‌های کلان مانند «هوک» (۱۹۹۱)، «بیلی باتگیت» (۱۹۹۱)، «قهرمان» (۱۹۹۲)، «شیوع» (۱۹۹۵) و «کُره» (۱۹۹۸)، او

بازی کرد، فیلمی کمدی درباره یک تیم کارآگاهی زن و شوهر که به مراجعین کمک می‌کنند مشکلات وجودی خود را حل کنند، و در کنار رابرت دنیرو در کمدی جامع «ملاقات با فاکرها» *Meet the Fockers*. بازی کرد.. فیلم‌های بعدی هافمن شامل «عجیب‌تر از داستان» (۲۰۰۶) و فانتزی کودکانه «فروشگاه شگفت‌انگیز آقای مگوریوم» (۲۰۰۷) می‌شود. هافمن و همبازی‌اش اما تامپسون در «عجیب‌تر از داستان»، در فیلم «آخرین شانس هاروی» (۲۰۰۸) نقش غریبه‌های تنهایی را بازی می‌کنند که عاشق هم می‌شوند. او نقش خود در «ملاقات با فاکرها»



صحنه ای از فیلم مردبارانی داستین هافمن سمت چپ و تام کروز

در نقش یک تهیه‌کننده هالیوودی فاسد و تشنه شهرت ظاهر می‌شود که ر تمام دنیا را فریب می‌دهد تا باور کنند که ایالات متحده در جنگ با آلبانی است، در فیلم «سگ را بجنبان» (۱۹۹۷) *Wag the Dog* به دوران اوج خود بازگشت. این فیلم یک طنز سیاسی گزنده بود که هفتمین نامزدی جایزه اسکار را برای هافمن به ارمغان آورد. او بعداً در فیلم فرانسوی «پیام‌آور: داستان ژاندارک» (۱۹۹۹) نقش مفتش اعظم را بازی کرد و در سال ۲۰۰۳ در فیلم مهیج «هیئت منصفه فراری» ظاهر شد. در سال ۲۰۰۴، او در فیلم «من هاکبی‌ها را دوست دارم» در مقابل لیلی تاملین



هافمن در سریال شانس

اسب‌دوانی حرفه‌ای اتفاق می‌افتد. او در فیلم «سرآشپز» (۲۰۱۴) در نقش صاحب رستوران به پرده بزرگ سینما بازگشت و سپس در اقتباس تلویزیونی «اسیو تروت» (۲۰۱۵) اثر رولد دال، بر اساس کتابی کودکانه درباره مردی مجرد که عاشق همسایه لاک‌پشت‌دوستش (جودی دنچ) است، ظاهر شد.

در سال ۲۰۱۷، او در فیلم «داستان‌های مایروویترز» (جدید و منتخب) نقش مجسمه‌سازی را بازی کرد که برای نمایشگاهی از آثارش در نیویورک آماده می‌شود. در سال ۲۰۱۲، در سن ۷۵ سالگی، هافمن اولین فیلم خود را به عنوان کارگردان با فیلم «کوارتت»، یک کمدی گروهی درباره خوانندگان سابق اپرا که در یک خانه سالمندان انگلیسی زندگی می‌کنند، ساخت. در همان سال، او به عنوان یکی از برگزیدگان مرکز کندی معرفی شد.

داستین هافمن هم اکنون در اواخر ۸۸ سالگی است و کمتر در فیلمی ظاهر می‌شود. هافمن که در طول دوران حرفه‌ای خود دو جایزه اسکار، یک بار برای بازی در فیلم «کرامر علیه کرامر» در سال ۱۹۷۹ و بار دیگر در سال ۱۹۸۹ برای فیلم «مرد بارانی» دریافت کرده است، اخیراً در فیلم «مگالوپولیس» به کارگردانی فرانسیس فورد کاپولا بازی کرده است.

در این فیلم درام علمی تخیلی که اواخر این ماه اکران می‌شود، آدام درایور، شیلا لایوف، گریس وندروال، آبری پلازا، کلویی فاینمن و جان وویت نیز بازی می‌کنند. گزارش اخیر رادار آن‌لاین حاکی از آن است که هافمن پس از بازی در فیلم «مگالوپولیس» که در جشنواره فیلم کن ۲۰۲۴ در ماه مه به نمایش درآمد، آماده «خداحافظی» با هالیوود می‌شود.

با این حال، به نظر می‌رسد که او هنوز آماده نیست که به دوران بازیگری‌اش پایان دهد، زیرا هافمن، قرار است در فیلم جنایی مهیج جدید «Tuner» به کارگردانی دنیل روهر (با بازی ناولتی) که برنده جایزه اسکار شده است، بازی کند. لئو وودال، بازیگر فیلم «نیلوفر سفید»، نیز برای بازی در این فیلم جدید قرارداد امضا کرده است. او همچنین پروژه‌ای به نام «لوکا مورتیس» را در مرحله پس از تولید دارد.

PMM





“From Anti-Judaism to Hatred of Israel – Interventions for Critique of Antisemitism”.

By: *Professor Dr. Stephan Grigat*



On May 2025 the German publisher “Verlag Barbara Budrich” published a new book by Professor Dr. Stephan Grigat titled „Von Antijudaismus zum Hass auf Israel – Interventionen zur Kritik des Antisemitismus“ (English: “From Anti-Judaism to Hatred of Israel – Interventions for Critique of Antisemitism”).

Stefan Grigat’s objective in the present book would be best described in his statement: “Antisemitism is not simply a prejudice against Jews; it is a particular view of society”.

Antisemitism is a delusional view of the world: Jews have a superior spirit and specific economic skills. They are supposed to be rich, dangerous and powerful – as I said, this is a twisted view that has nothing to do with reality.” (Page 19) This book refers not only to the genesis of Antisemitism but also sheds light on the various facets of Antisemitism as a mass phenomenon – from Christian and Islamic Anti-Judaism to modern Antisemitism (Nazism and the Communist Antizionism) – which takes over the world aggressively once again. Hence, a special highlight of this book is dedicated to a

profound scientific analysis and methodical clarification of how the hatred towards Israel needs to be viewed and understood. This book illuminates where the deeply rooted Israel-hatred in both the Western and the Islamic world comes from and also points systematically to its progress in world politics. Furthermore, discussion and theoretical critique of the Holocaust-denial and the obsessive eliminatory Antizionism of the fascist mullah-regime in Iran, its allies and proxies are efficiently demonstrated and argued in the context of the Iranian nuclear weapons program and hypocritical German Middle East policy as a high-profile ally and protective shield of the mullah regime.

Grigat brilliantly explains how different forms of hatred against the Jews and the state of Israel not only stem from historical roots but also act as ideologies in political movements on various sides of the political spectrum and facilitate a common ground for the resurgence of universalist left “Antizionism”, (neo-) Nazi “historical revisionism & Holocaust-denial” and traditional “Islamic Antisemitism” that bring antisemites of all Couleur together. He reviews the Antisemitism of the political left spectrum and criticizes it from an expert perspective. He states that on the basis of a thoroughly justified and necessary critique of the “State & Nation”, it is imperative

to examine the particular characteristics of states and nations before a prejudiced condemnation of State & Nation and emphasizes it makes a decisive difference whether statehood such as that in Iran executes political oppositional, discriminates minorities (Jews, Bahais, Christians, Atheists...), oppresses its citizens, denies the Holocaust and threatens the Jewish state with annihilation, or whether a statehood such as Israel contributes to the protection of citizens and minorities and endeavors to provide the security of its citizens and their welfare. Thus, Grigat truly affirms, solidarity with Israel necessarily follows from a critique of state, nation and society that does not get lost in abstracts and unhistorical generalities. (Page 26)

Grigat also elaborates the course of actions and toxic rhetoric of Mullah apparatus and reveals meticulously and without bias how the theocratic regime of Mullahs deceives the world by installation of elements from self-titled “moderate reformist camp” every now and then in president office in an attempt to mask its true antisemitic face as well as state-terrorism to mislead the international politics; Grigat proves perfectly that such elements like the Iranian ex-president Hassan Rohani –and at the present Pezeshkian– are only the other side of one coin, considering their attacks on the Jewish state as



Professor Stephan Grigat

a “fake regime”; “apartheid Zionist regime” that appeal to the classical antisemitic Antizionism, in which the perverse Nazi ideology of the 1920s & 1930s, the Pan-Arabism movement with Israel-hatred as the archenemy at its core and the left Antizionism-propaganda of the 1960s & 1970s era mix up and endorse the apocalyptic antisemitic clichés to justify demonization, delegitimization and annihilation of Israel and holocaust-denial. Grigat exposes this vicious ploy proficiently by offering a precise and chronological documentation of this systemic Antisemitism and Israel-hatred which is fostered and disseminated by the Mullah regime for nearly five decades and tolerated by the international community via silence. He points out how antisemitic Antizionism as the main state-doctrine of the Islamist regime of Iran contributes to international terrorism and internationalization of Antisemitism –transacted via terrorist organisation of Islamic Revolutionary Guard.

In an exciting published interview with the Austrian magazine “WINA” Grigat highlights the perspective of “Stop The Bomb Campaign (branches of Berlin & Vienna) and efforts of this non-partisan NGO group who opposes business with the Iranian regime with a focus on encouraging international sanctions against Iran, prohibition and isolation of the Ayatollahs and tries to impede trade and business with IRI, particularly in Germany and Austria to end their involvement in Iran’s nuclear program and advocates for the support of the secular democratic opposition in Iran via correspondence with the European governmental entities and MPs, petitions and rallies (pp. 33-39).

The contributions of this volume particularly reflect Antisemitism-critique debates in the German-speaking region over the past two decades and analyses the consequences of such debates for current conflicts – especially since the HAMAS attack of October 7th, 2023 on southern Israel, the Hezbollah attacks of October 8th, 2023

in northern Israel, Huthis attacks in the region and the subsequent discussions about Israel-Related-Antisemitism in Germany, Austria & the EU. With scrutiny the author also analyses the failure of political debates and criticizes the prevalent international refusal to acknowledge the factual existential threats against Israel during political interventions in discussions of the Middle East conflict and its reception in the post-Nazi German public and German politics.

Antizionism of the universalist political left as well as the Antisemitism of far-right theories are fully treated in the same way as the different appearances of Islamism and Islamic Antisemitism, by delivering concrete evidence of how the racial Antisemitism of the 19th and 20th centuries, Antizionism of 60s & 70s and religious Antisemitism (i.e. the Christian and Islamic Anti-Judaism) juxtapose and impact the escalation in the modern time; Grigat introduces and then infers how the focus of both historically and theoretically orientated approaches incorporate and effectuate new manifestations of adamant Jew-hatred and utter hostility against Israel. His book illustrates spotlessly how theoretical European Antisemitism approaches, different forms of Islamic Antisemitism, Israel-Related-Hatred and historical revisionism and relativism all melt together and shape a central “ideological integrational-model” of our time.

Grigat’s new book is a comprehensive and pragmatic guideline and an excellent reminder of crucial facts regarding debates of Antisemitism for politicians, journalists, social & cultural

actors, academics of different disciplines especially political sciences, social sciences, governmental organisations and think-tanks involved in diplomatic decision-making, social policy-making, educational field, cultural projects and foreign trade. This book is also a must-read for everyone involved or interested in debates of Antisemitism, Israel, Iran and Middle East debates. Originally written in German language, Grigat’s magnificent scientific book deserves far more attention on the international political stage and needs to be translated into other languages –especially English.

About the author:

Professor Stephan Grigat is a distinguished political scientist and a prestigious intellectual, author and scholar in German-speaking region. He has published several methodical books and essays about Antisemitism, Antizionism and Israel Hatred, the historical and theoretical roots of these phenomena and their socio-political impact in the contrary.

Bibliography:

Stephan Grigat. ”Von Antijudaismus zum Hass auf Israel – Interventionen zur Kritik des Antisemitismus“, 1st Edition, CARs-Schriften der Katholischen Hochschule NRW – Vol. 45, Publisher: Verlag Barbara Budrich (12 May 2025) – Germany, Language: German (Deutsch), 255 Pages, ISBN-13: 978-3847431473. (<https://shop.budrich.de/produkt/vom-antijudaismus-zum-hass-auf-israel/>);

also available via “Open Access Download (PDF)”.



the illustrious king try in vain to be symbols and means for the promotion of royal power and imperial glory, or, like minatures in the *Shahnameh* or Nezami's *Kamseh*, to project an image of the glory, sublime culture, taste and luxury of the court.

10. The book dedicated by Fath-Ali Shah to British court is both a clear example of the megalomania of the "Sultan of Supreme Glory" and the role that such gifts were supposed to play: Divan-e Khaqan, a painting by Mirza - Baba depicting Aqa-Mohammad-Khan and Fath-Ali Shah, Tehran, 1802 AD, dedicated to the then British Crown Prince (later King George IV) in 1812 AD. The poems at the top and the bottom of the pictures are expressive of the political awareness of the composer and sender (the Shah himself), and his image of himself. On either side of Aqa-Mohammad-Khan's portrait, these lines are read:

*If there is one sword that guarantees conquest;
It is the sword of King of the world;*

The one whose humblest servants;

Are the commanders and the competent ones.

That lion-hearted one, whose lion;

is guarded by the Shah of Shirvan;

Heir to Jamshid, Mohammad Shah;

Whose army is as large as the world.

And now the description of the unique picture of the "poet" himself:

The rule of that all-powerful emperor;

Commands destiny and fate.

His servants, Khosrow and Sanjar;

Are each the King of their time.

Before his humblest companion, a hundred Khans;

Are equivalent to smoke in the course of the war.

The pillar of his palace and the height of his glory;

Are on top of the seventh heaven.

(Quoted from Fath-Ali Shah's book of poems, which was apparently displayed for the first time in London in July 1999.)

11. Like its poetry and music, Qajar painting has a coded language, and its symbols assume their meaning according to the said rules and conventions, perhaps somewhat like Iranian music, in which the pieces are played within certain frameworks.

The motifs of Farsi poetry-lover, beloved, wine server, flower, cup, wine, etc., appear abundantly in painting too. On the other hand, in the pictures of Shahs and the great ones or the court ceremonies, the inviolable order, the rigid structure and the common rhetoric of composers of odes can be seen. In drawing the face, the full moon, arched, joined eyebrows, almond-shaped eyes and rosy cheeks are al-

ways present, and the same symmetrical structure of the poem prevails, not in the composition of the garden and flower and foliage and aristocratic mansions, but even in the hair of the dancers and the patterns and colors of the dresses of men and women. Qajar painting materializes each image or motif within the accepted system and tradition.

12. The flaws of Qajar painting- in comparison to 19th century European painting- notwithstanding, one cannot say that it is not a painting school with a style of its own, and therefore has an originality which both attaches value to it and distinguishes it from other examples of the art.

13. Where is the aesthetics of this style of painting placed? In an eye-deceiving glory and majesty. In giving form to the ideal beauty, which usually appears in the image of women, still life or gardens. Unlike unanimous and "cliche" portraits, most of the paintings are full of cheerful and lively colors of red, crimson, purple, brown, orange, amber and the like. In his coloring too, the artist is not seeking to imitate reality, but is in search of pure (ideal) pleasure of the eye. Thus the aesthetics if this style lie in the beautiful combination of colors, in the visual pleasure and in their decorative aspect. (What relation does such aesthetics have with daily recreation, aristocratic entertainment and possibly

their concerns?)

14. Unlike the official court painting of this period, painting on tiles has properties of its own, which can be listed as follows:

It is large-sized and free from the restriction of the book and the canvas, for it was used to decorate the interior and the exterior of the houses, gardens, palaces, bath entrances, sport houses, mosques, gates and passages. Therefore, unlike the miniature and professional painting, tilework was a popular art exposed to the public. Through this art, the religious ban on painting faces is not taken seriously; What has been banned actually finds its way into the daily life of the people, practically becoming permitted.

The paintings of tile makers are the continuation of the tradition of miniature and carpet weaving; the same curvilinear arabesque patterns, flowers and birds, and hunting. And wars and parties! Most of the themes are derived from the *Shahnameh*, love poems and biographies of the prophets and imams. Therefore, this style of painting follows the previous examples in form and in content, displaying heroic conduct, love and religious beliefs, i.e. the traditional culture. And since it derives its themes from "history", it is in essence a historical art. Diversity of cheerful, lively and effervescent

Iranian Security Forces Raid Baha'i Woman's Home

Iranwire: Iranian security forces have raided the home of a Baha'i woman, confiscating electronic devices and religious books.

According to the Hengaw Organization for Human Rights, agents from the Ministry of Intelligence searched the residence of 39-year-old Golriz Nourani, a computer specialist, on Saturday afternoon.

During the raid, the agents seized various electronic devices, including her mobile phone, as well as books related to the Baha'i faith. This is not the first time Nourani's home has been targeted. On August 9,

colors and free hand techniques to release daring figures are abundantly seen in this art. Owing to all these factors, the product of the hands of tile workers is dynamic and moving, in sharp contrast to the calmness of the brushes of those time's official painters. The creators of these works have risen from among the people and learned their craft in the traditional fashion, practically and under instructions by masters. Shiraz, Esfahan, Tehran, Tabriz and Kermanshah were among the centers of painting on tiles.

2022, security forces conducted a similar raid, confiscating digital devices, Baha'i religious literature, jewelry, and personal photographs belonging to her and her husband, Mehrzad Zehraei.

Baha'is in Iran have long faced persecution for their religious beliefs and are frequently accused of espionage or acting against the government.

However, the Baha'i International Community maintains that no evidence has ever been presented to substantiate these claims.

Over the past two years, the Iranian government has intensified its crackdown on members of the Baha'i faith, imprisoning dozens on spurious charges, denying them access to higher education and employment, and confiscating or destroying their properties.

In its latest annual report, Human Rights Watch described the systematic suppression and denial of basic rights to Baha'is as a crime against humanity.



Billionair Wedding

Lauren Sanchez and Jeff Bezos in Venice, Italy, in June 2025

wealthy wedding guests — and, sadly, an uninspiring aesthetic.

Sánchez and Bezos' \$50 million three-day wedding extravaganza in Venice, Italy, made headlines over the last weekend of June 2025. The wedding week of ubiquitous multimillionaire Jeff Bezos and former television journalist Lauren Sánchez's has unfolded in a frenzy of paparazzi photos, outrage and protest, whispers of

What might have been an opportunity to win a highly skeptical public has, predictably, become an exercise in tone-deaf excess. It doesn't even feel particularly fun to write about — and trust me, I love weddings and bridal fashion. Bezos and Sánchez reportedly began their relationship in 2019. (from MSNBC)



hospital beds or comfortable labor rooms as I understood Israel was not bombing the population of the country, they were bombing military and nuclear targets.

I hope the day will come when the families on both sides can visit mothers and their newborn babies in hospitals, showering them with flowers, sweets, gold coins and laughter like in the past! It is unimaginable that a baby is welcomed with blasting and deafening sounds of bombs instead of joyful voices of the parents, grandparents, relatives and friends. Our elders and decision makers should be ashamed of their actions and choices. Some of these babies' grandparents or parents were the ones who were also born in concentration camps or under previous shelling and wartime. If they had the opportunity to speak to future generations, they could share their untold experiences and stories with humanity, serving as a reminder that, shamefully, some things haven't changed even for over half a century. When are we going to learn and respect each other? After all, if we are lucky, at the end, we can only occupy a standard grave of 8x3 feet with closed eyes with nothing in our hands or pockets.

PS: I find it amusing that for the first time I tried to see how my questions about the conflict in the Middle East would be answered by AI. The first six paragraphs, which are the answer to my enquiry above, are well written and powerful, describing objectively the actual situation.

Well, it is quite interesting that a man-made AI, can write so well and so fast. I asked my question from AI and it only took a few minutes for a long article to appear on my computer screen. At the beginning. I was amazed, and remembered that some scientists are pessimists and

warn us about AI in future, but now I know that we should be careful and not only rely on its resources but intervene and control it, as AI cannot replace a human author who has emotions and visions. An author has human baggage, life experience, spirituality and all kinds of feelings. AI has not and will not be able to experience these emotions because it does not have the spirituality and God within. A person's feelings are dynamic, constantly



Islamic Republic of Iran sent many Missiles on Different cities of Israel.

ATTENTION

We would like to thank all those who have welcomed the digital Azadi Magazine and would like to inform you that the Azadi Monthly's mailbox is still receiving your letters. If you have any ideas or suggestions, you can submit them through the letter or emails to the address listed below.

In addition, if you are interested in helping to publish this Magazine digitally, please send a one-year subscription fee, which is equivalent to 20 US dollar, to our mailbox by check or money order payable to Pars Mass Media.

Thank you
Azadi Monthly Magazine

P.O.Box 455 Westwood, MA 02090
Emails: azadi@parsmassmedia.org
azadimagazine@aol.com
Tel: +781-493-2212

shifting, with new emotions arising every second.

I am almost sure that an object will not be able to express itself in the same way as we humans do! When people read my books, they tell me that they can see, hear, and even smell and feel the words.

A few days ago, I received this email saying: "Your writing is to the point, powerful and at the same time full of visuals that speak to me."

By: Shahrokh Meskoob

Classic Art

on Qajar Painting

Part 3

6. Because it does not know time and place (not know = lack of consciousness), which appears in the sometimes fossil-like rigidity of the characters, Qajar painting has a limited view of the reality of things and their relations. Not that it is not realistic; rather, it escapes reality and transforms it.

(like knowledge and insight, like the consciousness of the epoch, of which Nasser-ed-Din Shah's travelogue is a good example, or like politics of the times, the world that Fath-Ali Shah knew - or Nasser-ed-Din Shah, and the memoirs of Etemad-os-Saltaneh - as well as other knowledge, and the perceptions of the innovative poet Qa'ani - a contemporary of Victor Hugo - from poetry and literature.)

7. Technical and professional inability of that realism in the way of depicting arms and legs, the hem of the cloaks or the straight, uncreased skirts of the women, or for instance in the vague, strange look of the lover and the beloved. Like the miniature, the picture is

depicted with obvious, explicit lines; there is no sign of chiaroscuro. The symbols of nature (still life) are mostly flowers, fruits (apples, pears...) and birds (parrots and nightingales).

8. In the Qajar period, as of course in any other period, the "individual" - either the elite or ordinary people - does exist.

There are also princes, courtiers, statesmen and politicians whose portraits are depicted by the powerful hands of masterful portrait painters - such as Sani'ol-Molk and a couple of others. The individual does exist, but "individuality" does not. The people are subjects, and not citizens who have rights. They are absent from the "cultural/artistic" world just as they are disregarded in the "socio-political" life. Therefore, there are portraits of the superiors, but not the subordinates.

In Western painting, paying attention to ordinary people and the scenes of their life is a consequence of a historical/ social development. Such attention is seen in Iran in the second half of Nasser-ed-Din Shah's reign, but not out of an in-

trinsic social development as in the case of Europe, but mostly owing to the introduction of photography in Iran, and an artistic "imitation" by that time's painter - so of its potentials. It is from this period that the fortune-teller, the doctor, the dervish and the peddler appear on the canvas.

9. Like the Shah, the court, the orderers and the supporters, Qajar painting is simple and primitive, with the same tribal glory and luxury. However, since it is longing for the Sassanian glory and has fantasies of being an empire (Fath-Ali Shah), it appears naive, sometimes with rural flaboyance.

Fath-Ali Shah's megalomania his imitation of the figures of Persepolis and Taq-e Bostan on the rock-face bas-reliefs of Cheshmeh Ali in Shahr-e Ray, his lion hunting scenes in which an entourage of crowned princes accompany His Imperial Majesty, his sending of full size, bejeweled portraits to other countries and his comparing himself to Napoleon and the Tzar on the one hand, and his bitter, humiliating defeat in two wars, with its ensuing desperation and



surrender on the other... and that arrogance of idle princes, miserable statesmen, contemptible aristocrats, and that daily poverty and ignorance and misery... and the multitude of Ulema sashaying in between... Reflection - so of such a chaos and turmoil can seldom be found in the paintings of this period. Unlike the miniature which ascended and transcended its boundaries, this art of "the great ones" neither breaks out of its closed framework, nor turns to the society in which it is brought up, unless exceptionally. So, Qajar painting is at best representative of a tiny part of reality. Although fragments of the conditions of those times can be found in paintings, but it seldom deals with the reality itself, and even less with the truth. In the period of Fath-Ali Shah in particular, by imitating the engravings of the Achaemenians' Persepolis (Apadana staircase) or the Sassanian's Naghsh-e Rostam and Taq-e Bostan, the full size portraits of the illustrious king try in vain to be symbols and means for the promotion of



By: Dr. Rosemary Cohen

Recent Events: Iran, Israel, and the United States – A Tense Chapter Unfolds

Dynamics, Escalations, and the Global Response in June 2025

Introduction

The Middle East stands at a crossroads yet again, as the last few days have witnessed a significant escalation involving Iran, Israel, and the United States. These developments, layered with history, strategic interests, and deep-seated grievances, have captured the world’s attention, raising concerns about regional stability and broader global repercussions. This article aims to unravel the series of events that have unfolded, analyze the motivations of key players, and explore the wider implications for international relations.

The Spark: Escalation in Rhetoric and Action

The latest round of tensions did not erupt in a vacuum. Long-standing hostilities between Iran and Israel have often manifested through covert operations, cyberattacks, and proxy engagements across the region. However, events in the last few days have marked a distinct and dangerous intensification.

Reports emerged that Iranian-backed groups launched a series of rocket and drone attacks targeting Israeli military and infrastructure sites. In response, the Israeli Defense Forces (IDF) carried out precision airstrikes against what they described as command centers and weapons depots in southern Syria and Lebanon, believed to be operated by Iranian Revolutionary Guard Corps (IRGC) units and their

affiliates, such as Hezbollah. These actions occurred against a backdrop of heightened alert levels in both countries, with civilian populations bracing for further escalations.

American Involvement: Balancing Deterrence and Diplomacy

The United States, a close ally of Israel and a longtime adversary of Iran, quickly became involved as tensions escalated. The US deployed additional military assets to the region, including missile defense systems and naval vessels to the eastern Mediterranean. In public statements, US officials reiterated America’s “ironclad” commitment to Israel’s security while urging restraint from all parties.

At the same time, the US administration engaged in diplomatic outreach, contacting regional and global stakeholders—including European partners, Gulf Arab states, and Russia—to prevent a broader conflict. The US also reportedly warned Iran, both publicly and through back channels, that any direct attack on US forces or Israeli territory would be met with a decisive response.

The Regional Ripples: Proxy Groups and Civilian Toll

Iran’s network of regional proxies, including Hamas in Gaza, Hezbollah in Lebanon, militias in Iraq, and the Houthis in Yemen, have been key players in these recent events. Hezbollah’s rhetoric has grown more defiant, with threats of a “wid-

er front” if Israel escalates further. In Iraq, Iranian-backed militias have conducted minor rocket attacks on US bases, though these have been limited in scope and casualties.

* * * * *

But indeed, the atrocities of October 7th, 2024, with the massacre of thousands of innocent men, women, children and even babies and by kidnapping of 251 Israeli and foreign hostages accelerated these past events. The continual chanting of “Marg bar Israel and Marg bar America”, by burning the flags of the two countries that physically are located far away from Iranian borders, and by painting of the US and Israeli flags in front of the entrance gates and by forcing the Iranian students to walk on them every day while attending their schools. And finally, the public expression was adding to the threat of nuclear bomb.

If we put our human emotions aside and watch the recent events from a distance like AI, we would describe it like the first six previous paragraphs, but as human beings that function not with electricity or batteries but with our hearts, minds and souls with memories and history, then our first impression from the actual events will take us back half a century to the day that our “Friend and Uncle” came to Iran. His actions reminded me of an uncle who offers an attractive game to his niece and nephew, one that involves building things destined for destruc-

آزادی شماره ۱۷۶ سال شانزدهم صفحه ۵۹

tion, or perhaps building things that ultimately lead to it.

At first the child plays with the colorful wooden or plastic cubes, learns to build beautiful castles and buildings with them and then after some time the enthusiastic child is bored and the constructive game becomes destructive. The cycle of building and destroying, a common pattern in kids’ play is repeated in adult behavior which continues over and over again.

In 1979, the deceptively benign “Uncle Carter” came to our country with a smile and offered the wooden blocks to our excited youth. By looking at the colorful forms, the youth began dreaming of building castles and houses with their colorful wooden cubes but then they grew older, it took them fifty years to find out that all the words and actions were like a mirage and many



perished in the bare and hot deserts of their chosen imaginations. But they never lived in the beautiful, promised castles.

Civilians on both sides of the conflict paid heavily for the golden words and promises. The fact is that it doesn’t matter on which side you are standing or whether you are

Jewish, Christian or Muslim. When the bomb falls on a building It does not distinguish religion, color or political affiliations.

If the Iranian situation starts with the Iran-Iraq war, the modern Israeli wars started earlier than the official Israeli Declaration of Independence Day, on May 14, 1948. If we look closer, we can find Russian Jews who became a major force within the Zionist movement particularly after the First Zionist Congress in 1897. Jews have had a continuous presence in the land of Israel for thousands of years, dating back to the time of their ancestral connection and biblical narratives. But the First Aliyah is considered a crucial period of early Zionist immigration, that began in the late 19th century. The Russian Jews were among the first Zionists who were obliged to run away from the danger of con

Israel and they created kibbutzim in order to work, develop the land and hopefully live freely. Then the wave of Holocaust survivors arrived in the mid 1940’s. And later many refugees joined them from Muslim countries and from all over the world.

When antisemitism was taking over a country or the changing of the government and their policies threatened the existence of Jews, they had now an independent small country that they could take refuge in. But even on this little land, soon after independence, continuous wars started with neighboring countries, historically identifying them with different names; like Six- Day wars, Yom Kippur war and so on, continuing to this day the latest ones being October seven and the most recent, Operation Rising Lion.

Whether dragons or lions, mice or cats, it makes no difference - the survivors, particularly mothers, fathers, siblings and the extended family members and friends on both sides who have lost their loved ones, all shed the same color of burning tears rolling down their faces. Their tears may be boiling over, but the inner turmoil that fuels them remains unseen, the hidden inferno that consumes their soul. Their pain is like the burning bush that Moses saw for the first time, it burned without being consumed by the flames. In this case, the flames consume the survivors internally but no one can see its smoke. I just saw the picture of over twenty Israeli babies that were born in the bunkers during the recent bombing, it even mentioned the birth of triplets in an underground hospital. There are no bunkers for the Iranian population, and I am sure that many babies were born there too, God knows in what conditions, hoping that they were in

Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

AZADI

No 6, Vol.16 ; 21 July, 2025 . Published by Pars Mass Media, Inc.



Let's pray for peace and freedom in Iran